داستانهای اعتکاف

نسخه ۱



مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،1387

عنوان و نام پدیدآور:دانستنیهای اعتکاف/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان .

مشخصات نشر:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ، 1387.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

اصول دین چیست؟

پاسخ

پنج است.

اصول دین مقدس اسلام پنج است:

1 توحید.

2 عدل.

3 نبوت.

4 امامت.

5 معاد.

1 توحید

1-توحید

آن است که انسان بداند جهان را (خدای یکتا) آفریده و به آن هستی بخشیده وهمه چیز در دست اوست بنا بر این آفرینش، روزی دادن، زنده نمودن، سلامتی، مرض... همه و همه به اراده اوست.

(إنما أمره إذا أراد شيئا أن يقول له كن فيكون) (1).

ترجمه: هرگاه خداوند چیزی را اراده کند انجام می گیرد.

دلیل بر وجود خدا، آنچه در آسمان می بینیم از خورشید و ماه و ستارگان درخشان، ابرها، بادها، باران و آنچه در زمین مشاهده می کنیم از دریاها، جویبارها، میوه جات، درختان و معادن گرانبها طلا و نقره و زبرجد و اقسام پرندگان که در هوا به پرواز در می آیند و حیواناتی که در آبها شناورند وحیوانات گوناگون که در روی زمین هستند با صداها و اندازه های مختلف، وانسان این موجود شگفت انگیز آفرینش با حواس مختلفی که دارد: چشم، گوش، زبان، درد، شادی، عصبانیت اندوه و مانند آن. همه اینها ما را به

خدائی دانا و بزرگ راهنمائی می کنند که به او عقیده مندیم و او را پرستش می نمائیم و از او یاری می جوئیم و در هرحال به او توکل داریم:

خداوند دارای صفات بسیاری است:

مانند (علم) بدین معنی که او همه چیز را از کوچک و بزرگ می داند و از قلب همگی آگاهست.

و مانند (قدرت) یعنی: او بر هرچیزی توانا است، بر آفریدن، روزی دادن، میراندن، زنده کردن و غیر اینها.

و مانند (حیات) یعنی: او زنده ای است که نخواهد مرد.

و مانند (اراده) یعنی: او خواستار کارهائیست که در آن مصلحت است و هیچگاه کار زیان بخشی

انجام نمی دهد.

و مانند (ادراک) یعنی: او همه چیز را می بیند و همه چیز را می شنود، گرچه آهسته باشد.

و مانند (قدمت) یعنی: او پیش از هرچیز بوده و همه چیز را آفریده و بعد از همه چیز خواهد بود.

و مانند (تکلم) یعنی: او با هریک از بندگان خالص خود و پیامبران و فرشتگانش که خواسته باشد سخن می گوید.

و مانند (صدق) یعنی: آنچه می گوید راست است و از وعده خود تخلف نمی ورزد. اینها همه گذشته از اینکه آفریننده و روزی دهنده، و زنده کننده، ومیراننده و بخشنده و مهربان و برتر، و شریف و کریم است، خدای بزرگ از نقص هم برکنار است، بنا بر این جسم نیست، مانند اجسام ما و از اجزاء مختلفه ترکیب نیافته است. و دیدن او امکان پذیر نیست نه در دنیا و نه در آخرت.

و عوارض بر او راه نمی یابد، بنا بر این مریض نخواهد شد، گرسنه نمی شود، خوابش نمی برد و پیر هم نمی گردد، در کارهای خود شریک نداشته، یکه و تنها است، و صفات خدا عین ذاتش می باشد: پس: از ابتدای عالم بوده و قدرت داشته است، مانند ما نیست که نخست نادان بودیم و سپس دانا شدیم، قدرت نداشتیم وآنگاه مقتدر گشتیم. بی نیاز است یعنی: نیازی به مشورت و همکاری ندارد و به وزیر و لشکری محتاج نیست.

2 عدل

بدین معنی که: دادگر است و به کسی ستم نمی نماید و کاری را بدون حکمت انجام نمی دهد، بنا براین هرچه را می آفریند و روزی می دهد و آنچه را می دهد و باز می ستاند از روی مصلحت است اگرچه ما نمی دانیم. همانطوری که اگر دکتری به بیمار خود داروئی داد می دانیم که: در آن

مصلحتی است گر چه آن مصلحت بر ما پوشیده باشد بنا بر این اگر دیدیم: خداوند متعال کسی را ثروتمند و دیگری را تهیدست نموده، و یا به یکی شرافت بخشیده و به دیگری نبخشیده، یا یکی را مریض کرده و دیگری سالم است، و از این قبیل کارها... باید عقیده مند باشیم که: همه اینها از روی حکمت و مصلحت است گرچه ما به حکمت آن پی نبریم.

چنانچه در روایت آمده که حضرت موسی (ع) از خداوند درخواست کرد: برخی از دادگریهای خود را که در ظاهر مشکل می آید به او نشان دهد، خداوند به او فرمود که: به صحرا رود و بر سر چشمه آبی در کمین بنشیند تا جریانی را مشاهده کند. موسی (ع) بدانجا رفت و دید: اسب سواری در سر چشمه پیاده شد و پس از رفع احتیاج از آنجا دور شد ولی هنگام رفتن فراموش کرد کیسه پول خود را همراه ببرد. پس از چندی کودکی آمد کیسه را برداشت و رفت، سپس پیر مرد کوری از راه رسید و می خواست وضو بگیرد که دراین هنگام مرد سوار برگشت و چون کیسه پول خود را ندید پیر مرد نابینا را به سرقت پولش متهم ساخت، کشمکش بین این دو در گرفت تا اینکه بالاخره اسب سوار کور را کشت. خداوند به موسی وحی فرمود که: اسب سوار مال پدر کودک را دزدیده بود، مال را به ورثه پدر (همان کودک) برگرداندیم و کور پدر اسب سوار را کشته بود که اینک به کیفر خود رسید. این بود نمونه ای از عدل و دادگستری خداوند، گرچه از نظر کوته بین ما درست نیست.

3 نبوت

پیامبر به کسی می گویند که: خداوند متعال به او وحی می فرماید و پیامبران بر دو دسته اند:

1 پیامبر مرسل: کسی را گویند که از طرف خدا برانگیخته شده تا مردم را از تاریکی به روشنائی و از باطل بسوی حق و از خرافات به حقیقت و از نادانی بسوی دانش راهنمائی کند.

2 پیامبر غیر مرسل: کسی است که فقط برای خودش بر او وحی می شود و در رسانیدن احکام به مردم مأموریتی ندارد. وتعداد پیامبران یکصد و بیست و چهار هزار است (124000) و پیامبران مرسل چند نفری بیش نیستند، اول پیمبران (آدم) علیه السلام و آخر آنان (محمد) صلی الله علیه و آله وسلم است.

پیامبران مرسل نیز دو دسته اند:

دسته اول: اولوا العزم و آنان کسانی هستند که از جانب خدا برای شرق و غرب عالم برانگیخته شده اند و اینان پنج نفرند:

1 ابراهیم (ع). 2 نوح (ع). 3 موسی (ع). 4 عیسی (ع). 5 محمد (ص).

دسته دوم غیر اولوا العزم و اینها بقیه پیامبران هستند.

یهودیان از پیروان موسی علیه السلام و مسیحیان از پیروان عیسی علیه السلام، و مسلمانان پیروان محمد صلی الله علیه و آله هستند. ولی دین اسلام مکمل ادیان گذشته است، پس بر همه مردم جهان لازم است که از تعلیمات عالیه اسلام پیروی کنند همانطور که خدای متعال می فرماید. (ومن یبتغ غیر الإسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخره من الخاسرین) (2).

ترجمه: هرکس غیر از اسلام دینی اختیار نماید از او پذیرفته نمی شود و در آخرت از زیان کاران است.

اسلام تنها شریعت الهی است که تا روز بازپسین برجا خواهد ماند و هیچگاه نسخ نمی شود.

تا

کنون دانستید که محمد (ص) آخرین پیامبر الهی است و دینش اسلام است، که ناسخ همه ادیان و تا روز قیامت باقی است، اینک برخی از حالات آن حضرت را یاد آور میشویم:

محمد (ص) فرزند عبدالله، مادرش آمنه دختر وهب است که در روز جمعه هفدهم ربیع الاول پس از طلوع فجر عام الفیل در مکه و در زمان سلطنت پادشاه دادگر، (انوشیروان) بدنیا آمده است و در روز بیست وهفتم ماه رجب پس از گذشت چهل سال از عمر شریفش در کوه حرا از جانب خداوند به پیامبری برانگیخته شد و جبرائیل (فرشته وحی) فرود آمد و اولین سوره قرآن را بر او نازل کرد (اقرا باسم ربک الذی خلق...) (3).

سپس برای رسانیدن پیامهای الهی قیام کرد و در مراکز عمومی و میدانها می گفت:

(ایها الناس قولوا لا إله الا الله تفلحوا).

ترجمه: (ای مردم. بگوئید بجز خدای یکتا خدائی نیست تا رستگار شوید) ولی چون اهالی مکه مشرک بودند به استهزاء حضرتش پرداختند، می خندیدند و آزارش می دادند تا آنجا که فرمود: (ما او ذی نبی مثل ما اوذیت).

ترجمه: هیچ پیمبری مانند من آزار ندید و در اول جز چند نفری انگشت شمار به او نگرویدند، اول کسی که ایمان آورد امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بود و پس از او همسر پیامبر حضرت خدیجه علیها السلام و سپس دسته ای دیگر ایمان آوردند و چون مشرکین به حضرت بسیار ستم کردند، از مکه به مدینه هجرت فرمود، و این هجرت ابتدای تاریخ مسلمانان شد، در مدینه تعداد مسلمانان افزوده شد و دولت اسلامی روز به روز، رو به پیشرفت و قدرت می رفت تا آنجا

که بر تمدنهای جهان و ادیان سالفه برتری یافت. در مدتی که پیامبر اسلام (ص) در مدینه منوره بودند جنگهائی برای مسلمانان پیش آمد که همگی آنها بر اثر دشمنی های مشرکین بود.

پیغمبر (ص) در تمام جنگها روش صلح و مسالمت را از دست نمی داد و لذا تعداد کشتگان از دو طرف، مسلمان و غیر مسلمان به شهادت تاریخ در همه جنگها (که بیش از هشتاد جنگ بود) از یک هزار و چهارصد نفر تجاوز ننموده است.

از زمان بعثت پیغمبر اکرم (ص) تا هنگامی که رحلت فرمود قرآن کم کم و به مناسبت هائی بر آن حضرت نازل می گردید تا این کتاب بزرگ آسمانی در مدت بیست و سه سال تکمیل شد. پیغمبر اکرم (ص) دین و دنیای مردم را منظم و مرتب می ساخت، طرز داد و ستد ورویه معاشرت و اجرای سیاست را تشریع می فرمود و پس از آنکه اسلام تکمیل شد این آیه نازل گردید:

(الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً) (4).

ترجمه: امروز دین شما را کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما بهترین دین قرار دادم.

پس از رنجها و سختیهای فراوان رفته رفته آثار کسالت در چهره پیامبر اسلام نمودار گردید و روز به روز شدت می یافت تا اینکه در روز بیست و هشتم ماه صفر سال یازدهم هجرت جهان را بدرود گفت وطبق وصیت آن حضرت، علی (ع) برای مراسم غسل و کفن و دفن و نماز خواندن اقدام کرد و در مدینه در جای کنونی به خاک سپرده شد پیامبر اسلام (ص) در تمام احوال خود

بارزترین نمونه برای امانت و اخلاص، راستگوئی و اخلاق نیک، دانش و بردباری، گذشت و بخشش، کرم وشجاعت، تقوی و پرهیزکاری، زهد و فضیلت، پاکدامنی و دادگری، فروتنی و جهاد به شمار می رفت. بدن شریفش در اعتدال و تناسب بهترین بدنها و صورت مبارکش در نورانیت و زیبائی همچون ماه شب چهاردهم درخشان بود.

خلاصه در او همه برتریها جمع و دارای شرافت و بزرگی بسیاری بود محور دانش و دادگستری وفضیلت و مدار دین و دنیا بود، تا بحال مانندش نیامده و تا ابد نخواهد آمد.

این بود پیامبر مسلمانان، و این بود قانون گذار اسلام که دینش بهترین ادیان و کتابش بهترین کتابها است (که باطل در آن راه نداشته و نخواهد داشتو از جانب پروردگار جهان نازل گردیده است).

4 امامت

مقدمه

خداوند همانگونه که پیامبران را تعیین می فرماید جانشینان پیامبران را نیز تعیین می فرماید و دوازده نفر جانشین برای پیامبر ما محمد (ص) برگزیده است که آنان همان دوازده امامی هستند که نزد مسلمانان مشهور، و عبارتند از:

امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) پسر عموی پیغمبر ما محمد (ص) و شوهر دختر آن حضرت فاطمه سلام الله علیها.

امام مجتبی: حسن بن علی علیهما السلام که مادرش فاطمه (ع) دختر محمد (ص) است.

امام شهید: حسین بن علی علیهما السلام که مادرش فاطمه (ع) دختر محمد (ص) است.

امام زین العابدین: علی بن حسین علیهما السلام.

امام باقر: محمد بن علی علیهما السلام.

امام صادق: جعفر بن محمد علیهما السلام.

امام کاظم: موسی بن جعفر علیهما السلام.

امام رضا: علی بن موسی علیهما السلام.

امام جواد: محمد بن علی علیهما السلام.

امام هادی: علی بن محمد علیهما السلام.

امام عسکری: حسن بن علی علیهما السلام.

امام مهدی: محمد بن

حسن قائم آل محمد علیهما السلام که در انتظارش به سر می بریم. این امامان دوازده گانه حجت خدا بر مردم اند و همگی فرزندان رسول خدا (ص) می باشند و در دانش و بردباری، فضیلت و دادگری، پاکدامنی و اخلاق نیکو و همه صفات مانند پیامبر اسلامند، مگر می شود دارای این صفات برجسته نباشند؟ زیرا اینان جانشینان پیامبر، و پیشوایان مردم و راهبران اسلام وحجت خدا بر مردم جهانند. اینک حالات هریک را بطور اختصار بیان می داریم وپیش از امامان به شرح حال دختر پیغمبر (ص)، و همسر علی (ع)، مادر امامان فاطمه زهرا (ع) می پردازیم:

دختر پیامبر صلی الله علیه و آله

فاطمه زهرا، پدرش فرستاده خدا: محمد بن عبدالله (ص) و مادرش: بانوی بزرگ اسلام، خدیجه (ام المؤمنین) است، شوهرش بزرگترین جانشین پیغمبر، امیرالمؤمنین (ع) علی است، و فرزندانش امامان دوازده گانه (ع) میباشند، در روز بیستم ماه جمادی الثانی و چهل و پنجمین سال تولد پیغمبر (ص) بدنیا آمده و در روز سه شنبه سوم ماه جمادی الثانی یازده سال پس از هجرت پیامبر (ص) در سن هیجده سالگی دار فانی را بدرود گفته است. مراسم غسل و کفن و دفن او را امیرالمؤمنین (ع) بعهده گرفت و طبق وصیت آن حضرت، جنازه او را در شهر مدینه مخفیانه و در جای پنهانی به خاک سپرد. این بانوی پرارج، در عبادت خدا و پرهیزکاری وفضیلت آئینه تمام نمای پدرش رسول خدا (ص) بود و خداوند در شأن او آیاتی چند از قرآن کریم نازل فرموده است، پیامبر اسلام به او (سیده نساء العالمین) یعنی: بزرگترین بانوی جهان لقب داد و او را بسیار دوست می داشت، تا آنجاکه هرگاه بر رسول خدا وارد می گشت، حضرت

به احترامش از جای بر می خاست وبه او خوش آمد می گفت، و او را در کنار خود می نشانید و گاهی هم دست او را می بوسید و همیشه می فرمود: خداوندا با خشنودی فاطمه خوشنود خواهد شد و با رنجش فاطمه غضبناک می گردد.

و برای امیرالمؤمنین (ع) چند پسر بنام: امام حسن و امام حسین و محسن (ع) آورد ولی حضرت محسن به جهت آزاری که بر او شد، سقط گردید. او دو دختر هم بنام: زینب و ام کلثوم (ع) آورد.

امام اول

امام علی امیرالمؤمنین (ع) فرزند ابوطالب، مادرش فاطمه بنت اسد، پسر عموی پیغمبر (ص) و شوهر دخترش و پدر امامان (ع) می باشد. پس از پیامبر، پیشوای مردم جهان و امیر مؤمنان است.

در روز جمعه سیزدهم رجب سی سال پس از تولد پیغمبر (ص) در شهر مکه و در خانه کعبه قبله گاه مسلمانان به دنیا آمد، و در شب جمعه نوزدهم ماه رمضان در مسجد کوفه در محراب عبادت، باشمشیر ابن ملجم (لعین) ضربت خورد و پس از سه روز به درجه رفیعه شهادت نائل و بسوی پروردگار عالم شتافت در حالی که سن شریفش شصت و سه سال بود. امام حسن و امام حسین (ع) مراسم غسل و کفن و دفن حضرت را عهده دار شدند و جنازه مبارکش را در نجف اشرف و در همین بارگاه کنونی بخاک سپردند.

این رادمرد فضیلت دارای برتریهای بیشماری است. او اولین کسی بود که به پیامبر (ص) گروید و در تمام عمرش به هیچ بتی سجده نگذارده بود، در تمام جنگها پیروزی نصیب او بود، و هیچگاه از میدان جنگ نگریخت و در قضاوت آنچنان ماهر بود که پیامبر

(ص) فرمود:

(اقضاکم علی)

ترجمه: بهترین قاضی در میان شما علی است. و در دانش آنطور بود که پیغمبر (ص) فرمود:

(انا مدینه العلم و علی بابها)

ترجمه: منم شهر علم و علیم در است. (درست این سخن گفت پیغمبر است) و در حقانیت چنان بود که پیغمبر فرمود:

(علی مع الحق والحق مع علی)

ترجمه: حق با علی است و علی با حق است. در باره رعیت دادگر بود و از بیت المال به همگی یکسان می داد، در ثروت زودگذر دنیا پرهیزکار بود، هرگاه به سرکشی خزانه مسلمانان می رفت به طلاها و نقره ها می نگریست و می فرمود:

ای زردی ها و سفیدی ها بروید غیر مرا فریب دهید (که من فریب شما را نخواهم خورد) و سپس آنها را میان درماندگان تقسیم می کرد، به بیچارگان رحم نموده و با فقرا نشست و برخاست می نمود، نیاز حاجتمندان را بر می آورد و برحق حکم می کرد و به عدالت قضاوت می فرمود، خلاصه او در همگی صفات مانند پیامبر (ص) بود، تا آنجا که در آیه مباهله خداوند اورا خود پیغمبر دانسته است (5).

امام دوم

امام حسن فرزند علی بن ابیطالب (ع)، مادرش فاطمه زهرا (ع) دخت پیامبر ما محمد (ص) است، نوه رسول خدا (ص) و دومین جانشین آن حضرت، و پس از امیرالمؤمنین او پیشوای مردم است.

در روز سه شنبه نیمه ماه رمضان سال دوم هجرت در مدینه منوره بدنیا آمد، و در روز پنجشنبه هفتم ماه صفر سال چهل و نه هجری بوسیله زهر شهید شد، برادرش حسین (ع) مراسم غسل وکفن و دفن او را انجام و در مزار بقیع، همین جایگاه کنونی به خاکش سپرد. عبادت کارترین و داناترین مردم عصر خود بود

و از همه کس بیشتر به پیامبر شباهت داشت و در زمان خود سخاوتمندترین خاندان نبوت و بردبار ترین مردم بود.

آنقدر بخشش داشت که: هنگامی یکی از کنیزان آن حضرت یک دسته ریحان به او تقدیم می دارد، به او می گوید: تو را برای خدا آزاد ساختم و سپس می فرماید: خداوند ما را این طور تربیت داده است:

(فإذا حییتم بتحیه فحیوا بأحسن منها) (6).

یعنی: هرگاه برای شما هدیه ای آوردند بهتر از آنرا به آنان اهداء کنید. و در باره بردباری آنحضرت گفته اند:

روزی یک نفر شامی آن حضرت را دید و دهان به ناسزاگوئی گشود. حضرت جوابش نداد، تا حرف خود را تمام کرد سپس بطرف او رفت و بر او سلام کرده با صورتی خندان گفت: ای آقا به گمانم شما غریب هستید؟ و شاید اشتباه می کنید؟ ! اگر از ما رضایت بخواهی راضی می شویم و اگر چیزی بخواهی به تو خواهیم داد، واگر راهنمائی بخواهی دریغ نداریم و اگر از ما سرپرستی خواستی می پذیریم، اگر گرسنه باشی سیرت می نمائیم، اگر برهنه باشی لباست می پوشانیم و اگر نیازمندی بی نیازت می کنیم و اگر از جائی رانده شده ای پناهت می دهیم، واگر کاری داری انجام می دهیم، مرد شامی چون کلمات حضرت امام حسن را شنید به گریه در آمد (و فهمید که دستگاه تبلیغاتی و دروغ پرداز معاویه چقدر او رابه اشتباه انداخته است؟ !) و گفت گواهی می دهم که توئی حجت خدا در روی زمین و خدا بهتر می داند که: رسالت خود را در چه خاندانی قرار دهد: (الله اعلم حیث یجعل رسالته).

امام سوم

امام حسین فرزند علی بن ابی طالب (ع)، مادرش فاطمه زهرا (ع) دختر حضرت محمد (ص) است نوه

رسول خدا و سومین جانشین او است، و پس از برادرش حسن (ع) پیشوای مردم است.

در روز سوم ماه شعبان یکسال پس از برادرش امام حسن (ع) در مدینه منوره بدنیا آمد و در روز شنبه دهم محرم سال شصت و یک هجری، روز واقعه معروف عاشورا لب تشنه و مظلوم شهید شد.

پس از سه روز از شهادتش حضرت امام زین العابدین (ع) فرزندش جنازه مبارک او را درهمین بارگاه فعلی در کربلا به خاک سپرد. فضائل حضرتش بیش از آنست که بیان شود، او جگر گوشه رسول خدا بود و پیغمبر می فرمودند:

(حسین منی و انا من حسین)

یعنی حسین از من است و من از حسینم. و در باره او و برادرش حضرت امام حسن فرمود:

(هما ریحانتای فی الدنیا)

یعنی حسن و حسین جگر گوشه گان منند در دنیا و باز فرمودند:

(الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنه)

یعنی: حسن و حسین دو بزرگ جوانان اهل بهشتند، نیز فرموده اند:

(الحسن والحسین امامان قاما او قعدا)

یعنی: حسن و حسین دو امامند، قیام کنند و یا قیام نکنند، حسین (ع) دانشمندترین، و عبادت کارترین مردم و آئینه تمام نمای پدرش امیرالمؤمنین (ع) بود. بیشتر شبها خودش شخصا انبان هائی پر از خوراک برای مستمندان بدوش می کشید که پس از شهادتش اثر این دوش کشیها در شانه مبارکش دیده شد، بسیار کریم و بزرگ و بردبار بود که می گویند: عرب بادیه نشینی ضمن چند فرد شعر از آن حضرت درخواست بخشش نمود و گفت:

لم یخب الآن من رجاک و من حرّک من دون بابک الحلقه

هرکس به تو امید داشته نومید نگشته و هر آنکس که در خانه ات را کوبیده دست خالی برنگشته است.

انت جواد و

انت معتمد ابوک قدکان قاتل الفسقه

تو سخاوتمند و پناه بی پناهانی، پدرت نابود کننده فاسقین بود

لولا الذی کان من اوائلکم کانت علینا الجحیم منطبقه

اگر راهنمائی های پدر و جدت نبود پیکر ما را دوزخ فرا می گرفت.

سپس حسین (ع) چهار هزار دینار به او داد و از او پوزش خواسته چنین فرمود:

خذها فإنی إلیک معتذر واعلم بأنی علیک ذو شفقه

بگیر این مبلغ را من از تو پوزش می خواهم و بدان که نسبت بتو مهربانم.

لوکان فی سیرنا الغداه عصی امست سمانا علیک مندفقه

اگر در آینده چیزی بدست ما آمد ثروت سرشاری بر تو ریزش خواهد نمود.

لکن ریب الزمان ذو غیر والکف منی قلیله النفقه

اما چکنم که گردش زمانه به دلخواهم نیست؟! و اینک در دست من ثروت فراوانی نمی باشد.

آری چنین کسی بود که با نهضت خونین خود اسلام و دین جدش بلکه جهانی را برای ابد زنده کرد. نهضت حسینی نهضتی بود که در جهان سابقه نداشت. حسین (ع) پس از برادرش برترین مردم بود که خون خود را برای آبیاری درخت اسلام اهدا کرد.

امام چهارم

امام علی زین العابدین فرزند امام حسین (ع)، مادرش دختر یزدگرد (پادشاه ایران) است. در روز پانزدهم جمادی الاولی سال سی و شش هجری در روزی که جدش امیرالمؤمنین (ع) بصره را فتح کرد در مدینه منوره به دنیا آمد و در روز شنبه بیست و پنجم محرم سال نود و پنج هجری با زهر کشنده ای مسموم و شهید گردید.

عمر شریفش پنجاه و نه سال بود، و در شهر مدینه، قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

در دانش و فضیلت و پرهیزکاری و دادرسی بی پناهان در زمان خود بی نظیر بودو علمای ما روایات بی شمار و

پندها و دعاهای بسیار زیادی از آن حضرت نقل کرده اند.

در شبهای تاریک نقاب بر چهره می انداخت تاکسی او را نشناسد و انبانهائی از سکه های طلا و نقره و یا از غذا و هیزم پر کرده، به دوش می گرفت و درب یک بیک خانه ها می رفت و از روی قرعه بین مستمندان تقسیم می کرد، پس از آنکه از دنیا رفت مردم مدینه فهمیدند، کسی که نقاب به چهره داشته و انبان بدوش می گرفت او بوده است. بسیار خوش داشت که بر سرسفره او یتیمان و زمین گیران و مسکینان بنشینند، از اخلاق نیک آن حضرت این بود که: ماهی یکبار غلامان خود را گرد خود جمع می کرد و به آنان می گفت: هرکدام از شما زن می خواهد، برایش همسر اختیار کنم و هرکس میل دارد او رابه دیگری بفروشم خواهم فروخت، هرکس می خواهد آزادش کنم آزادش می کنم وهنگامی که مستمندی از او درخواست می نمود می فرمود آفرین برتو که توشه مرا به آخرت می رسانی.

آنقدر سجده های طولانی می کرد که به او لقب سجاد یعنی: بسیار سجده کننده دادند و در اثر سجده بسیار پیشانی و دو کف دست و دو سر زانوانش پینه بست و آنقدر عبادت می کرد که به او (زین العابدین) گفتند (7). یعنی زینت عبادت کنندگان.

هرگاه به نماز می ایستاد بدنش مانند بید می لرزید و رنگ صورتش زرد می شد، مردی از نزدیکانش به او ناسزا گفت، حضرت ساکت مانده و هیچ نفرمود پس از چندی بسوی او روان شد، حاضرین گمان کردند حضرت می خواهد جوابش را بدهد، ولی حضرت این آیه را از قرآن قرائت فرمود:

(والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین) (8).

ترجمه: آنان که غضب خود را

فرو می نشانند و آنها که طرف خود را می بخشند، و خدا نیکوکاران را دوست می دارد. سپس حضرت به آن مرد گفت برادرم شما جلو من ایستادی و گفتی.. و گفتی.. اگر راست گفتی و اینها در من بوده است، ازخداوند برای خود آمرزش می طلبم و اگر دروغ گفتی و اینها در من راه نداشته است، از خدا برای شما آمرزش می خواهم.

امام پنجم

امام محمد باقر فرزند امام زین العابدین (ع) مادرش دختر امام حسن (ع) در روز دوشنبه سوم ماه صفر یا اول ماه رجب سال پنجاه و هفت هجری در مدینه به دنیا آمد و در روز دو شنبه هفتم ماه ذیحجه سال یکصد وچهارده بوسیله زهر مسموم گردیده شهید شد، سن مبارکش پنجاه و هفت سال بود و در مدینه منوره در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

دارای فضیلت های بزرگ، سیادت وآقائی، دیانت و دانش سرشار و بردباری فراوان و اخلاق نیکو و عبادت بسیار وفروتنی و سخاوت بی کرانی بود. در نیک خلقی آن حضرت می گویند: روزی یک نفر مسیحی به آن حضرت گفت (العیاذ بالله): تو بقر (گاو) هستی؟ حضرت فرمود: نه، من باقرم (شکافنده علوم) او گفت: تو فرزند آن زن آشپزی؟ حضرت فرمود: این حرفه او است گفت: تو پسر آن زن سیاهرنگ بدکاره زنگی هستی؟ حضرت فرمود اگر شما راست می گوئی خدا آن زن را بیامرزد و اگر دروغ گفتی خدا شما را بیامرزد، مسیحی فورا مسلمان شد.

در دانش مانند دریای خروشانی بود که به هر پرسشی بی درنگ پاسخ می داد، ابن عطای مکی می گوید: علمای بزرگ که به خدمت حضرت باقر (ع) می رسیدند، کوچک می شدند و بقدری نزد حضرت کوچک

می شدند که ندیدم نزد هیچکس دیگر کوچک شوند. حکم بن عقبه با آن همه بزرگی که در نظر مردم داشت، در خدمت حضرت باقر (ع) مانند کودکی بود که در حضور آموزگارش نشسته باشد، محمد بن مسلم می گوید: چیزی به خاطرم نیامد مگر آنکه از حضرت باقر (ع) پرسش نمودم و به اندازه سی هزار حدیث از آن حضرت پرسیدم، همیشه بیاد خدا بود، فرزندش حضرت صادق (ع) می فرماید: (پدرم بسیار ذکر خدا می کرد من همراهش بوده و او همیشه تسبیح خدا می نمود و هرچند با مردم حرف می زد از یاد خدا غافل نمی گردید).

عبادت و پارسائی اش بسیار بود و اشک از چشمانش جاری می شد.

امام ششم

امام جعفر صادق، فرزند امام محمد باقر (ع) مادرش فاطمه (ام فروه) بود. در روز جمعه هفدهم ربیع الاول مصادف با روزی که پیغمبر (ص) به دنیا آمد، در سال هشتاد و سه هجری پا به دنیا نهاد و در روز بیست و پنجم شوال سال یکصد وچهل و هشت مسموم شده به درجه رفیعه شهادت نائل گردید، سن مبارکش شصت و پنجسال بود. دانش و فضیلت، فقاهت و حکمت، زهد و پارسائی، راستی و عدالت، نجابت و بزرگی سخاوت و شجاعت و دیگر صفات پسندیده در او بسیار و بی شمار بود: مرحوم شیخ مفید (ره) می فرماید علما آنقدر که از حضرت صادق (ع) روایت نموده اند از هیچ یک از اهل بیت روایت ننموده اند و راویان مورد اعتماد که از آن حضرت حدیث نقل کرده اند قریب چهار هزار نفرند، ابو حنیفه پیشوای فرقه حنیفه از اهل سنت، از شاگردان مکتب حضرت صادق (ع) بود، حضرت بقدری پارسا بود که خوراکش

سرکه و روغن زیتون بود و لباسش زبر و خشن بود و چه بسا لباس وصله دار می پوشید و خودش در باغ به کار می پرداخت و عبادت ونماز بسیار می نمود و خیلی از اوقات در نماز بیهوش می شد. شبی هارون عباسی کسی را خدمت حضرت می فرستد که او را به منزلش دعوت کند. قاصد می گوید: وارد شدم دیدم حضرت تنها است و گونه خود را بر خاک گذارده به طوری که پشت دستها و صورت مبارکش خاک آلود شده بود.

امام هفتم

امام موسی بن جعفر (ع) ملقب به کاظم، مادرش حمیده خاتون (مصفاه) در روز یکشنبه هفتم ماه صفر سال یکصد وبیست و هشت در (ابواء) که منزلی است بین مکه و مدینه بدنیا آمد و در روز بیست و پنجم ماه رجب سال یکصد وهشتاد و سه پس از مدت چهارده سال که از روی ظلم و بیداد زندانی شده بود، در زندان هارون عباسی به زهر سم مسموم و به درجه رفیعه شهادت نائل گردید. مراسم غسل و کفن و دفن آن حضرت را فرزندش حضرت رضا (ع) عهده دار شد و در همین مرقد شریف در کاظمین به خاک سپرده شد.

دانشمندترین، فاضل ترین، سخاوتمندترین، و شجاعترین مردم زمان خود بود، خوشرفتار و نیک اخلاق بود، فضل و دانش او بر همه آشکار و بزرگ مقام و بلند منزلت بود، عبادتش بسیار وسجده هایش طولانی و آنقدر غضب خود را فرو می نشاند که او را کاظم (فرونشاننده) نامیدند و آنقدر صالح بود که به او (العبد الصالح) می گفتند.

دانش او در علوم مختلفه بسیار بود و بر همگی اقران خود برتری داشت، حدیث مشهور (بریهه) بزرگ

مسیحیان نمونه ای بارز از دانش آن حضرت است و پس از آنکه حضرت او را محکوم ساخت اسلام اختیار کرده مسلمان خوبی شد.

در سخاوت آن حضرت گفته اند: هنگامی که مستمندی از حضرت درخواست یک صد درهم می نماید امام (ع) برای این که میزان معلومات او را بدست آورد، چند مسئله از او سؤال می کند و چون خوب جواب می دهد دو هزار درهم به او می بخشد، در قرآن خواندن از همه مردم خوش صداتر و در عبادت و قرائت و قرآن از همگی کوشاتر بود و سجده اش بیشتر از همه طول می کشید و در گریه و تضرع بدرگاه الهی بر همه پیشی داشت تا آنجا که در زندان بحالت سجده از دنیا رفت.

امام هشتم

امام علی بن موسی الرضا (ع)، مادرش نجمه خاتون، در روز جمعه یازدهم ذیقعده سال صدو چهل و هشت (ه. ق) در مدینه منوره بدنیا آمد، و در روز آخر ماه صفر سال دویست و سه با زهر مسموم و شهید گردید.

مراسم غسل و کفن و دفن حضرتش را فرزندش حضرت جواد (ع) عهده دار شد و در بارگاه فعلی در خراسان به خاک سپرده شد. دانش و فضیلت، نجابت و سخاوت، نیک خلقی و فروتنی و عبادات آن حضرت مشهور و نیازی به گفتن ندارد، مامون خلیفه عباسی از حضرتش درخواست کرد که بجای وی خلافت اسلامی را عهده دار شود ولی حضرت مقام خلافت را نپذیرفت زیرا از نیرنگ مامون در این پیشنهاد با خبر بود و چون حضرت رضا (ع) خلافت را نپذیرفت، مامون حضرت را ناچار ساخت که ولایت عهدی را قبول کند حضرت به شرطی به این پیشنهاد

تن در داد که در امور مملکت و شئون دولت دخالتی نکند.

مامون گاه و بیگاه مجالسی برای مناظره ترتیب می داد که در این مجالس امام رضا (ع) شرکت می فرمود و دانش فراوان او در باره ادیان و مذاهب، همگی را به اعجاب و تحسین وا می داشت.

حضرت رضا (ع) در عبادات کوشش فراوان داشت و بیشتر شبها را به عبادت سپری می کرد و چه بسیار از اوقات که در هر سه روز یک دفعه تمام قرآن را می خواند و خیلی اوقات در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و گاهی ساعتها سر به سجود می نهاد و با خدای خود راز و نیاز می کرد، روزه بسیار می گرفت و دارای بخشش فراوان بود و صدقات خود را پنهانی، بخصوص در شبهای تاریک به مستمندان می رسانید در آداب معاشرت آنقدر وارد بود که هیچگاه کسی را با زبان نیآزرد در سخن گفتن دچار اشتباه نمی شد و اگر در مجلسی کسانی اطراف او بودند تکیه نمی نمود، هیچگاه به صدای بلند نمی خندید و در انظار مردم آب دهان نمی ا نداخت.

وقتی سفره گسترده می شد همه اهل خانه حتی نوکران را احضار می فرمود و با آنان در سر یک سفره غذا می خورد.

امام نهم

امام محمد جواد فرزند علی بن موسی الرضا (ع)، مادرش سبیکه خاتون، در روز دهم ماه رجب سال یکصد ونود و پنج هجری در مدینه منوره به دنیا آمد و در روز آخر ذیقعده سال دویست و بیست با زهر مسموم و شهید گردید. بدن مبارکش در کنار قبر جدش حضرت موسی بن جعفر (ع) در کاظمین همین جایگاه فعلی به خاک سپرده شد.

در زمان خود دانشمندترین و فاضلترین و سخاوتمندترین

و خوش مجلس ترین و خوش اخلاق ترین و فصیح ترین مردم بود و هرگاه سوار می شد یک کیسه طلا و نقره همراه خود بر می داشت و هیچیک از درخواست کنندگان را رد نمی نمود و هر کس از عموزاده هایش از او درخواست چیزی می کرد کمتر از پنجاه دینار به او نمی داد و هرکس از عمه زاده هایش از او چیزی می خواست کمتر از بیست و پنج دینار به او نمی داد از نمونه های بارزی که دانش فراوان حضرتش را بر مردم ثابت کرد این بود که: یکسال پس از اعمال حج هشتاد نفر از دانشمندان ممالک مختلف گرد او جمع شدند و از مسائل گوناگون پرسش نمودند، حضرت نیز به همگی جواب فرمودند از چیزهائی که بسیار شگفت انگیز بود اینکه: در سن نه سالگی مردم بسیاری گرد او جمع شدند و در یک مجلس از او سی هزار پرسش کردند و همه را بدون درنگ و بی غلط جواب دادند. ولی این قبیل کارها از خاندان وحی وقرآن به دور نیست، خلیفه وقت پس از آنکه بارها حضرت را با پرسشهای بزرگی امتحان کرد و همه را جواب فرمود، دختر خود را به عقد او در آورد.

امام دهم

امام علی النقی فرزند امام محمد جواد (ع) و مادرش سمانه خاتون است، در روز پانزدهم ماه ذیحجه یا دوم رجب سال دویست و دوازده (هجری) در مدینه منوره به دنیا آمد و در روز دو شنبه سوم ماه رجب، سال دویست و پنجاه و چهار در سامراء (با زهر سم مسموم و به درجه شهادت نائل گردید) و در همان سامراء در جایگاه کنونی به خاک سپرده شد.

او با فضیلت ترین، دانشمندترین وسخی ترین و

خوش زبانترین و عابدترین و خوش ذات ترین و خوش اخلاق ترین مردم زمان خود بود. (اربلی) ضمن داستانی در باره سخاوت حضرت این روایت را نقل کرده است که: خلیفه سی هزار درهم برای آن حضرت فرستاد، حضرت همه را به یکعرب بیابانی که مقروض بود بخشید و به او گفت: با این پول قرض خود رامی پردازی و بقیه را صرف خانواده ات می کنی و مرا از این مقدار کم معذور می داری. مرد عرب عرض کرد: ای پسر رسول خدا آرزوی من کمتر از سه درهم بود ولی خدا بهتر می داند که رسالت خود را در چه خاندانی قرار دهد مرد عرب با شادی بسیار پول را گرفت و رفت.

امام یازدهم

اما محسن عسکری فرزند امام علی النقی (ع) مادرش (جده) در روز دو شنبه دهم ربیع الثانی سال دویست و سی و دو هجری به دنیا آمد و در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت با زهر مسموم و به شهادت نائل گردید.

مراسم غسل و کفن و دفن آن حضرت را فرزند برومندش امام زمان (عج) عهده دار شد و در جوار پدرش در سامراء در بارگاه کنونی به خاک سپرده شد. فضیلت ودانش، شرف و نجابت، بزرگی و عبادت فروتنی و مکارم اخلاق آن حضرت بر کسی پوشیده نیست.

بسیار خوش اندام و زیبا چهره و با آن کمی سن دارای ابهت و عظمت خاصی بود و در اخلاق عینا به پیغمبر (ص) می ماند، در باره کرم آن حضرت از اسمعیل روایتی رسیده است که می گوید: در سر راه حضرت نشستم هنگامی که از جانب من عبور می کرد برایش سوگند یاد کردم و اظهار

نیاز نمودم حضرت فرمود: آیا به دروغ بخدا سوگند می خوری در حالتی که دویست دینار پنهان کرده ای؟! این گفتار من برای آن نیست که تو را از بخشش خود محروم کنم. غلام من! آنچه با خود داری به او ده، سپس غلام حضرت یکصد دینار به من داد.

مرد دیگری که به پانصد درهم نیازمند است چون آوازه سخاوت و بخشش آن حضرت را می شنود، به خدمتش می رسد حضرت پانصد و سه درهم به او می دهد و مسیحیان آن زمان همگی گواهی می دادند که این حضرت در فضیلت ودانش و اعجاز مانند مسیح است دارای هیبت و ابهت بود و در عبادت کوشا واغلب شب زنده دار بود.

امام دوازدهم

امام زمان: مهدی، محمد بن حسن عسکری (ع) مادرش: نرجس خاتون و در شب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری در شهر سامرا بدنیا آمده است.

امام زمان: (عج) آخرین حجت خدا در روی زمین و آخرین جانشین پیامبر اسلام ودوازدهمین امام مسلمانان می باشد، خداوند به اراده خود عمر حضرتش را طولانی نمود و از نظرها پنهان شد تا در آخرالزمان ظهور کند و جهان را پراز عدل و داد نماید پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده باشد.

پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) بما خبر داده اند که: مهدی موعود، زنده و پاینده است تا آنروز که ظاهر گردد و سراسر گیتی را به تصرف درآورده و در آن دادگری را گسترش دهد و کاخهای ستم را واژگون سازد (تا خداوند دین اسلام را بر ادیان عالم پیروز گرداند گرچه بر مشرکان ناگوار آید (9).

بار پروردگارا! در ظهورش شتاب کن و ما را

از یاوران و دوستانش قرار بده، و چون امام زمان (عج) در خانه خود از انظار پنهان شد، مسلمانان محل غیبت آن حضرت را در سامراء زیارتگاه خود قرار داده که اکنون آنجا به سرداب غیبت مشهور است.

5 معاد

معاد عبارت است از اینکه: خداوند انسان را پس از مردن زنده می کند تا نیکوکاران را پاداش دهد و بدکاران را به کیفر اعمال خود برساند.

کسی که ایمان بخدا داشته، عمل شایسته بجا آورد، نماز بخواند، روزه بگیرد، نیت خودرا خالص گرداند کودکان یتیم را پناه دهد، از مستمندان و بینوایان دستگیری کند و اینگونه کارهای نیک انجام دهد.

خداوند او را در باغستان های بهشت که در زیر آن نهرهائی جاری است، می برد و همواره در جوار رحمت بی پایان قرار می گیرد، و کسی که کفر ورزید و کار ناشایسته از او سر زده ومرتکب دروغ، خیانت، قتل، دزدی، زنا، شراب خواری و نظائر آن گردیده سزای او آتش دوزخ و آبهای جوشان و غذاهای کشنده آن خواهد بود و پیوسته در اندوه وعذاب بسر خواهد برد.

پیش از بهشت و دوزخ، دو منزل را باید طی کرد:

1 منزل اول قبر است که در آن از اعمال پرسش می شود، و انسان پاداش کردار خود را می چشد، چنانچه پیغمبر اکرم (ص) فرمود: قبر، یا گودالی از گودالهای جهنم و یا باغی از باغستان های بهشت است (10). حالت انسان در قبر مانند شخصی است که بخواب رفته، گاهی با دیدن خوابهای خوب خوشنود و زمانی خوابهای پریشان دیده ناراحت می شود با اینکه اگر کسی در نزدیکی او باشد نمی داند این شخص خوابیده اکنون در سختی و رنج بسر می برد

یا در آسایش.

زندگان نیز از مرده ها جز کالبدی خاموش و بی روح نمی بینند و نمی توانند درک کنند که او در رنج است، یا در استراحت.

2 منزل دوم قیامت است که خداوند مردگان را زنده می کند و همگی را در صحرای محشر گرد می آورد، در این هنگام دادگاه های بزرگ عدل الهی تشکیل یافته، دادرسان که پیمبران و بندگان شایسته خدایند حضور می یابند و به توزین و سنجش اعمال مردم می پردازند، اینجا است که پرونده افراد را گشوده گواهان را احضار می کنند. دسته ای که در دنیا رفتار و کردار شان شایسته بوده خوشبخت و گنهکاران بدبخت می گردند، بنا بر این بر انسان لازم است که به قدر توانائی خویش در کارهای نیک کوشش کند تا در آن روز که فریادرسی نیست رفتار بدبختی همیشگی و عذاب دائم نگردد.

پاورقی ها

1 سوره یس: آیه 82.

2 سوره آل عمران: آیه 85.

3 سوره علق: آیه 1.

4 سوره مائده: آیه 3.

5 سوره آل عمران: آیه 61.

6 سوره نساء: آیه 86.

7 ائمه معصومین (ع) در زمان خود با بزرگترین مشکلات روبرو بودند زیرا خلفای بنی امیه و بنی عباس خلافت اسلامی را غصب کرده با اعمال زور و قدرت بر مسلمانان حکومت می کردند و از تماس مردم با خاندان رسالت و ائمه طاهرین (ع) جلوگیری می نمودند، لذا امامان ما مراجعات فراوانی نداشتند و ازاین رو به گوشه گیری می پرداخته و بیشتر اوقات را به عبادت پروردگار می گذرانیدند، از طرف دیگر علوم و معارف آنان هم ارثی بود بدین معنی که بدون رنج بردن و تعلیم یافتن، از پدران خود به ارث می بردند و دیگر به تحقیق

و مطالعه نیازی نداشتند، قهرا بیشتر وقت آنان به عبادت و نمازهای طولانی می گذشت، (مترجم).

8 سوره آل عمران: آیه 134.

9 (لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون) سوره توبه: آیه 33.

10 القبر اما حفره من حفر النیران او روضه من ریاض الجنه.

فروع دین چیست؟

پاسخ

فروع دین اسلام بسیار است و ما به ذکر ده تای آن می پردازیم:

1 نماز.

2 روزه.

3 خمس.

4 زکات.

5 حج.

6 جهاد.

7 امر به معروف.

8 نهی از منکر.

9 تولی.

10 تبری.

باید دانست که احکام و دستورات دیگری مانند خرید و فروش، ازدواج، قصاص، دیات، قضاوت و... از فروع دین است.

اول نماز

نماز بر دو قسم است: واجب و مستحب:

وضو:

پیش از نماز باید وضو گرفت، ترتیب وضو و آداب آن بدین قرار است:

آب پاک و مباحی را تهیه کنید (ولی باید قبلا اعضاء وضو پاک باشد).

دو دست را سه بار تا مچ ها بشوئید.

مضمضه و استنشاق کنید به این معنی که: سه بار آب در دهان گردانده و سه بار آب به بینی می کشید.

سپس نیت نموده که: (وضو می گیرم قربه الی الله).

آنگاه درازای صورت را که از رستنگاه موی تا چانه است شستشو دهید و از پهنای صورت به اندازه ای که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد بشوئید.

پس از آن دست راست را از بالای آرنج تا سر انگشتان می شوئید.

سپس دست چپ را نیز از آرنج تا سرانگشتان می شوئید.

آنگاه با دست راست جلو سر را از بالا به طرف پیشانی مسح کنید و مواظب باشید که رطوبت مسح سر به آب صورت نرسد.

بعد از آن با دست راست روی پای راست را از سرانگشتان تا بند پا مسح می کنید.

و در آخر با دست چپ روی پای چپ را از سر انگشتان تا بند پا مسح می نمائید.

نماز واجب:

نمازهای واجب بر چند قسم است که مهمترین آنها نمازهای شبانه روزی است.

در شبانه روز واجب است پنج مرتبه نماز بخوانیم:

نماز صبح، و آن

دو رکعت است که وقتش از طلوع فجر تا طلوع آفتاب می باشد.

نماز ظهر، و آن چهار رکعت است.

نماز عصر، و آن چهار رکعت است.

(وقت این دو نماز از اول ظهر تا غروب آفتاب است).

نماز مغرب، و آن سه رکعت است.

نماز عشاء، و آن چهار رکعت است.

وقت این دو نماز از اول مغرب تا نیمه شب شرعی است.

این طریق نماز خواندن برای کسی است که مسافر نیست ولی شخص مسافر بایستی نمازهای چهار رکعتی خود: (ظهر، عصر، عشاء) را مانند نماز صبح دو رکعتی بخواند.

اذان:

هنگام خواندن نماز به طرف قبله ایستاده بدین ترتیب اذان می گوئید:

الله اکبر 4 مرتبه، ترجمه: خدا بزرگتر از آن است که توصیف شود.

اشهد ان لا اله الا الله 2 مرتبه، ترجمه: گواهی می دهم که: خدائی به جز خدای یکتا نیست.

اشهد ان محمد رسول الله 2 مرتبه، ترجمه: گواهی می دهم که محمد فرستاده خدا است.

اشهد ان علیا ولی الله 2 مرتبه، ترجمه: گواهی می دهم که علی ولی خدا است.

حی علی الصلاه 2 مرتبه، ترجمه: بشتاب برای نماز.

حی علی الفلاح 2 مرتبه، ترجمه: بشتاب برای رستگاری.

حی علی خیر العمل 2 مرتبه، ترجمه: بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

الله اکبر 2 مرتبه، ترجمه:...

لا اله الا الله 2 مرتبه، ترجمه: خدائی جز خدای یکتا قابل پرستش نیست.

اقامه:

پس از اذان بدین ترتیب اقامه می خوانید

الله اکبر 2 مرتبه

اشهد ان لا اله الا الله 2 مرتبه

اشهد ان محمد رسول الله 2 مرتبه

اشهد ان علی ولی الله 2 مرتبه

حی علی الصلاه 2 مرتبه

حی علی الفلاح 2 مرتبه

حی علی خیر العمل 2 مرتبه

قد قامت الصلاه 2 مرتبه

نماز برپا گردید.

الله اکبر 2 مرتبه

لا اله الا الله 1 مرتبه

نماز صبح:

اینک نماز صبح

را شروع می کنیم:

نیت می کنید: (دو رکعت نماز صبح بجا می آورم قربه الی الله).

می گوئید: (الله اکبر).

به قرائت حمد و سوره می پردازید:

(بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین، الرحمن الرحیم، مالک یوم الدین، ایاک نعبد و ایاک نستعین، اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین)، (بسم الله الرحمن الرحیم، قل هو الله احد، الله الصمد، لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد).

سپس (الله اکبر) گفته به رکوع بروید و قدری خم شوید که کف دستها به سر زانوها برسد و در این حالت سه مرتبه (سبحان الله) و یا یک مرتبه (سبحان ربی العظیم و بحمده) می گوئید.

آنگاه سر برداشته می ایستید و می گوئید (سمع الله لمن حمده، الله اکبر).

پس از آن به سجده می روید، بطوری که پیشانی بر روی خاک پاک یا مانند آن که سنگ و چوب و... است قرار گیرد، در حالی که کف دست ها و سر زانوها و انگشت بزرگ پاها به زمین برسد و در این هنگام سه مرتبه (سبحان الله) یا یک مرتبه (سبحان ربی الاعلی و بحمده) بگوئید.

آنگاه سر برداشته بنشینید و بگوئید الله اکبر، الله اکبر.

بار دیگر به سجده بروید و همان ذکر را تکرار کنید و پس از سر برداشتن از سجده دوم می نشینید و فورا بر می خیزید و می گوئید (بحول الله و قوّته أقوم وأقعد) و رکعت دوم را نیز به همین ترتیب به جا می آورید.

در رکعت دوم پس از اتمام حمد و سوره قنوت می خوانید، به این ترتیب که دو کف دست را برابر صورت قرار داده می گوئید:

(ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخره حسنه و قنا عذاب

النار) (1).

سپس مانند رکعت اول رکوع و سجده ها را بجا آورید و پس از سر برداشتن از سجده دوم نشسته و بدین طریق تشهد خوانده سلام بدهید:

(الحمد لله. اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، وأشهد أن محمداً عبده و رسوله، اللهم صل علی محمد و آل محمد، السلام علیک أیها النبی ورحمه الله و برکاته، السلام علینا و علی عباد الله الصالحین، السلام علیکم و رحمه الله و برکاته).

پس از سلام نماز، مستحب است که بعنوان تعقیب نماز سه بار الله اکبر بگوئید، و آنگاه تسبیحات حضرت زهرا (ع) را به قرار ذیل بجا می آورید:

1 (الله اکبر) سی و چهار مرتبه

2 (الحمد لله) سی و سه مرتبه

3 (سبحان الله) سی و سه مرتبه

نماز ظهر:

نماز ظهر مانند نماز صبح است، جز اینکه:

در نیت آن می گوئید: (چهار رکعت نماز ظهر بجا می آورم قربه الی الله تعالی) و دو رکعت اول را مانند نماز صبح بجا می آورید.

وقتی که در تشهد به (السلام علیک...) می رسید آن را نگفته برای رکعت سوم بر می خیزید.

در رکعت سوم بجای حمد و سوره سه مرتبه می گوئید.

(سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر) و این ذکر را (تسبیحات اربعه) می نامند، یعنی ذکرهای چهارگانه.

پس از آن رکوع و سجود را بجاآورده برخیزید و رکعت چهارم را مانند رکعت سوم بخوانید و پس از آن مانند نماز صبح تشهد و سلام را بجا آورید.

نماز عصر:

نماز عصر عینا مانند نماز ظهر است، جز اینکه در نیت آن می گوئید: (چهار رکعت نماز عصر بجا می آورم قربه الی الله تعالی).

نماز مغرب:

نماز مغرب مانند نماز ظهر است، بجز اینکه

1

در اول آن نیت می کنید: (سه رکعت نماز مغرب بجا می آورم قربه الی الله).

2 و در رکعت سوم که سر از سجده دوم بر می دارید، می نشینید و سلام می دهید.

نماز عشاء:

نماز عشاء مانند نماز ظهر است، جز اینکه در نیت آن باید گفت: (چهار رکعت نماز عشاء بجا می آورم قربه الی الله) ناگفته نماند که حمد و سوره نمازهای صبح و مغرب و عشاء را مردان باید طوری بخوانند که اگر کسی در نزدیکی آنان باشد بشنود، (جهر).

نماز آیات:

آنچه تا کنون گفتیم نمازهای شبانه روزی بود، نمازهای واجب دیگری هم هست که یکی از آنها نماز آیات می باشد (2) و آن در هنگام گرفتن خورشید و ماه وهمچنین وقوع زلزله و رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ که ترسناک باشند، باید خوانده شود و ترتیب آن بدین قرار است:

رو به قبله ایستاده، نیت کنید که: (نماز آیات بجا می آورم قربه الی الله).

حمد و سوره خوانده، به رکوع می روید.

سر از رکوع برداشته، حمد و سوره می خوانید و به رکوع می روید.

سر از رکوع برداشته، حمد و سوره می خوانید و به رکوع می روید.

سر از رکوع برداشته، حمد و سوره می خوانید و به رکوع می روید.

سر از رکوع برداشته، حمد و سوره می خوانید و به رکوع می روید، پس از رکوع دو سجده بجا می آورید و رکعت دوم را مانند رکعت اول می خوانید و پس از آنکه در رکعت دوم برای بار پنجم خواستید به رکوع بروید قبلا قنوت را (بشرحی که گذشته) می خوانید و پس از آن به رکوع و سجده رفته تشهد می خوانید و سلام می دهید.

بنا بر این نماز آیات دو رکعت است ولی دارای ده رکوع

است.

(نماز آیات را به طریقه آسانتری هم می توان خواند و آن اینکه: پس از خواندن حمد، سوره قل هو الله احد یا سوره دیگری را به پنج قسمت تقسیم نموده و پس از خواندن هر قسمت آن یکبار به رکوع رود، مثلا در سوره قل هو الله احد: بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و به رکوع رود بعد بایستد و بگوید: (قل هو الله احد) دو باره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: (الله الصمد) باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: (لم یلد و لم یولد) و باز به رکوع برود، آنگاه سر برداشته و بگوید: (ولم یکن له کفوا احد) سپس به رکوع پنجم رود و پس از سر برداشتن از رکوع پنجم دو سجده نموده بر می خیزد و رکعت دوم را هم مانند رکعت اول می خواند و پس از سجده دوم تشهد خوانده سلام می دهد - مترجم).

نماز مستحب:

نمازهای مستحبی، زیاد است و مهمترین آنها نافله های شبانه روزی است بدین طریق:

نافله صبح دو رکعت و وقت خواندن آن پیش از نماز صبح است.

نافله ظهر، هشت رکعت است و باید دو رکعت دو رکعت خوانده شود و وقت آن قبل از ظهر است.

نافله عصر، هشت رکعت است که باید قبل از عصر و دو رکعت دو رکعت خواند.

نافله مغرب چهار رکعت است که بعد از مغرب دو رکعت دو رکعت باید خواند.

نافله عشاء دو رکعت است که بعد از نماز عشاء نشسته خوانده می شود.

نافله شب، یازده رکعت است، که دو رکعت دو رکعت باید خواند. و رکعت یازدهمی را تنها بجا آورد و وقت آن از نیمه شب تا

اذان صبح است تمام این نافله ها را بایستی مانند نماز صبح بجا آورد بجز اینکه در نیت باهم فرق دارند.

دوم روزه

بر هر فرد مکلف واجب است که: در ماه مبارک رمضان اگر مریض یا مسافر یا حائض یا معذور به عذر دیگری نباشد روزه بگیرد، روز عبارت است از اینکه انسان پیش از اذان صبح نیت کند که: فردا روزه می گیرم قربه الی الله، و از اول شفق تا مغرب شرعی از مفطراتی که روزه را باطل می کند دوری نماید: و مفطرات نه چیز است:

خوردن و آشامیدن.

جماع.

استمناء.

اماله نمودن با چیز روان.

رساندن غبار غلیظ به حلق.

باقی ماندن بر جنابت تا طلوع شفق.

فروبردن سر بزیر آب.

دروغ بستن به خدا و پیامبر و امام (ع).

قی عمدی.

چند مسأله:

1 اول ماه رمضان و اول ماه شوال، به یکی از سه چیز ثابت می گردد:

ألف دیدن ماه.

ب دو نفر شاهد عادل شهادت دهند که: ماه را دیده اند.

ت حاکم شرع حکم دهد که: ماه دیده شده.

2 کسی که در ماه رمضان روزه خود را عمدا بشکند برای کفاره آن یکی از این سه کار را باید بجا آورد:

ألف یا شصت روز روزه بگیرد.

ب یا شصت فقیر را سیر کند.

ت یا بنده مؤمنی را آزاد کند (3).

3 بر هر مکلفی که می تواند، واجب است در روز عید فطر برای خود و هرکه نان خور او است برای هر یک نفر مقدار تقریبا سه کیلو گرم گندم، یا جو یا ذرت، بعنوان (زکات فطره) بپردازد و نیز می تواند قیمت هریک را حساب کرده به فقرا رد کند.

4 مستحب است در روز عید

فطر (نماز عید) خوانده شود. (در این مسأله اختلاف است).

سوم خمس

خمس عبارت است از یک پنجم مال که در این هفت چیز واجب می شود:

سودی که از راه: تجارت، کشاورزی، اجاره مستغلات و هرنوع کسب مشروع بدست می آید، که پس از گذراندن مخارج سالیانه باید خمس آنچه پس انداز می شود پرداخت گردد.

معادن طلا، نقره، نفت، نمک، آهن و مانند آن.

گنج، هرکس گنجی را یافت خمس آن با شرایطش واجب می شود.

مال حلال مخلوط به حرام، در صورتی که مقدار حرام و صاحب آن را نداند.

آنچه از جواهرات دریا بوسیله فرورفتن در آب (غواصی) بدست آورند، مانند صدف و مرجان و...

غنیمت جنگی که در حال جنگ و یا دفاع از کفار بدست می آید.

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد یا به نحو دیگر به کافر منتقل شود.

خمس بدو قسمت تقسیم می گردد:

1 نصف آن برای سادات فقیر که نمی توانند کسب کنند.

2 نصف دیگر آن، به مجتهد عادل داده می شود که در راه مصارف اسلامی مصرف کند.

چهارم زکات

زکات بر نه چیز واجب است:

خرما.

کشمش.

گندم.

جو.

شتر.

گوسفند.

گاو.

طلا.

نقره.

و زکات مال التجاره مستحب است. زکات در هشت مورد به مصرف می رسد:

1 فقیر.

2 مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

3 مأمورین وصول زکات.

4 کافرانی که اگر زکات به آنها داده شود به اسلام مایل شوند.

5 در راه آزاد کردن بردگان.

6 بدهکاری که نمی تواند وام خود را بپردازد.

7 (سبیل الله) مانند ساختن مسجد و پل و هرکاری که برای مسلمانان نفع عمومی دارد.

8 (ابن السبیل): مسافری که در سفر مانده است، گرچه در شهر خودش ثروتمند است.

اگر مردم این دو حق واجب: (خمس و زکات) را بپردازند بر روی زمین مستمندی باقی

نمی ماند و مصالح اسلامی تعطیل نمی گردید، همانطوری که تاریخ مسلمانان صدر اسلام که به قوانین اسلام عزیز رفتار می کردند شاهد زنده ای بر گفتار ماست.

پنجم حج

یکی از ارکان اسلام حج است و بر هر فرد مکلفی که قدرت داشته باشد، واجب است در مدت عمر یک بار برای انجام مراسم حج به مکه (خانه خدا) برود. مراسم حج بر دو قسم است:

قسم اول: عمره، و آن عبارت است از:

1 احرام، یعنی: لباسهای خود را در آورده و دو جامه که به آن احرام می گویند بپوشد.

2 طواف عمره، یعنی: هفت بار اطراف خانه کعبه بگردد.

3 نماز طواف عمره، یعنی: دو رکعت نماز مانند نماز صبح به نیت طواف عمره بخواند.

4 سعی بین صفا و مروه، یعنی: هفت مرتبه مسافت بین صفا و مروه را بپیماید (صفا و مروه دو کوه اند).

تقصیر، یعنی: مقداری ناخن یا موی خود را بچیند.

قسم دوم: حج و اعمال آن بدین ترتیب است:

1 احرام.

2 توقف در عرفات که آن موضعی است در نزدیکی مکه.

3 توقف در مشعر که آن موضعی است در نزدیکی مکه.

4 رفتن به منی، برای انجام اعمال سه گانه:

ألف (رمی جمره) پرتاب کردن سنگ بسوی پاره ای از کوه.

ب قربانی کردن گوسفندی یا شتری یا گاوی.

ت تراشیدن سر.

5 طواف زیارت، یعنی: اطراف خانه کعبه طواف نمودن.

6 نماز طواف حج، یعنی: دو رکعت نماز به نیت طواف حج بجا آورد.

7 سعی بین صفا و مروه، یعنی هفت مرتبه مسافت بین کوه صفا و مروه را بپیماید.

8 طواف نساء، یعنی: هفت مرتبه اطراف خانه کعبه طواف کند.

9 نماز

طواف نساء، یعنی دو رکعت نماز مانند نماز صبح به نیت طواف نساء بجا آورد.

10 بیتوته در منی، و رمی جمره در آنجا.

ششم جهاد

جهاد از اموری است که بر مسلمانان واجب شده و معنی آن جنگیدن برای پیشرفت اسلام است، با چند دسته جهاد واجب است:

1 با کفار و یا بت پرستان، یا منکرین خداوند و مانند آن، ولی جنگ با آنان صرفا به خاطر فتح و پیروزی نیست، بلکه به خاطر گسترش عدالت و دادگری در میان مردم، و نجات زیردستان از چنگال ستمگران و اجرای دستورات عالیه اسلام و احکام الهی است، بنا بر این تا آنجائی که ممکن است دامنه جنگ وسعت نمی یابد، و هرچه زودتر به خونریزی خاتمه داده می شود به همین جهت می بینیم که در تمام جنگهای پیغمبر (ص) با اینکه متجاوز از هشتاد جنگ بود، به شهادت تاریخ مجموع تعداد کشته شدگان از مسلمانان و مشرکین بیش از یک هزار و چهارصد نفر نبوده است.

در جنگ با کفار، چنانچه طرف مقابل اسلام از اهل کتاب، مانند یهود و نصاری باشد، آنان را به انتخاب یکی ازاین سه راه مختار می نمایند.

اول: اسلام بیاورند.

دوم: جزیه بپردازند، بدین معنی که طبق قرارداد باید سالیانه مقداری از مال خودرا به حکومت اسلام بپردازند، تا در راه مصالح عمومی مصرف گردد و در اینصورت می توانند با آزادی عقیده در سایه حمایت اسلام به زندگی خود ادامه دهند.

سوم: جنگیدن.

اما کفاری که اهل کتاب نیستند، آنان را به انتخاب یکی از دو راه مختار می سازند:

الف اسلام بیاورند.

ب برای جنگ آماده شوند.

2 اهل ذمه در صورتی که از شروط مقرره سرپیچی کنند، مسلمانان

برای سرکوب ایشان با آنان می جنگند، مگر آنکه باز به پیمان خود برگردند و یا مسلمان شوند.

3 مسلمانانی که بر پیشوای اسلام بشورند: آنان کسانی هستند که از دستورات اسلام سرباز زنند باید با اینان جنگید تا از راهی که رفته اند برگشته، و به موازین اسلام رفتار نمایند.

هفتم امر به معروف

امربه معروف از فروع مهم اسلام است، (معروف) آن است که اسلام بدان امر نموده، و انجام آن را واجب گردانیده مانند نماز، روزه، پرداخت حقوق مستمندان ورعایت قوانین مهم اسلامی...

یا آنکه اسلام بدان امر نموده ولی انجامش را واجب نکرده است، مانند، اطعام مستمندان و پذیرائی از میهمان واخلاق نیکو و تعلیم بی سوادان و مانند اینها...

بنابر این امر نمودن به قسم اول واجب و به قسم دوم مستحب است: امر به معروف دارای چهار شرط است:

1 امرکننده بایستی اول خودش خوب و بد را تمیز دهد سپس امر و نهی نماید.

2 احتمال تاثیر بدهد.

3 در صورتی که طرف در عمل زشت خود اصرار ورزد.

4 از امر به معروف زیان قابل توجهی روی ندهد.

هشتم نهی از منکر

وآن نیز از فروع مهم اسلام است: مسلمانان به جهاتی چند بر ملتهای دیگر برتری دارند، مهمترین سبب این برتری اجرای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است که خداوند متعال می فرماید: (شما مسلمانان از میان مردم بهترین ملت هائید، برای آنکه به کار نیک امر و از رفتار ناشایست نهی می نمائید (4).

(منکر): آن است که اسلام ما را از آن باز داشته است مانند شراب، قمار، ربا، زنا، خوردن مال مردم بدون رضایت و مانند اینها یا آنکه اسلام آن را مکروه دانسته است، مانند یاوه گوئی خوابیدن بین طلوعین و مانند آن...

نهی از آنچه در اول گفتیم واجب و از مکروهات مستحب است.

شرایط چهارگانه که در امر به معروف گفته شد در نهی از منکر نیز رعایت می گردد. نهی از منکر دارای مراتبی است:

1 نهی قلبی، به اینکه قلبا از وقوع منکر بیزار باشد.

2

نهی باصورت، مانند رو گردانیدن از به جاآورنده منکر.

3 نهی زبانی، با پند و اندرز، تا برسد به سرزنش و پرخاش.

4 نهی با دست، مانند زدن، تا آنگاه که زیان قابل توجهی پدید نیاید.

امر به معروف و نهی از منکر، دو دستور واجب و در نهایت اهمیت است، تا آنجا که پیغمبر اسلام (ص) فرمودند:

(تمامی کارهای نیک در برابر جهاد در راه خدا مانند قطره ایست، نسبت به دریا و همه کارهای نیکو و جهاد در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند قطره ای است در مقابل دریائی بی کران).

ولی متأسفانه کمتر کسانی هستند که به این دو واجب عمل کنند، حضرت باقر (ع) فرموده است:

(در آخرالزمان مردمی هستند که امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی شمارند، مگر آنجا که برای آنان زیانی در کار نیست و پیوسته، برای خود وقت گذرانی و عذرتراشی می کنند، اینجا است که خداوند آنان را مورد خشم خود قرار خواهد داد).

نهم و دهم تولی و تبری

تولی، یعنی: دوستی خدا و پیامبران و امامان علیهم السلام. تبری، یعنی: بیزاری از دشمنان خدا و دشمنان پیامبران و امامان علیهم السلام.

برای اینکه: اگر کسی شخصی را دوست داشته باشد از او پیروی می کند و اگر کسی با شخصی دشمن باشد از او دوری می نماید، بنا براین دوستی خدا و اولیاء خدا سبب می گردد که برای نظم دنیا و پاداش آخرت از آنان پیروی نمائیم.

1 سوره بقره: آیه 201، نا گفته نماند که در قنوت غیر از این آیه هر دعائی را می توان خواند و یا به یک صلوات اکتفاء کرد.

2 غیر از نمازهای یومیه و نماز آیات،

نمازهای واجب دیگری هم هست و آن عبارت است از نماز میت، نماز طواف، نماز قضای پدر و مادر، نمازی که بواسطه اجاره و عهد و قسم بر انسان واجب می شود و برای تفصیل هریک به رساله توضیح المسائل رجوع شود.

3 در جاهائی که برده فروشی مرسوم نیست این حکم ساقط می گردد.

4 (کنتم خیر أمه أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر) سوره آل عمران: آیه 110.

اخلاق در اسلام چیست؟

پاسخ

پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) با ایراد این گفتار جاویدان:

(انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق)

ترجمه: (من برانگیخته شدم تا اخلاق نیک را کامل نمایم). هدف اساسی خود را از بعثت تشریح می فرماید. دین در واقع همه دستوراتش اخلاقی است. و تمام شئون اسلام از عبادات، داد و ستدها، تا حدود احکام همگی بر پایه های بلند اخلاق و فضیلت استوار است.

اینک به ذکر آنچه که سزاوار است انجام داد، و یا ترک نمود، می پردازیم:

اول محرمات

آنچه بجا آوردنش سزاوار نیست به آن حرام گویند و محرمات اخلاقی عبارت است از:

ستمگری.

زیاده روی.

مسخره کردن مردمان.

مردم آزاری.

پرده دری.

نارضایتی پدر و مادر.

احتکار ارزاق ملت.

زنا.

لواط.

اکتفاء زنان به زنان.

نگاه کردن به زنان نامحرم و مرد نامحرم.

نوشیدن شراب.

قماربازی.

خوردن گوشت مردار، و گوشت خوک و هر غذای حرام.

خوردن مال مردم بدون رضایت آنها.

رشوه خواری.

انگشتر طلا و زینت با طلا برای مردان.

حیله و فریب دادن مردم در کسب.

غش در معامله.

کنجکاوی در بدست آوردن اسرار مردم.

پایمال کردن حقوق.

استمناء.

آوازه خوانی و گوش دادن به آن.

دزدی.

دلالی زنا.

دروغ.

غیبت و سخن چینی.

دشنام دادن.

رباخواری.

قتل.

همکاری با کافران و ستمگران.

خیانت.

حکم نمودن برخلاف قرآن و.

دوم فضائل

فضائل اخلاقی که زینت بخش مسلمان است عبارت است از:

انصاف.

کمک بخوبی.

اصلاح بین مردم.

اخلاص در عمل.

نیکی به پدر و مادر.

صله رحم.

فروتنی.

توکل بر

خدا.

بردباری.

کسب دانش.

نیک اخلاقی.

خوشرفتاری با مردم.

سخاوت.

شجاعت.

پاکدامنی.

کمک بیچارگان.

افشاء در سلام.

صبر.

میهمانی.

عفو مردم.

برآوردن حاجت حاجتمندان.

میانه روی در هرچیز.

پرهیزکاری.

پاکیزگی.

شرم داشتن.

ازدواج.

فرحناک بودن.

راست گوئی.

احترام به مردم.

سپاسگزاری.

سوم رذائل

رذائل اخلاقی که انسان را به سقوط می گراید عبارتند از:

حس انتقام جوئی.

فخریه نمودن.

ثروت فراوان.

کارهای بیهوده.

بی تابی در پیش آمدها.

تنبلی.

ریاست طلبی و مقام خواهی و ثروت دوستی.

آز.

خلف وعده.

بدخلقی.

کینه توزی.

ترس.

پست همتی.

طمع کاری.

شتابزدگی.

تعصب ورزی.

خودپسندی.

بی توجهی به خدا و غفلت.

زشتی.

شک و تردید.

منت.

سنگدلی.

منت نهادن و... آنچه از فضائل گفته شد همگی از کارهای مستحب نیستند بلکه برخی از آنها از نظر شریعت اسلام واجب است.

همانطور که آنچه از رذائل گفتیم همگی از کارهای مکروه نمی باشند، بلکه برخی از آنها در نظر اسلام حرام است. پس بر مسلمان لازم است، بکوشد و جدیت به خرج دهد تا خود را پاکیزه گرداند و اگر نسبت به قوانین مقدس اسلام کوتاهی نمود مانند پرنده شکسته بالی خواهد بود که نمی تواند پرواز نماید.

برای مسلمانان فقط گفتن: من مسلمانم به درد نمی خورد زیرا مانند آن است که انسان مریض برای خود بگوید: من سالم هستم، همانطوری که گفته مریض بحال او سودی ندارد، گفتار مسلمان هم تا هنگامی که به دستورات اسلام رفتار ننماید بی تأثیر است.

اعمال و ادعیه ماه مبارک رجب

فضیلت ماه رجب

بدانکه این ماه و ماه شعبان و ماه رمضان در شرافت تمامند و روایت بسیار در فضیلت آنها وارد شده بلکه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که ماه رجب ماه بزرگ خداست وماهی در حرمت و فضیلت به آن نمیرسد و قتال با کافران در این ماه حرامست و رجب ماه خداست و شعبان ماه من است و ماه رمضان ماه امّت من است کسی که یک روز از ماه رجب را روزه دارد مستوجب خشنودی بزرگ خدا گردد و

غضب الهی از او دور گردد و دری از درهای جهنّم بر روی او بسته گردد و از حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام منقول است که هر که یک روز از ماه رجب را روزه بدارد آتش جهنّم یکساله راه از او دور شود و هر که سه روز از آنرا روزه دارد بهشت او را واجب گردد و ایضاً فرمود که رجب نام نَهری است در بهشت از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر هر که یک روز از رجب را روزه دارد البتّه از آن نهر بیاشامد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده که ماه رجب ماه استغفار اُمّت من است پس در این ماه بسیار طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده و مهربان است و رجب را اَصَبّ می گویند زیرا که رحمت خدا در این ماه بر اُمّت من بسیار ریخته می شود پس بسیار بگوئید: اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَاَسْئَلُهُ التَّوْبَهَ، و ابن بابویه به سند معتبر از سالم روایت کرده است که گفت رفتم به خدمت حضرت صادق علیه السلام در اواخر ماه رجب که چند روز از آن مانده بود چون نظر مبارک آن حضرت بر من افتاد فرمود که آیا روزه گرفته ای در این ماه گفتم نه واللّٰه ای فرزند رسول خدا فرمود که آنقدر ثواب از تو فوت شده است که قدر آنرا بغیر خدا کسی نمی داند بدرستیکه این ماهی است که خدا آنرا بر ماههای دیگر فضیلت داده و حُرمت آنرا عظیم نموده و برای روزه داشتن آن گرامی داشتن را بر خود واجب گردانیده پس گفتم یَابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ اگر در

باقیمانده این ماه روزه بدارم آیا به بعضی از ثواب روزه داران آن فایز می گردم فرمود ای سالم هر که یک روز از آخر این ماه روزه بدارد خدا او را ایمن گرداند از شدّت سَکَراتِ مرگ و از هَوْل بعد از مرگ و از عذاب قبر و هر که دو روز از آخر این ماه روز دارد بر صراط بآسانی بگذرد و هر که سه روز از آخر این ماه را روزه دارد ایمن گردد از ترس بزرگ روز قیامت و از شدّتها و هَوْلهای آنروز و بَرات بیزاری از آتش جهنّم به او عطا کنند و بدانکه از برای روزه ماه رجب فضیلت بسیار وارد شده است و روایت شده که اگر شخص قادر بر آن نباشد هر روز صد مرتبه این تسبیحات را بخواند تا ثواب روزه آن را دریابد:

سُبْحانَ الْإِلهِ الْجَلیلِ، سُبْحانَ مَنْ لا یَنْبَغِی التَّسْبیحُ اِلاَّ لَهُ، سُبْحانَ الْأَعَزِّ الْأَکْرَمِ، سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَهُوَ لَهُ اَهْلٌ.

و امّا اعمال آن پس بر دو قسم است:

قسم اوّل اعمال مشترکه

اول

آن است که متعلّق به همه ماه است و اختصاصی بروز معیّن ندارد و آن چند امر است اوّل آنکه در تمام ایّام ماه رجب بخواند این دعا را که روایت شده حضرت امام زین العابدین علیه السلام در حجر در غُرّه رجب خواند:

یا مَنْ یَمْلِکُ حَوآئِجَ السَّآئِلینَ ویَعْلَمُ ضَمیرَ الصَّامِتینَ، لِکُلِّ مَسْئَلَهٍ مِنْکَ سَمْعٌ حاضِرٌ، وَجَوابٌ عَتیدٌ، اَللّهُمَّ وَمَواعیدُکَ الصَّادِقَهُ، واَیادیکَ الفاضِلَهُ وَرَحْمَتُکَ الواسِعَهُ، فَاَسْئَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، واَنْ تَقْضِیَ حَوائِجی لِلدُّنْیا وَالْأخِرَهِ، اِنَّکَ عَلی کُلِّشَیْ ءٍ قَدیرٌ. * دویّم بخواند این دعا راکه حضرت صادق علیه السلام در هر روز ماه رجب می خواندند خابَ الوافِدُونَ

عَلى غَيْرِکَ، وَخَسِرَ المُتَعَرِّضُونَ اِلاَّ لَکَ، وَضاعَ المُلِمُّونَ اِلاَّ بِکَ، وَاَجْدَبَ الْمُنْتَجِعُونَ اِلاَّ مَنِ انْتَجَعَ فَضْلَکَ، بابُکَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاغِبینَ، وَخَیْرُکَ مَبْذُولٌ لِلطَّالِبینَ، وَفَضْلُکَ مُباحٌ لِلسَّآئِلینَ، وَنَیْلُکَ مُتاحٌ لِلأمِلینَ، وَرِزْقُکَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصاکَ، وَحِلْمُکَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ ناواکَ، عادَتُکَ الْإِحْسانُ اِلَی الْمُسیئینَ، وَسَبیلُکَ الإبْقآءُ عَلَی الْمُعْتَدینَ، اَللّهُمَ فَاهْدِنی هُدَی الْمُهْتَدینَ، وَارْزُقْنیِ اجْتِهادَ الْمُجْتَهِدینَ، وَلاتَجْعَلْنی مِنَ الْغافِلینَ الْمُبْعَدینَ، واغْفِرْلی یَوْمَ الدّینِ .

سوم

سیّم شیخ در مصباح فرموده مُعَلَّی بن خُنَیْس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بخوان

در ماه رجب

اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ صَبْرَ الشَّاکِرینَ لَکَ، وَعَمَلَ الْخائِفینَ مِنْکَ، وَیَقینَ الْعابِدینَ لَکَ، اَللّهُمَّ اَنْتَ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ، وَاَنَا عَبْدُکَ الْبآئِسُ الْفَقیرُ، اَنْتَ الْغَنِیُّ الْحَمیدُ وَاَنَا الْعَبْدُ الذَّلیلُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَامْنُنْ بِغِناکَ عَلی فَقْری ، وَبِحِلْمِکَ عَلی جَهْلی ، وَبِقُوَّتِکَ عَلی ضَعْفی یا قَوِیُّ یا عَزیزُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَوصیآءِ الْمَرْضیِّینَ وَاکْفِنی ما اَهَمَّنی مِنْ اَمْرِ الدُّنْیا وَالآخِرَهِ، یا اَرْحَمَ الرَّاحِمینَ.

مؤلف گوید: که سیّد بن طاوُس نیز این دعا را در اقبال روایت کرده و از روایت او ظاهر می شود که این دعا جامعترین دعاها است و در همه اوقات می توان خواند.

چهارم

و نیز شیخ فرموده که مستحبّ است بخوانند در هر روز این دعا را اَللّهُمَّ یا ذَاالْمِنَنِ السَّابِغَهِ، وَالْألاءِ الْوازِعَهِ، والرَّحْمَهِ الْواسِعَهِ، وَالْقُدْرَهِ الْجامِعَهِ، وَالنِّعَمِ الْجَسْیمَهِ، وَالْمَواهِبِ الْعَظیمَهِ، وَالْأَیادِی الْجَمیلَهِ، والْعَطایَا الْجَزیلَهِ، یا مَنْ لا یُنْعَتُ بِتَمْثیلٍ، وَلا یُمَثَّلُ بِنَظیرٍ، وَلا یُغْلَبُ بِظَهیرٍ، یا مَنْ خَلَقَ فَرَزَقَ، وَاَلْهَمَ فَاَنْطَقَ، وَابْتَدَعَ فَشَرَعَ، وَعَلا فَارْتَفَعَ، وَقَدَّرَ فَاَحْسَنَ، وَصَوَّرَ فَاَتْقَنَ، وَاحْتَجَّ فَاَبْلَغَ، وَاَنْعَمَ فَاَسْبَغَ، وَاَعْطی فَاَجْزَلَ، وَمَنَحَ فَاَفْضَلَ، یا مَنْ سَما فِی الْعِزِّ فَفاتَ نَواظِرَ الْأَبْصارِ، وَدَنا فِی اللُّطْفِ فَجازَ هَواجِسَ الْأَفْکارِ، یا مَنْ تَوَحَّدَ بِالْمُلکِ فَلا نِدَّ لَهُ فی مَلَکُوتِ سُلْطانِهِ، وَتفَرَّدَ بِالْألاءِ وَالْکِبرِیآءِ فَلا ضِدَّ لَهُ فی جَبَرُوتِ شَأْنِهِ، یا مَنْ حارَتْ فی کِبْرِیآءِ هَیْبَتِهِ دَقایِقُ لَطایِفِ الْأَوْهامِ،

وَانْحَسَرَتْ دُونَ اِدْراکِ عَظَمَتِهِ خَطایِفُ اَبْصارِ الْأنامِ، یا مَنْ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِهَیْبَتِهِ، وَخَضَعَتِ الرِّقابُ لِعَظَمتِهِ، وَوجِلَتِ الْقُلُوبُ مِنْ خیفَتِهِ، اَسئَلُکَ بِهذِهِ الْمِدْحَهِ الَّتی لا تَنْبَغی اِلاَّ لَکَ وَبِما وَاَیْتَ بِهِ عَلی نَفْسِکَ لِداعیکَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ، وَبِما ضَمِنْتَ الإِجابَهَ فیهِ عَلی نَفْسِکَ

لِلدَّاعينَ، یا اَسْمَعَ السَّامِعینَ، وَاَبْصَرَ النَّاظِرینَ وَاَسْرَعَ الْحاسِبینَ، یا ذَاالْقُوَّهِ الْمتینَ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَعَلی اَهْلِ بَیْتِهِ، وَاقْسِمْ لی فی شَهْرِنا هذا خَیْرَ ما قَسَمْتَ، وَاحْتِمْ لی فی قَضآئِکَ خَیْرَ ما حَتَمْتَ، وَاخْتِمْ لی بِالسَّعادَهِ فیمَنْ خَتَمْتَ، وَاَحْیِنی ما اَحْیَیْتَنی مَوْفُوراً، وَاَمِتْنی مَسْرُوراً وَمَغْفُوراً، وَتوَلَّ اَنْتَ نَجاتی مِنْ مُسائَلَهِ الْبَرْزَخِ، وَادْرَأْ عَنّی مُنْکَراً وَنَکیراً، وَاَرِ عَیْنی مُبَشِّراً وَبَشیراً، وَاجْعَلْ لی اِلی رِضْوانِکَ وَجِنانِکَ مَصیراً، وَعَیْشاً قَریراً، وَمُلْکاً کَبیْراً، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ کَثیراً.

مؤلف گوید: که این دعائی است که در مسجد صَعْصَعهْ نیز خوانده میشود.

پنجم

شیخ روایت کرده که بیرون آمد از ناحیه مُقَدّسه بر دست شیخ کبیر ابی جعفر محمّد بن عثمان بن سعید (رض) این توقیع شریف بخوان در هر روز از ایّام رجب:

اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ بِمَعانی جَمیعِ ما یَدْعُوکَ بِهِ وُلاهُ اَمْرِکَ، الْمَاْمُونُونَ عَلی سِرِّکَ، الْمُسْتَبْشِرُونَ بِاَمْرِکَ، الْواصِفُونَ لِقُدْرَتِکَ، الْمُعْلِنُونَ لِعَظَمَتِکَ، اَسئَلُکَ بِما نَطَقَ فیهِمْ مِنْ مَشِیَّتِکَ، فَجَعَلْتَهُمْ مَعادِنَ لِکَلِماتِکَ، وَاَرْکاناً لِتَوْحیدِکَ وَآیاتِکَ، وَمَقاماتِکَ الَّتی لاتَعْطیلَ لَها فی کُلِّ مَکانٍ یَعْرِفُکَ بِها مَنْ عَرَفَکَ، لا فَرْقَ بَیْنَکَ وَبَیْنَها اِلاَّ اَنَّهُمْ عِبادُکَ وَخَلْقُکَ، فَتْقُها وَرَتْقُها بِیَدِکَ، بَدْؤُها مِنْکَ وَعَوْدُها اِلَیْکَ اَعْضادٌ واَشْهادٌ ومُناهٌ واَذْوادٌ وَحَفَظَهٌ وَرُوَّادٌ، فَبِهِمْ مَلَأْتَ سَمآئَکَ وَاَرْضَکَ، حَتّی ظَهَرَ اَنْ لا اِلهَ إلاَّ اَنْتَ، فَبِذلِکَ اَسْئَلُکَ، وَبِمَواقِعِ الْعِزِّ مِنْ رَحْمَتِکَ، وَبِمَقاماتِکَ وَعَلاماتِکَ، اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاَنْ تَزیدَنی ایماناً وَتَثْبیتاً یاباطِناً فی ظُهُورِهِ، وَظاهِراً فی بُطُونِهِ وَمَکْنُونِهِ، یا مُفَرِّقاً بَیْنَ النُّورِ وَالدَّیْجُورِ، یا مَوْصُوفاً بِغَیْرِ کُنْهٍ، وَمَعْرُوفاً بِغَیْرِ شِبْهٍ، حآدَّ کُلِّ مَحْدُودٍ، وَشاهِدَ کُلِّ مَشْهُودٍ، وَمُوجِدَ کُلِّ مَوْجُودٍ، وَمُحْصِیَ کُلِّ مَعْدُودٍ، وَفاقِدَ کُلِّ مَفْقُودٍ، لَیْسَ دُونَکَ مِنْ مَعْبُودٍ، اَهْلَ الْکِبْرِیآءِ وَالْجُودِ، یا مَنْ لا یُکَیَّفُ بِکَیْفٍ، وَلا

يُؤَيَّنُ بِاَيْنٍ، يا مُحْتَجِباً عَنْ كُلِّ عَيْنٍ، يا دَيْمُومُ يا قَيُّومُ، وَعالِمَ كُلِّ مَعْلُومٍ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَعَلى عِبادِکَ الْمُنْتَجَبينَ، وَبَشَرِکَ الْمحْتَجِبينَ، وَمَلائِكَتِکَ الْمُقَرَّبينَ وَالْبُهْمِ الصَّآفّينَ الْحآفّينَ، وَبارِکَ لَنا فی شَهْرِنا هذَا الْمُرَجَّبِ الْمُكَرَّمِ، وَما بَعْدَهُ مِنَ الْأَشْهُرِ الْحُرُمِ، وَاَسْبِغْ عَلَيْنافيهِ النِّعَمَ وَاَجْزِلْ لَنافيهِ الْقِسَمَ، وَاَبْرِرْ لَنافيهِ الْقَسَمَ، بِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ، الَّذی وَضَعْتَهُ عَلىَ النَّهارِ فَاَضآءَ وَعَلَى اللَّيْلِ فَاَظْلَمَ، وَاغْفِرْ لَنا ما تَعْلَمُ مِنّا وَما لا نَعْلَمُ، وَاعْصِمْنا مِنَ الذُّنُوبِ خَيْرَ الْعِصَمِ، وَاكْفِنا كَوافِیَ قَدَرِکَ، وَامْنُنْ عَلَيْنا بِحُسْنِ نَظَرِکَ، وَلا تَكِلْنا اِلی غَيْرِکَ، وَلا تَمْنَعْنا مِنْ خَيْرِکَ، وَبارِکَ لَنا فيما كَتَبْتَهُ لَنا مِنْ اَعْمارِنا، واَصْلِحْ لَنا خَبيئَةَ اَسْرارِنا، واَعْطِنا مِنْکَ الْأَمانَ، وَاْستَعْمِلْنا بِحُسْنِ الْإيمانِ، وَبَلِّغْنا شَهْرَ الصِّيامِ، وَما بَعْدَهُ مِنَ الْأَيّامِ، وَالْأَعْوامِ، يا ذَا الْجَلالِ والإِكْرامِ.

ششم

نیزشیخ روایت کرده که بیرون آمد از ناحیه مقدسه بر دست شیخ ابو القاسم (رض) این دعاء در ايّام رجب:

اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ بِالْمَوْلُودَيْنِ فی رَجَبٍ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلیٍّ الثانی وَابْنِهِ عَلِیِ بْنِ مُحَمَّدٍالْمُنْتَجَبِ، وَاَتَقَرَّبُ بِهِما اِلَيْکَ خَيْرَ الْقُرَبِ يا مَنْ اِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ طُلِبَ، وَفيما لَدَيْهِ رُغِبَ، اَسئَلُکَ سُؤالَ مُقْتَرِفٍ مُذْنِبٍ قَدْ اَوْبَقَتْهُ ذُنُوبُهُ، وَاَوْثَقَتْهُ عُيُوبُهُ، فَطالَ عَلَی الْخَطايا دُؤُبُهُ، وَمِنَ الرَّزايا خُطُوبُهُ، يَسْئَلُکَ التَّوْبَةَ وَحُسْنَ الْأَوْبَهِ، وَالنُّزُوعَ عَنِ الْحَوْبَهِ، وَمِنَ النّارِ فَكاکَ رَقَبَتِهِ، وَالْعَفْوَ عَمّا فی رِبْقَتِهِ، فَاَنْتَ مَوْلایَ اَعْظَمُ اَمَلِهِ وَثِقَتُهُ، اَللّهُمَّ واَسئَلُکَ بِمَسآئِلِکَ الشَّريفَهِ وَ وَسآئِلِکَ الْمُنيفَهِ اَنْ تَتَغَمَّدَنی فی هذَا الشَّهْرِ بِرَحْمَهٍ مِنْکَ واسِعَهٍ، وَنِعْمَهٍ وازِعَهٍ، وَنَفْسٍ بِما رَزَقْتَها قانِعَهٍ، اِلی نُزُولِ الحافِرَهِ، وَمَحَلِّ الْأخِرَهِ، وَما هِیَ اِلَيْهِ صآئِرَهً،

هفتم

ونیز شیخ روایت کرده از جناب ابوالقاسم حسین بن روح (رض) که نایب خاص حضرت صاحب الأمرعليه السلام است که فرمود زیارت کن در هر مشهدی که باشی از مشاهد مشرّفه در ماه رجب به این زیارت می گوئی چون داخل شدی:

اَلْحَمْدُ للّهِ الَّذی اَشْهَدَنا مَشْهَدَ اَوْلِيآئِهِ فی رَجَبٍ، وَاَوْجَبَ عَلَيْنا مِنْ حَقِّهِمْ ما قَدْ وَجَبَ، وَصَلَّى اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجَبِ، وَعَلى اَوْصِيآئِهِ الْحُجُبِ، اَللّهُمَ

فَكَما اَشْهَدْتَنا مَشْهَدَهُمْ، فَاَنْجِزْ لَنا مَوْعِدَهُمْ، وَاَوْرِدْنا مَوْرِدَهُمْ، غَيْرَ مُحَلّئِينَ عَنْ وِرْدٍ فى دارِ الْمُقامَهِ وَالْخُلْدِ، وَالسَّلامُ عَلَيْكُمْ اِنّى [قَدْ] قَصَدْتُكُمْ وَاعْتَمَدْتُكُمْ بِمَسْئَلَتى وَحاجَتى ، وَهِىَ فَكاكُ رَقَبَتى مِنَ النَّارِ، وَالْمَقَرُّ مَعَكُمْ فى دارِ الْقَرارِ، مَعَ شيعَتِكُمُ الْأَبْرارِ، وَالسَّلامُ

عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، اَنَا سائِلُكُمْ وَآمِلُكُمْ فيما اِلَيْكُمُ، التَّفْويضُ، وَعَلَيْكُمُ التَّعْويضُ فَبِكُمْ يُجْبَرُ الْمَهيضُ، وَيُشْفَى الْمَريضُ، وَما تَزْدادُ الْأَرْحامُ وَما تَغيضُ، اِنّى بِسِرِّكُمْ مُؤْمِنٌ، وَلِقَوْلِكُمْ مُسَلِّمٌ، وَعَلَى اللَّهِ بِكُمْ مُقْسِمٌ فى رَجْعى بِحَوائِجى ، وَقَضائِها وَاِمْضائِها وَاِنْجاحِها وَاِبْراحِها، وَبِشُؤُنى لَدَيْكُمْ وَصَلاحِها، وَالسَّلامُ

عَلَیْکُمْ سَلامَ مُوَدِّعٍ، وَلَکُمْ حَوائِجَهُ مُودِ عٌ، یَسْئَلُ اللَّهَ اِلَیْکُمُ الْمَرْجِعَ، وَسَعْیُهُ اِلَیْکُمْ غَیْرُ مُنْقَطِعٍ، وَاَنْ یَرْجِعَنی مِنْ حَضْرَتِکُمْ خَیْرَ مَرْجِعٍ اِلی جَنابٍ مُمْرِعٍ، وَخَفْضٍ مُوَسَّعٍ، وَدَعَهٍ وَمَهَلٍ اِلی حینِ الْأَجَلِ، وَخَیْرِ مَصیرٍ وَمَحَلٍّ فی النَّعیمِ الْأَزَلِ وَالْعَیْشِ الْمُقْتَبَلِ، وَدَوامِ الْأُکُلِ، وَشُرْبِ الرَّحیقِ، وَالسَّلْسَلِ وَعَلٍ وَنَهَلٍ، لا سَاَمَ مِنْهُ وَلا مَلَلَ، وَرَحْمَهُ اللَّهِ وَبَرَکاتُهُ وَتَحِیَّاتُهُ عَلَیْکُمْ حَتّیَ الْعَوْدِ اِلی حَضْرَتِکُمْ، وَالْفَوزِ فی کَرَّتِکُمْ، وَالْحَشْرِ فی زُمْرَتِکُمْ، وَرَحْمَهُ اللَّهِ وَبَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ، وَصَلَواتُهُ وَتَحِیَّاتُهُ، وَهُوَ حَسْبُنا وَنِعْمَ الْوَکیلُ

هشتم

سیّد بن طاوس روایت کرده از محمد بن ذکوان که معروف به سجّاد است برای آنکه آنقدر سجده کرد و گریست در سجود که نابینا شد گفت عرض کردم به حضرت صادق علیه السلام فدای تو شوم این ماه رجب است تعلیم بنما مرا دعائی در آن که حقّ تعالی مرا به آن نفع بخشد حضرت فرمود بنویس بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

صبح و شام

اشاره

در هر روز از رجب در صبح و شام و در عقب نمازهای روز و شب

یا مَنْ اَرْجُوهُ لِکُلِّ خَیْرٍ، وَآمَنُ سَخَطَهُ عِنْدَ کُلِّ شَرٍّ، یا مَنْ یُعْطِی الْکَثیرَ بِالْقَلیلِ، یا مَنْ یُعْطی مَنْ سَئَلَهُ، یا مَنْ یُعْطی مَنْ لَمْ یَسْئَلْهُ وَمَنْ لَمْ یَعْرِفْهُ تَحَنُّناً مِنْهُ وَرَحْمَهً، اَعْطِنی بِمَسْئَلَتی اِیَّاکَ، جَمیعَ خَیْرِ الدُّنْیا وَجَمیعَ خَیْرِ الْأخِرَهِ، وَاصْرِفْ عَنّی بِمَسْئَلَتی اِیّاکَ جَمیعَ شَرِّ الدُّنْیا، وَشَرَّ الْأخِرَهِ، فَاِنَّهُ غَیْرُ مَنْقُوصٍ مااَعْطَیْتَ، وَزِدْنی مِنْ فَضْلِکَ یا کَریمُ

راوی گفت پس گرفت حضرت محاسن شریف خود را در پنجه چپ خود وخواند این دعا را به حال التجا و تضرّع به حرکت دادن انگشت سبّابه دست راست پس گفت بعد از این:

یا ذَاالْجَلالِ وَالْاِکْرامِ، یا ذَاالنَّعْماءِ وَالْجُودِ، یا ذَاالْمَنِّ وَالطَّوْلِ، حَرِّمْ شَیْبَتی عَلَی النَّارِ،

نهم

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت شده که هر که در ماه رجب صد مرتبه بگوید: اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذی لا اِلهَ اِلاَّ هُوَ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ وختم کند آنرا به صدقه ختم فرماید حقّ تعالی برای او به رحمت و مغفرت و کسی که چهارصد مرتبه بگوید بنویسد برای او اجر صد شهید.

دهم

ونیز از آنحضرت مروی است که کسی که بگوید در ماه رجب هزار مرتبه لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ بنویسد خداوند عَزَّ وَجَلَّ برای او صدهزار حسنه و بنا فرماید برای او صد شهر در بهشت.

یازدهم

روایت است کسی که در رجب در وقت صبح هفتاد مرتبه و در وقت پسین نیز هفتاد مرتبه بگوید: اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ و چون تمام کرد دستها را بلند کند و بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لی وَتُبْ عَلَیَّ پس اگر در ماه رجب بمیرد خدا از او راضی باشد و آتش او را مسّ نکند به برکت رجب.

دوازدهم

در جمیع این ماه هزار مرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ ذَاالْجَلالِ وَالْاِکْرامِ مِنْ جَمیعِ الذُّنُوبِ وَالآثامِ تا خداوند رحمان او را بیامرزد.

سیزدهم

سیّد در اقبال فضیلت بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل کرده برای خواندن قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ ده هزار مرتبه یا هزار مرتبه یا صد مرتبه در ماه رجب و نیز روایت کرده که هر که در روز جمعه ماه رجب صد مرتبه قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ بخواند برای او نوری باشد در قیامت که او را به بهشت بکشاند.

چهاردهم

سیّد روایت کرده که هر که در ماه رجب یک روز روزه بدارد و چهار رکعت نماز گذارد بخواند در رکعت اوّل صد مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوّم دویست مرتبه قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ نمیرد تا جای خود را در بهشت ببیند یا دیده شود برای او.

پانزدهم

و نیز سیّد روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه وآله که هر که در روز جمعه ماه رجب چهار رکعت نماز کند مابین ظهر و عصر بخواند در هر رکعتی حمد یک مرتبه و آیه الکرسی هفت مرتبه و قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ پنج مرتبه پس ده مرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذی لا اِلهَ اِلاَّ هُوَ وَاَسْئَلُهُ التَّوْبَهَ بنویسد حقّ تعالی برای او از روزیکه این نماز را گذارده تا روزی که بمیرد هر روزی هزار حسنه وعطا فرماید او را به هر آیه ای که خوانده شهری در بهشت از یاقوت سرخ وبه هر حرفی قصری در بهشت از دُرّ سفید و تزویج فرماید او را حور العین و راضی شود از او بغیر سخط و نوشته شود از عابدین و ختم فرماید برای او به سعادت و مغفرت «الخبر».

شانزدهم

سه روز از این ماه را که پنجشنبه و جمعه و شنبه باشد روزه بدارد زیرا که روایت شده هر که در یکی از ماه های حرام این سه روز را روزه بدارد حقّ تعالی برای او ثواب نهصد سال عبادت بنویسد.

هفدهم

در تمام ماه رجب شصت رکعت نماز کند به این طریق که در هر شب آن دو رکعت بجا آورد بخواند در هر رکعت حمد یک مرتبه و قُلْ یا ایُّهَا الکافِرُونَ سه مرتبه و قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ یک مرتبه و چون سلام دهد دستها را بلند کند و بگوید:

لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیی وَیُمیتُ، وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلی کُلِّشَیْ ءٍ قَدیرٌ وَاِلَیْهِ الْمَصیرُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلاَّ بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَ آلِهِ

و بکشد دستها را بصورت خود. از حضرت رسول صلی الله علیه وآله مروی است که کسی که این عمل را بجا آورد حقّ تعالی دعای او را مستجاب گرداند و ثواب شصت حجّ و شصت عمره به او عطا فرماید.

هیجدهم

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله مروی است کسی که در یک شب از ماه رجب بخواند صد مرتبه قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ در دو رکعت نماز پس گویا صد سال روزه گرفته در راه خدا و حقّ تعالی در بهشت صد قصر به او مرحمت فرماید هر قصری در جوار پیغمبری از پیغمبران علیهم السلام.

نوزدهم

ونیز از آن حضرت مروی است که هر که در یک شب از شبهای رجب ده رکعت نماز کند بخواند در هر رکعتی حمد و قُل یا أیّهَا الْکافِرُونَ یکمرتبه و توحید سه مرتبه بیامرزد حقّ تعالی هر گناهی که کرده «الخبر».

بیستم

علّامه مجلسی در زاد المعاد فرموده که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هر که در هر شب و هر روز ماه رجب و شعبان و رمضان سه مرتبه هر یک از حمد و آیه الکرسی و قُلْ یا اَیُّهَا الْکافِرُونَ و قُلْ هُوَ اللّهُ أحَدٌ وقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الفَلَقِ وقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ بخواند و سه مرتبه بگوید سُبْحانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ للَّهِ وَلا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ اَکْبَرُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ و سه مرتبه بگوید اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و سه مرتبه بگوید اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤمِنینَ وَالْمُؤمِناتِ و چهارصد مرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللّهَ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ خداوند تعالی گناهانش را بیامرزد اگر چه بعدد قطره های باران و برگ درختان و کف دریاها باشد «الخبر» ونیز علّامه مجلسی فرموده که در هر شب از شبهای این ماه هزار مرتبه لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ وارد شده است و بدان که شب جمعه اوّل ماه رجب را لیله الرَّغائب می گویند و از برای آن عملی از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وارد شده با فضیلت بسیار که سیّد در اقبال و علّامه در اجازه بنی زهره نقل کرده اند از جمله فضیلت او آنکه گناهان بسیار، به سبب او آمرزیده شود و آنکه هر که این نماز را بگذارد چون شب اوّل

قبر او شود حقّ تعالی بفرستد ثواب این نماز را بسوی او به نیکوتر صورتی با روی گشاده و درخشان و زبان فصیح پس با وی گوید ای حبیب من بشارت باد تو را که نجات یافتی از هر شدّت و سختی گوید تو کیستی بخدا سوگند که من روئی بهتر از روی تو ندیدم و کلامی شیرینتر از کلام تو نشنیده ام و بوئی بهتر از بوی تو نبوئیدم گوید من ثواب آن نمازم که در فلان شب از فلان ماه از فلان سال بجا آوردی آمدم امشب به نزد تو تا حقّ تو را ادا کنم و مونس تنهائی تو باشم و وحشت را از تو بردارم و چون در صور دمیده شود من سایه بر سر تو خواهم افکند در عرصه قیامت پس خوشحال باش که خیر از تو معدوم نخواهد شد هرگز و کیفیت آن چنان است که روز پنجشنبه اوّل آن ماه را روزه میداری چون شب جمعه داخل شود ما بین نماز مغرب و عشاء دوازده رکعت نماز می گذاری هر دو رکعت به یک سلام و در هر رکعت از آن یک مرتبه حمد و سه مرتبه اِنَّا اَنْزَلْناهُ و دوازده مرتبه قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ می خوانی و چون فارغ شدی از نماز هفتاد مرتبه می گوئی اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَعَلی آلِهِ پس به سجده می روی و هفتاد مرتبه می گوئی سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلائِکَهِ وَالرُّوحِ پس سر ازسجده بر می داری وهفتاد مرتبه می گوئی رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ اِنَّکَ اَنْتَ الْعَلِیُّ الْاَعْظَمُ پس باز به سجده می روی و هفتاد مرتبه می گوئی سُبُّوحٌ قُدّوُسٌ رَبُّ الْمَلائِکَهِ وَالرُّوحِ

پس حاجت خود را می طلبی که انشاءاللّٰه برآورده خواهد شد و بدان نیز که در ماه رجب زیارت حضرت امام رضاعلیه السلام مندوبست و اختصاصی دارد چنانچه عمره در این ماه فضیلت دارد و روایت شده که تالی حجّ است در فضیلت و منقول است که جناب علیّ بن الحسین علیه السلام مُعْتَمِر شده بود در ماه رجب و شبانه روز نماز در نزد کعبه می گذاشت و پیوسته در سجده بود در شب و روز و این ذکر از آن حضرت شنیده می شد که در سجده می گفت: عَظُمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِکَ فَلْیَحْسُنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِکَ.

در اعمال مَخصوصه اَیّام ولیالی ماه رجب است

شب اوّل

شب شریفی است و در آن چند عمل است اوّل آنکه چون هلال را بیند بگوید:

اَللّٰهُمَّ اَهِلَّهُ عَلَیْنا بِالْأَمْنِ وَالْأیمانِ، وَالسَّلامَهِ وَالْإِسْلامِ، رَبّی وَرَبُّکَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، و نیز از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقول است که چون هلال رجب را می دید می گفت: اَللّٰهُمَّ بارِکْ لَنا فی رَجَبٍ وَشَعْبانَ، وَبَلِّغْنا شَهْرَ رَمَضانَ، وَاَعِنّا عَلَی الصِّیامِ وَالْقِیامِ وَحِفْظِ اللِّسانِ، وَغَضِّ الْبَصَرِ، وَلا تَجْعَلْ حَظَّنا مِنْهُ الْجُوعَ وَالْعَطَشَ،

دویّم غسل کند چنانکه بعضی از علماء فرموده اند: از حضرت رسول صلی الله علیه وآله مروی است که هر که درک کند ماه رجب را و غسل کند در اوّل و وسط و آخر آن بیرون آید از گناهان خود مانند روزیکه از مادر متولّد شده سیّم زیارت کند حضرت امام حسین علیه السلام را چهارم بعد از نماز مغرب بیست رکعت نماز کند بحمد و توحید و بعد از هر دو رکعت سلام دهد تا محفوظ بماند خود و اهل و مال و اولادش و از عذاب قبر در پناه باشد و از صراط بی حساب مانند

برق بگذرد پنجم بعد از نماز عشاء دو رکعت نماز کند بخواند در رکعت اوّل حَمْد واَلَمْ نَشْرَحْ یک مرتبه و توحید سه مرتبه و در رکعت دویّم حَمد و اَلَمْ نَشْرَحْ و توحید و مُعَوَّذَتَیْن را و چون سلام نماز داد سی مرتبه لا اِلهَ اِلّا اللّهُ بگوید و سی مرتبه صَلَوات بفرستد تا حقّ تعالی گناهان او را بیامرزد مانند روزیکه از مادر متولّد شده ششم آنکه بخواند سی رکعت نماز در هر رکعت حمد و قُلْ یا اَیُّها الْکافِرُونَ یک مرتبه و توحید سه مرتبه هفتم بجا آورد آنچه را که شیخ در مصباح متهجّد ذکر نموده فرموده ذکر عمل شب اوّل رجب روایت کرده است ابوالبختری وهب بن وهب از حضرت امام جعفرصادق از پدرش از جدّش از حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام که آنحضرت را خوش می آمد که فارغ سازد خود را چهار شب در تمام سال یعنی اِحیا بدارد آن شبها را به عبادت و آن چهار شب: شب اوّل رجب و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شب عید قربان بود و روایت شده است از ابو جعفر ثانی حضرت امام محمَّد جوادعلیه السلام که فرمود مستحَبّ است که هر آدمی بخواند این دعا را در شب اوّل رجب بعد از عشاء

آخره: اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِاَنَّکَ مَلِکٌ وَاَنَّکَ عَلی کُلِّشَیْ ءٍ مُقْتَدِرٌ، وَاَنَّکَ ما تَشاَّءُ مِنْ اَمْرٍ یَکُونُ، اَللّهُمَّ اِنّی اَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ نَبِیِ الرَّحْمَهِ، صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، یا مُحَمَّدُ یا رَسُولَ اللّهِ، اِنّی اَتَوَجَّهُ بِکَ اِلَی اللّهِ رَبِّکَ وَرَبّی لِیُنْجِحَ بِکَ طَلِبَتی ، اَللّهُمَّ بِنَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ وَالْاَئِمَّهِ مِنْ اَهْلِ بَیْتِهِ، صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ، اَنْجِحْ طَلِبَتی. پس سؤال

کن حاجتت را و روایت کرده است علیّ بن حدید که حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام بعد از فراغ از نماز شب در حال سجده می گفت لَکَ الْمَحْمِدَهُ اِنْ اَطَعْتُکَ وَلَکَ الْحُجَّهُ اِنْ عَصَیْتُکَ، لا صُنْعَ لی وَلا لِغَیْری فی اِحْسانٍ اِلاّ بِکَ، یا کائِنُ قَبْلَ کُلِّشَیْ ءٍ، وَیا مُکَوِّنَ کُلِّشَیْ ءٍ، اِنَّکَ عَلی کُلِّشَیْ ءٍ قَدیرٌ، اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الْعَدیلَهِ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَمِنْ شَرِّ الْمَرْجِعِ فِی الْقُبُورِ، وَمِنَ النَّدامَهِ یَوْمَ الْاْزِفَهِ، فَاَسْئَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَنْ تَجْعَلَ عَیْشی عیشَهً نَقِیَّهً، وَمَیْتَتی میتَهً سَوِیَّهً، وَمُنْقَلَبی مُنْقَلَباً کَریماً، غَیْرَ مُخْزٍ وَلا فاضِحٍ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اْلأَئِمَّهِ یَنابیعِ الْحِکْمَهِ، وَاُولِی النِّعْمَهِ، وَمَعادِنِ الْعِصْمَهِ وَاْعصِمْنی بِهِمْ مِنْ کُلِّ سُوءٍ، وَلا تَاْخُذْنی عَلی غِرَّهٍ وَلا عَلی غَفْلَهٍ، وَلا تَجْعَلْ عَواقِبَ اَعْمالی حَسْرَهً، وَارْضَ عَنّی فَاِنَّ مَغْفِرَتَکَ لِلظّالِمینَ وَاَنَا مِنَ الظّالِمینَ، اَللّهُمَّ اغْفِرْ لی ما لا یَضُرُّکَ، واَعْطِنی ما لا یَنْقُصُکَ، فَاِنَّکَ الْوَسیعُ رَحْمَتُهُ، الْبَدیعُ حِکْمَتُهُ وَاَعْطِنِی السَّعَهَ وَالدَّعَهَ، وَ الْأَمْنَ و َالصِّحَّهَ، وَالْبُخُوعَ وَالْقُنُوعَ، وَالشُّکْرَ وَالْمُعافاهَ، وَالتَّقْوی وَالصَّبْرَ، وَالصِّدْقَ عَلَیْکَ وَعَلی اَوْلِیآئِکَ، وَالْیُسْرَ وَالشُّکْرَ، وَاعْمُمْ بِذلِکَ یا رَبِّ اَهْلی وَ وَلَدی وَاِخْوانی فیکَ، وَمَنْ اَحْبَبْتُ وَاَحَبَّنی ، وَوَلَدْتُ وَوَلَدَنی ، مِنَ الْمُسْلِمینَ وَالْمُؤْمِنینَ یا رَبَّ الْعالَمینَ.

ابن اُشَیْم گفته این دعاء بعد از هشت رکعت نماز شب و پیش از نماز وِتْر است آنگاه سه رکعت وِتْر را بجا می آوری

پس چون سلام دادی بگو در حالتی که نشسته باشی: اَلْحَمْدُ للَّهِ ِ الَّذی لا تَنْفَدُ خَزآئِنُهُ، وَلا یَخافُ آمِنُهُ، رَبِّ اِنِ ارْتَکَبْتُ الْمَعاصِیَ فَذلِکَ ثِقَهٌ مِنّی بِکَرَمِکَ، اِنَّکَ تَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِکَ، وَتَعْفوُ عَنْ سَیِّئاتِهِمْ، وَتَغْفِرُ الزَّلَلَ، وَاِنَّکَ مُجیبٌ لِداعیکَ وَمِنْهُ قَریبٌ، وَاَنَا تائِبٌ اِلَیْکَ مِنَ الْخَطایا، وَراغِبٌ اِلَیْکَ

فى تَوْفيرِ حَظّى مِنَ الْعَطايا، يا خالِقَ الْبَرايا، يا مُنْقِذى مِنْ كُلِّ شَديدَةٍ، يا مُجيرى مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ، وَفِّرْ عَلَىَ السُّرُورَ، وَاكْفِنى شَرَّ عَواقِبِ الْأُمُورِ فَاَنْتَ اللَّهُ عَلى نَعْمآئِکَ وَجَزيلِ عَطآئِکَ مَشْکُورٌ وَلِکُلِّ خَيْرٍ مَذْخُورٌ و بدان که علماء از براى هر شب اين ماه نماز مخصوصى ذکر فرموده اند که مقام را گنجايش نقل آن نيست.

روز اوّل رجب

روز شريفى است و در آن چند عمل است اوّل روزه گرفتن روايت شده که حضرت نوح عليه السلام در اين روز بکشتى سوار شد و امر فرمود کسانى را که با او بودند روزه بدارند و هر که اين رُوز را روزه بدارد آتش جهنّم يکسال راه از او دور شود دوّم غسل کند سيّم زيارت امام حسين عليه السلام کند شيخ روايت کرده از بشير دَهَّان از امام جعفر صادق عليه السلام که فرمود هر که زيارت کند حسين بن علىّ عليهما السلام را در روز اوّل رجب بيامرزد خداوند عالَم او را البته چهارم بخواند دعاى طويلى که سيّد در اقبال نقل فرموده پنجم شروع کند به نماز سلمان (رض) بدين طريق که ده رکعت نماز گذارد و بعد از هر دو رکعت سلام دهد و در هر رکعت يک مرتبه حمد و سه مرتبه سوره توحيد و سه مرتبه قُلْ يا اَيُّهَا الْکافِرُونَ بخواند و بعد از هر سلام دستها را بلند کند و بگويد:

لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لا شَريکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيى وَيُميتُ، وَهُوَ حَىٌّ لا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلى کُلِّشَىْ ءٍ قَديرٌ، پس بگويد اَللّهُمَّ لا مانِعَ لِما اَعْطَيْتَ، وَلا مُعْطِىَ لِما مَنَعْتَ، وَلا يَنْفَعُ ذَاالْجَدِّ مِنْکَ الْجَدُّ،

پس دستها را بر روى خود

کشد و در روز نیمه ماه نیز این نماز را به همین کیفیّت بخواند لکن عوض این دعا بعد از عَلی کُلِّشَیْ ءٍ قَدیرٌ بگوید: اِلهاً واحِداً اَحَداً فَرْداً صَمَداً، لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً،

و در روز آخر ماه نیز چنین کند لکن بعد از عَلی کُلِّشَیْ ءٍ قَدیرٌ بگوید:

وَصَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرینَ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ.

پس دستها را بر روی خود بکشد و حاجت خود را بطلبد و از فوائد این نماز نباید غفلت نمود که آن بسیار است وبدانکه از برای حضرت سلمان نیز نماز دیگری است در روز اوّل این ماه ده رکعت در هر رکعت حمد یکمرتبه و توحید سه مرتبه با فضیلت بسیار که مجملش آمرزش گناهان و محفوظ بودن از فتنه قبر و عذاب روز قیامت و رفتن جُذام و بَرَص و ذات الجنب از خواننده آن است و سیّد نیز برای این روز چهار رکعت نماز نقل کرده هر که خواهد به اقبال مراجعه کند و در این روز سنه (57) پنجاه و هفت بقولی ولادت حضرت باقرعلیه السلام واقع شده و لکن مختار داعی در سیّم صفر است و در روز دوّم این ماه بقولی ولادت با سعادت حضرت امام علیّ نقی علیه السلام است سنه 212 و شهادت آن حضرت در سیّم سنه (254) دویست و پنجاه و چهار در سُرَّ مَنْ رَأی واقع شده، روز دهم بقول ابن عیّاش ولادت حضرت امام محمّد تقی علیه السلام واقع شده.

شب سیزدهم

بدانکه مستحبّ است در هریک از ماه رجب وشعبان ورمضان آنکه در شب سیزدهم دو رکعت نماز بگذارند در هر رکعت حمد یک مرتبه و

یس و تَبارَکَ المُلْکُ وتوحید بخوانند و در شب چهاردهم چهار رکعت بدو سلام به همین کیفیّت و در شب پانزدهم شش رکعت به سه سلام به همین کیفیّت از حضرت صادق علیه السلام مروی است که هر که چنین کند جمیع فضیلت این سه ماه را دریابد و جمیع گناهانش غیر از شرک آمرزیده شود روز سیزدهم اوّل ایّام البیض است و ثواب بسیاری برای روزه این روز و دو روز بعد وارد شده و اگر کسی خواهد عمل اُمّ داوُد بجا آورد باید این روز را روزه بگیرد و در این روز بنا بر مشهور بعد از سی سال از عام الفیل ولادت با سعادت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در میان کعبه مُعَظّمه واقع شده است شب نیمه ماه رجب شب شریفی است و در آن چند عملست اوّل غسل دوّم احیاء آن به عبادت چنانکه علّامه مجلسی فرموده سیّم زیارت امام حسین علیه السلام چهارم شش رکعت نماز که در شب سیزدهم ذکر شد پنجم سی رکعت نماز در هر رکعت حمد و ده مرتبه توحید و این نماز را سید از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل کرده با فضیلت بسیار ششم دوازده رکعت نماز هر دو رکعت بیک سلام و در هر رکعت هر یک از سوره حمد و توحید و فلق و ناس و آیه الکرسی و قَدْر را چهار مرتبه بخواند و بعد از سلام چهار مرتبه بگوید اَللّٰهُ اَللّٰهُ رَبّی لا اُشْرِکُ بِهِ شَیْئاً وَلا اَتَّخِذُ مِنْ دُونِه وَلِیّاً و هر چه می خواهد بخواند و این نماز را بدین طریق سیّد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و لکن

شیخ در مصباح فرموده روایت کرده داود بن سرحان از حضرت صادق علیه السلام که فرمود بجا می آوری در شب نیمه رجب دوازده رکعت نماز می خوانی در هر رکعت حمد و سوره و چون فارغ شدی از نماز می خوانی بعد از آن حمد و معوذتین و سوره اخلاص و آیه الکرسی را چهار مرتبه و می گوئی بعد از آن سُبْحانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ للَّهِ ِ وَلا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ اَکْبَرُ چهار مرتبه پس می گوئی اَللَّهُ اَللَّهُ رَبّی لا اُشْرِکُ بِهِ شَیْئاً وَما شآءَ اللَّهُ لا قُوَّهَ اِلاَّ بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ و بجا می آوری در شب بیست و هفتم نیز مثل این را روز نیمه رجب روز مبارکی است و در آن چند عمل است اوّل غسل دوّم زیارت حضرت امام حسین علیه السلام از ابن ابی بصیر منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضاعلیه السلام که در چه ماه زیارت کنیم امام حسین علیه السلام را فرمود در نیمه رجب و نیمه شعبان سیّم نماز سلمان به نحوی که در روز اوّل گذشت چهارم چهار رکعت نماز بخواند و بعد از سلام دست خود را پهن کند و بگوید:

اَللّهُمَّ یا مُذِلَّ کُلِّ جَبَّارٍ، وَیا مُعِزَّ الْمُؤْمِنینَ، اَنْتَ کَهْفی حینَ تُعْییِنِی الْمَذاهِبُ، وَاَنْتَ بارِئُ خَلْقی رَحْمَهً بی ، وَقَدْ کُنْتَ عَنْ خَلْقی غَنِیّاً، وَلَوْ لا رَحْمَتُکَ لَکُنْتُ مِنَ الْهالِکینَ، وَاَنْتَ مُؤَیِّدی بِالنَّصْرِ عَلی اَعْدآئی ، وَلَوْ لا نَصْرُکَ اِیَّایَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحینَ، یا مُرْسِلَ الرَّحْمَهِ مِنْ مَعادِنِها، وَمُنْشِئَ الْبَرَکَهِ مِنْ مَواضِعِها، یا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالشُّمُوخِ وَالرِّفْعَهِ، فَاَوْلِیآؤُهُ بِعِزِّهِ یَتَعَزَّزُونَ، وَیا مَنْ وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوکُ نیرَ الْمَذَلَّهِ عَلَی اَعْناقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ سَطَواتِهِ خآئِفُونَ، اَسئَلُکَ بِکَیْنُونِیَّتِکَ الَّتِی اشْتَقَقْتَها مِنْ کِبْرِیآئِکَ وَاَسئَلُکَ بِکِبْرِیآئِکَ الَّتِی

اشْتَقَقْتَها مِنْ عِزَّتِکَ، وَاَسئَلُکَ بِعِزَّتِکَ الَّتِی اسْتَوَیْتَ بِها عَلی عَرْشِکَ، فَخَلَقْتَ بِها جَمیعَ خَلْقِکَ، فَهُمْ لَکَ مُذْعِنُونَ، اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ.

روایت است که هر صاحب غمی این دعا را بخواند حقّ تعالی او را از اندوه و غم آسایش بخشد پنجم عمل اُمّ داوُد که عمده اعمال این روز است و برای برآمدن حاجات و کشف کُرُبات و دفع ظلم ظالمان مؤثّر است و کیفیّت آن بنا بر آنچه در مصباح شیخ است آنست که چون خواهد این عمل را بجا آورد روزه بگیرد روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را پس در روز پانزدهم نزد زوال غسل کند و چون وقت زوال داخل شود نماز ظهر و عصر را بجا آورد در حالتی که رکوع و سجودشان را نیکو کند و در موضع خلوتی باشد که چیزی او را مشغول نسازد و انسانی با او تکلّم ننماید پس چون از نماز فارغ شود رو به قبله کند و بخواند حمد را صد مرتبه و سوره اخلاص را صد مرتبه و آیه الکرسی را ده مرتبه و بعد از اینها بخواند سوره انعام و بنی اسرائیل و کهف و لقمان و یس و صافّات و حم سجده و حمعسق و حم دخان و فتح و واقعه و مُلْک و ن وَ اِذَا السَّماۤءُ انْشَقَّتْ و ما بعدش را تا آخر قرآن و چون از اینها فارغ شود بگوید در حالتی که رو به قبله باشد

صَدَقَ اللَّهُ الْعَظیمُ، الَّذی لا اِلهَ اِلاَّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ، ذُو الْجَلالِ وَالْاِکْرامِ، الرَّحْمنُ الرَّحیمُ، الْحَلیمُ الْکَریمُ الَّذی لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ، وَهُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ، الْبَصیرُ الْخَبیرُ، شَهِدَ اللَّهُ اَنَّهُ

لا اِلهَ اِلاَّ هُوَ، وَالْمَلائِكَةُ وَاُولوُا الْعِلْمِ، قآئِماً بِالْقِسْطِ لا اِلهَ اِلاَّ هُوَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ، وَبَلَّغَتْ رُسُلُهُ الْكِرامُ وَاَنَا عَلى ذلِكَ مِنَ الشَّاهِدينَ، اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الْمَجْدُ وَلَكَ الْعِزُّ وَلَكَ الْفَخْرُ، وَلَكَ الْقَهْرُ وَلَكَ النِّعْمَهُ، وَلَكَ الْعَظَمَهُ وَلَكَ الرَّحْمَهُ، لَكَ الْمَهابَهُ وَلَكَ السُّلْطانُ، وَلَكَ الْبَهآءُ وَلَكَ الْاِمْتِنانُ، وَلَكَ التَّسْبيحُ وَلَكَ التَّقْديسُ، وَلَكَ التَّهْليلُ وَلَكَ التَّكْبيرُ، وَلَكَ ما يُرى وَلَكَ ما لا يُرى ، وَلَكَ ما فَوْقَ السَّمواتِ الْعُلى ، وَ لَكَ ما تَحْتَ الثَّرى ، وَلَكَ الْأَرَضُونَ السُّفْلى ، وَلَكَ الْأخِرَهُ وَالْأُولى ، وَلَكَ ما تَرْضى بِهِ مِنَ الثَّنآءِ وَالْحَمْدِ وَالشُّكْرِ وَ النَّعْمآءِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى جَبْرَئيلَ اَمينِكَ عَلى وَحْيِكَ، وَالْقَوِىِّ عَلى اَمْرِكَ، وَالْمُطاعِ فى سَمواتِكَ وَمَحالِّ كَراماتِكَ، الْمُتَحَمِّلِ لِكَلِماتِكَ، النَّاصِرِ لِاَنْبِيآئِكَ، الْمُدَمِّرِ لِأَعْدآئِكَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى ميكائيلَ مَلَكِ رَحْمَتِكَ، وَالْمَخْلُوقِ لِرَأْفَتِكَ وَالْمُسْتَغْفِرِ الْمُعينِ لِأَهْلِ طاعَتِكَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى اِسْرافيلَ حامِلِ عَرْشِكَ، وَصاحِبِ الصُّورِ الْمُنْتَظِرِ لِأَمْرِكَ الْوَجِلِ الْمُشْفِقِ مِنْ خيفَتِكَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى حَمَلَهِ الْعَرْشِ الطَّاهِرينَ وَعَلىَ السَّفَرَهِ الْكِرامِ الْبَرَرَهِ الطَّيِّبينَ، وَعَلى مَلائِكَتِكَ الْكِرامِ الْكاتِبينَ، وَ عَلى مَلائِكَهِ الْجِنانِ، وَخَزَنَهِ النّيرانِ، وَمَلَكِ الْمَوْتِ وَالْأَعْوانِ، يا ذَاالْجَلالِ وَالْإِكْرامِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى اَبينا آدَمَ بَديعِ فِطْرَتِكَ، الَّذى كَرَّمْتَهُ بِسُجُودِ مَلائِكَتِكَ، وَاَبَحْتَهُ جَنَّتَكَ، اَللّهُمَ صَلِّ عَلى اُمِّنا حَوَّآءَ الْمُطَهَّرَهِ مِنَ الرِّجْسِ الْمُصَفَّاتِ مِنَ الدَّنَسِ، الْمُفَضَّلَهِ مِنَ الْاِنْسِ، الْمُتَرَدِّدَهِ بَيْنَ مَحالِّ الْقُدْسِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى هابيلَ وَشَيْثٍ، وَاِدْريسَ وَنُوحٍ، وَهُودٍ وَصالِحٍ، وَ اِبْراهيمَ وَاِسْماعيلَ، وَاِسْحقَ وَيَعْقُوبَ، وَيُوسُفَ وَالْأَسْباطِ، وَلُوطٍ وَشُعَيْبٍ، وَاَيُّوبَ وَمُوسى ، وَهارُونَ وَيُوشَعَ، وَميشا وَالْخِضْرِ، وَذِى الْقَرْنَيْنِ وَيُونُسَ، وَاِلْياسَ وَالْيَسَعَ، وَذِى الْكِفْلِ وَطالُوتَ، وَداوُدَ وَسُلَيْمانَ، وَزَكَرِيَّا وَشَعْيا، وَيَحْيى وَتُورَخَ، وَمَتّى وَاِرْمِيا، وَحَيْقُوقَ وَدانِيالَ، وَعُزَيْرٍ وَعيسى ، وَشَمْعُونَ وَجِرْجيسَ، وَالْحَوارِيّينَ وَالْأَتْباعِ، وَخالِدٍ وَحَنْظَلَهَ وَلُقْمانَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ،

وَبارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، کَما صَلَّیْتَ وَرَحِمْتَ وَبارَکْتَ عَلی اِبْرهیمَ وَآلِ اِبْرهیمَ، اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ، اَللّهُمَ صَلِّ عَلَی الْاَوْصِیآءِ وَالسُّعَدآءِ وَالشُّهَدآءِ وَاَئِمَّهِ الْهُدی ، اَللّهُمَّ صَلِ عَلَی الْاَبْدالِ وَالْاَوْتادِ، وَالسُّیَّاحِ وَالْعُبَّادِ، وَالْمُخْلِصینَ وَالزُّهَّادِ، وَاَهْلِ الجِدِّ وَالْإِجْتِهادِ، وَاخْصُصْ مُحَمَّداً وَاَهْلَ بَیْتِهِ بِاَفْضَلِ صَلَواتِکَ، وَاَجْزَلِ کَراماتِکَ، وَبَلِّغْ رُوحَهُ وَ جَسَدَهُ مِنّی تَحِیَّهً وَسَلاماً، وَزِدْهُ فَضْلاً وَشَرَفاً وَکَرَماً، حَتّی تُبَلِّغَهُ اَعْلی دَرَجاتِ اَهْلِ الشَّرَفِ مِنَ النَّبِیّینَ وَالْمُرْسَلینَ، وَالْاَفاضِلِ الْمُقَرَّبینَ، اَللّهُمَّ وَصَلِ عَلی مَنْ سَمَّیْتُ وَمَنْ لَمْ اُسَمِّ مِنْ مَلائِکَتِکَ وَاَنْبِیآئِکَ، وَرُسُلِکَ وَاَهْلِ طاعَتِکَ، وَاَوْصِلْ صَلَواتی اِلَیْهِمْ وَاِلی اَرْواحِهِمْ وَاجْعَلْهُمْ اِخْوانی فیکَ وَاَعْوانی عَلی دُعآئِکَ، اَللّهُمَّ اِنّی اَسْتَشْفِعُ بِکَ اِلَیْکَ، وَبِکَرَمِکَ اِلی کَرَمِکَ، وَبِجُودِکَ اِلی جُودِکَ، وَبِرَحْمَتِکَ اِلی رَحْمَتِکَ، وَبِاَهْلِ طاعَتِکَ اِلَیْکَ، وَاَسئَلُکَ اَللّهُمَّ بِکُلِّ ما سَئَلَکَ بِهِ اَحَدٌ مِنْهُمْ، مِنْ مَسْئَلَهٍ شَریفَهٍ غَیْرِ مَرْدُودَهٍ، وَبِما دَعَوْکَ بِهِ مِنْ دَعْوَهٍ مُجابَهٍ غَیْرِ مُخَیَّبَهٍ، یااَللّهُ یارَحْمنُ، یا رَحیمُ یا حَلیمُ، یا کَریمُ یا عَظیمُ یا جَلیلُ یامُنیلُ، یا جَمیلُ یا کَفیلُ، یا وَکیلُ یا مُقیلُ، یا مُجیرُ یا خَبیرُ، یا مُنیرُ یا مُبیرُ، یا مَنیعُ یا مُدیلُ یا مُحیلُ، یا کَبیرُ یا قَدیرُ، یا بَصیرُ یا شَکُورُ، یا بَرُّه یا طُهْرُ، یا طاهِرُ یا قاهِرُ، یا ظاهِرُ یا باطِنُ، یا ساتِرُ یا مُحیطُ، یا مُقْتَدِرُ یا حَفیظُ، یا مُتَجَبِّرُ یا قَریبُ، یا وَدُودُ یا حَمیدُ یا مَجیدُ، یا مُبْدِئُ یا مُعیدُ یا شَهیدُ، یا مُحْسِنُ یا مُجْمِلُ، یا مُنْعِمُ یا مُفْضِلُ، یا قابِضُ یا باسِطُ، یا هادی یا مُرْسِلُ یا مُرْشِدُ، یا مُسَدِّدُ یا مُعْطی ، یا مانِعُ یا دافِعُ، یا رافِعُ، یا باقی یا واقی ، یا خَلاَّقُ یا وَهَّابُ یا تَوَّابُ، یا فَتَّاحُ یا نَفَّاحُ یا مُرْتاحُ، یا مَنْ بِیَدِهِ

كُلُّ مِفْتاحٍ، يا نَفّاعُ يا رَؤُفُ يا عَطُوفُ، يا كافى يا شافى ، يا مُعافى يا مُكافى ، يا وَفِىُّ يا مُهَيْمِنُ، يا عَزيزُ يا جَبّارُ يا مُتَكَبِّرُ، يا سَلامُ يا مُؤْمِنُ، يا اَحَدُ يا صَمَدُ، يا نُورُ يا مُدَبِّرُ، يا فَرْدُ يا وِتْرُ، يا قُدُّوسُ يا ناصِرُ، يا مُونِسُ يا باعِثُ يا وارِثُ، يا عالِمُ يا حاكِمُ، يا بادى يا مُتَعالى ، يا مُصَوِّرُ يا مُسَلِّمُ يا مُتَحَبِّبُ، يا قآئِمُ يا دآئِمُ، يا عَليمُ يا حَكيمُ، يا جَوادُ يا بارِى ءُ، يا بآرُّ يا سآرُّ، يا عَدْلُ يا فاصِلُ، يا دَيّانُ يا حَنّانُ يا مَنّانُ، يا سَميعُ يا بَديعُ يا خَفيرُ، يا مُعينُ [مُغَيِّرُ] ياناشِرُ، ياغافِرُ ياقَديمُ، يامُسَهِّلُ يا مُيَسِّرُ، يا مُميتُ يا مُحْيى ، يا نافِعُ يا رازِقُ، يا مُقْتَدِرُ يا مُسَبِّبُ، يا مُغيثُ يا مُغْنى ، يا مُقْنى يا خالِقُ يا راصِدُ، يا واحِدُ يا حاضِرُ، يا جابِرُ يا حافِظُ، يا شَديدُ يا غِياثُ، يا عآئِدُ يا قابِضُ، يا مَنْ عَلا فَاسْتَعْلى ، فَكانَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلى ، يا مَنْ قَرُبَ فَدَنا، وَبَعُدَ فَنَاى ، وَعَلِمَ السِّرَّ وَاَخْفى ، يا مَنْ اِلَيْهِ التَّدْبيرُ وَلَهُ الْمَقاديرُ، وَيا مَنِ الْعَسيرُ عَلَيْهِ [سَهْلٌ] يَسيرٌ، يا مَنْ هُوَ عَلى ما يَشآءُ قَديرٌ، يا مُرْسِلَ الرِّياحِ، يا فالِقَ الْأِصْباحِ، يا باعِثَ الْأَرْواحِ، يا ذَاالْجُودِ وَالسَّماحِ يا رآدَّ ما قَدْ فاتَ، يا ناشِرَ الْأَمْواتِ، يا جامِعَ الشَّتاتِ يا رازِقَ مَنْ يَشآءُ [بِغَيْرِ حِسابٍ] ، وَيا فاعِلَ ما يَشآءُ كَيْفَ يَشآءُ، وَيا ذَاالْجَلالِ وَالْأِكْرامِ، يا حَىُّ يا قَيُّومُ، يا حَيّاً حينَ لا حَىَّ، يا حَىُّ يا مُحْيِىَ الْمَوْتى ، يا حَىُّ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ، بَديعُ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ، يا اِلهى وَسَيِّدى ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ، وَ

بارِکْ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، کَما صَلَّیْتَ وَبارَکْتَ وَرَحِمْتَ عَلى اِبْرهیمَ وَآلِ اِبْرهیمَ، اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ، وَارْحَمْ ذُلىّ وَ فاقَتى وَفَقْرى ، وَانْفِرادى وَوَحْدَتى ، وَخُضُوعى بَیْنَ یَدَیْکَ، وَاعْتِمادى عَلَیْکَ، وَتَضَرُّعى اِلَیْکَ، اَدْعُوکَ دُعآءَ الْخاضِعِ لذَّلیلِ، الْخاشِعِ الْخآئِفِ، الْمُشْفِقِ الْبآئِسِ، الْمَهینِ الْحَقیرِ، الْجائِعِ الْفَقیرِ، الْعآئِذِ الْمُسْتَجیرِ، الْمُقِرِّ بِذَنْبِهِ، الْمُسْتَغْفِرِ مِنْهُ، الْمُسْتَکینِ لِرَبِّهِ، دُعآءَ مَنْ اَسْلَمَتْهُ ثِقَتُهُ، وَرَفَضَتْهُ اَحِبَتُّهُ، وَعَظُمَتْ فَجیعَتُهُ دُعآءَ حَرِقٍ حَزینٍ، ضَعیفٍ مَهینٍ، بآئِسٍ مُسْتَکینٍ بِکَ مُسْتَجیرٍ، اَللّهُمَّ وَاَسئَلُکَ بِاَنَّکَ مَلیکٌ، وَاَنَّکَ ما تَشآءُ مِنْ اَمْرٍ یَکُونُ، وَاَنَّکَ عَلى ما تَشآءُ قَدیرٌ، وَاَسئَلُکَ بِحُرْمَهِ هذَا الشَّهْرِ الْحَرامِ، وَالْبَیْتِ الْحَرامِ، وَالْبَلَدِ الْحَرامِ، وَالرُّکْنِ وَالْمَقامِ وَالْمَشاعِرِالْعِظامِ، وَبِحَقِ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍعَلَیْهِ وَ اِلِهِ السَّلامُ، یا مَنْ وَهَبَ لِادَمَ شَیْثا، وَ لِاِبْراهیمَ اِسْماعیلَ وَ اِسْحاقَ، وَ یا مَنْ رَدَّ یُوسُفَ عَلى یَعْقوُبَ، وَیا مَنْ کَشَفَ بَعْدَ الْبَلاءِ ضُرَّ اَیُّوبَ، یا رآدَّ مُوسى عَلى اُمِّهِ، وَ زآئِدَ الْخِضْرِ فى عِلْمِهِ، وَیا مَنْ وَهَبَ لِداوُدَ سُلَیْمانَ، وَلِزَکَرِیَّا یَحْیى ، وَلِمَرْیَمَ عیسى ، یا حافِظَ بِنْتِ شُعَیْبٍ وَیا کافِلَ وَلَدِ اُمِّ مُوسى ، اَسئَلُکَ اَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَغْفِرَ لِى ذُنُوبى کُلَّها، وَتُجیرَنى مِنْ عَذابِکَ، وَتُوجِبَ لى رِضْوانَکَ، وَاَمانَکَ وَاِحْسانَکَ، وَغُفْرانَکَ وَجِنانَکَ، وَاَسئَلُکَ اَنْ تَفُکَّ عَنّى کُلَ حَلْقَهٍ بَیْنى وَبَیْنَ مَنْ یُؤْذینى ، وَتَفْتَحَ لى کُلَّ بابٍ، وَتُلَیِّنَ لى کُلَ صَعْبٍ، وَتُسَهِّلَ لى کُلَّ عَسَیرٍ، وَتُخْرِسَ عَنّى کُلَّ ناطِقٍ بِشَرٍّ، وَتَکُفَ عَنّى کُلَّ باغٍ، وَتَکْبِتَ عَنّى کُلَّ عَدُوٍّ لى وَحاسِدٍ، وَتَمْنَعَ مِنّى کُلَ ظالِمٍ وَتَکْفِیَنى کُلَّ عآئِقٍ یَحُولُ بَیْنى وَبَیْنَ حاجَتى ، وَیُحاوِلُ اَنْ یُفَرِّقَ بَیْنى وَبَیْنَ طاعَتِکَ، وَیُثَبِّطَنى عَنْ عِبادَتِکَ، یا مَنْ اَلْجَمَ الْجِنَ الْمُتَمَرِّدینَ، وَقَهَرَ عُتاهَ الشَّیاطینِ، وَاَذَلَّ رِقابَ الْمُتَجَبِّرینَ، وَرَدَّ کَیْدَ الْمُتَسَلِّطین عَنِ الْمُسْتَضْعَفینَ، اَسئَلُکَ بِقُدْرَتِکَ عَلى ما تَشآءُ، وَتَسْهیلِکَ لِما تَشآءُ کَیْفَ

تَشآءُ، اَنْ تَجْعَلَ قَضآءَ حاجَتى فیما تَشآءُ.

پس سجده کن بر زمین و بر خاک بگذار دو طرف روی خود را و بگو: اَللّٰهُمَّ لَکَ سَجَدْتُ، وَبِکَ امَنْتُ، فَارْحَمْ ذُلّی وَفاقَتی ، وَاجْتِهادی وَتَضَرُّعی ، وَمَسْکَنَتی وَفَقْری اِلَیْکَ یا رَبِّ.

و کوشش کن که اشک بریزد چشمهای تو اگر چه بقدر سر مگسی (سوزنی) باشد به درستی که این علامت استجابت است روز بیست و پنجم سنه صد وهشتاد وسه شهادت حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام به سنّ پنجاه و پنج سالگی در بغداد واقع شده و آن روزی است که اَحْزان آل محمدعلیهم السلام و شیعیان ایشان تازه می شود شب بیست و هفتم شب مبعث و از لیالی متبرّکه است و در آن چند عملست اوّل شیخ در مصباح فرموده روایت شده از حضرت ابو جعفر امام جوادعلیه السلام که فرمود همانا در رجب شبی است که بهتر است از آنچه که میتابد برآن آفتاب و آن شب بیست و هفتم رجب است که در صبح آن پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله به رسالت مبعوث گردید و بدرستی که از برای عامل در آن شب از شیعه ما اجر عمل شصت سال است به خدمت آن حضرت عرض شد که عمل در آن شب چیست فرمود چون بجا آوردی نماز عشا را و به رختخواب رفتی، پس بیدار می شوی هر ساعتی که خواستی از شب تا پیش از نیمه آن و بجا می آوری دوازده رکعت نماز می خوانی در هر رکعتی حمد و سوره ای از سوره های کوچک مفصّل ومفصّل از سوره محمّد است تا آخر قرآن پس چون سلام دادی در هر دو رکعتی وفارغ شدی از نمازها

می نشینی بعد از سلام و می خوانی حمد را هفت مرتبه و مُعَوَّذَتَیْن را هفت مرتبه وقُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ و قُلْ یا اَیُّها الْکافِرُونَ هرکدام را هفت مرتبه و اِنَّا اَنْزَلْناهُ و آیه الکرسی هر کدام را هفت مرتبه و بخوان در عقب همه این دعا را:

اَلْحَمْدُ للَّهِ اِلَّذی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً، وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَریکٌ فی الْمُلْکِ، وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌ مِنَ الذُّلِّ، وَکَبِّرْهُ تَکْبیراً، اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ بِمَعاقِدِ عِزِّکَ عَلی اَرْکانِ عَرْشِکَ، وَمُنْتَهی الرَّحْمَهِ مِنْ کِتابِکَ، وَبِاسْمِکَ الْاَعْظَمِ الْاَعْظَمِ الْاَعْظَمِ، وَذِکْرِکَ الْاَعْلیَ الْاَعْلیَ الْاَعْلی ، وَبِکَلِماتِکَ التَّامَّاتِ، اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاَنْ تَفْعَلَ بی ما اَنْتَ اَهْلُهُ،

پس بخوان هر دعائی که خواستی و مستحبّ است غسل در این شب و گذشت در شب نیمه نمازی که در این شب نیز خوانده می شود دوّم زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که افضل اعمال این شب است و از برای آنحضرت در این شب سه زیارت است که در باب زیارات به آن اشاره خواهد شد انشاءاللّه و بدان که ابو عبداللّه محمد بن بطوطه که یکی از علماء اهل سنت است و در ششصد سال پیش از این زمان بوده در سفرنامه خود که معروفست برحله ابن بطوطه در بیان وُرود خود از مکه معظمه به نجف اشرف ذکر کرده روضه و قبر مبارک مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام را و گفته اهل این شهر تمامی رافضی هستند و از برای این روضه مبارکه کراماتی ظاهر شده از جمله آنکه در شب بیست و هفتم ماه رجب که نام آن شب نزد اهل آنجا لَیْلَهُ الْمَحْیا است می آورند از عراقین و خراسان و بلادِ فارس و رُوم هر شَل و مفلوج

و زمین گیری که هست و جمع می شود از آنها قریب سی چهل نفر در آنجا پس بعد از عشا می آورند این مبتلایان را نزد ضریح مقدّس و مردم جمع می شوند و منتظرند خوب شدن و برخاستن آنها را و این جماعت مردم بعضی نماز می خوانند و بعضی ذکر می گویند و بعضی قرآن تلاوت می کنند و بعضی تماشای روضه می کنند تا آنکه بگذرد نصف یا دو ثلث از شب آن وقت جمیع این مبتلایان و زمین گیران که حرکت نمی توانستند بکنند برمیخیزند در حالیکه صحیح و تندرست می باشند وعلّتی در آنها نیست و می گویند لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَیٌّ وَلیُ اللَّهِ واین امریست مشهور و مُسْتَفیض و من خودم آن شب را در آنجا درک نکردم لکن از مردمان ثقه که اعتماد بر قول آنها بود شنیدم و هم دیدم در مدرسه ای که مهمانخانه آن حضرت است سه نفر زمینگیر که قادر بر حرکت نبودند یکی از اهل روم و دیگری از اهل اصفهان و سیّمی از اهل خراسان بود از آنها پرسیدم چگونه شما خوب نشده اید و اینجا مانده اید گفتند ما به شب بیست و هفتم نرسیده ایم و همین جا مانده ایم تا شب بیست و هفتم آینده که شفا بگیریم و از برای این شب مردم زیاد از شهرها جمع می شوند و بازار بزرگی اقامه می شود تا مدّت ده روز فقیر گوید: مبادا استِبْعاد کنی این مطلب را همانا معجزات و کراماتی که از این مشاهد مشرّفه بروز کرده و به تواتر رسیده زیاده از آن است که احصا شود و در ماه شوّال گذشته سنه هزار و سیصد و چهل و سه در حرم

مطهّر حضرت ثامن الأئِمّه الهُداه و ضامِنُ الأَمَّهِ العُصاهِ مَوْلانا اَبُو الْحَسَنِ عَلِیُّ بْنُ مُوسی الرِّضا صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِ سه نفر زن که هر کدام به سبب مرض فلج و نَحْو آن زمین گیر شده بودند و اطبّاء و دکترها از معالجه آنها عاجز شده بودند شفا یافتند و این معجزات از آن قبر مطهّر بر همه واضح و آشکارا گردید مانند نمودار شدن خورشید در سماء صاحیّه مثل باز شدن دَرِ دروازه نجف اشرف برروی عربهای بادیه وبحدِّی این مطلب واضح بودکه نقل شد دکترهایی که مطلّع بر مرضهای آن زنها بودند تصدیق نمودند با آنکه در این باب خیلی دقیق بودند بلکه بعضی از آنها تصدیق خود را بر شفاء آنها نوشتند و اگر ملاحظه اختصار و عدم مناسبت محل نبود قصّه آنها را نقل می نمودم وَلَقَدْ اَجادَ شَیْخُنا الحُرُّ العامِلی فی اُرْجُوزَتِهِ:

وَما بَدا مِنْ بَرَکاتِ مَشْهَدِهِ

فی کُلِّ یَوْمٍ اَمْسُهُ مِثْلُ غَدِهِ

وَکَشِفَا الْعمی وَالمَرْضی بِهِ

اِجابَهُ الدُّعاءِ فی اَعْتابِهِ

سیّم

شیخ کفعمی در بلد الأمین فرموده که در شب مبعث این دعا را بخوانند اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ بِالتَّجَلِیِ الْاَعْظَمِ فی هذِهِ اللَّیْلَهِ مِنَ الشَّهْرِ الْمُعَظَّمِ، وَالْمُرْسَلِ الْمُکَرَّمِ، اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاَنْ تَغْفِرَ لَنا ما اَنْتَ بِهِ مِنَّا اَعْلَمُ، یا مَنْ یَعْلَمُ وَلا نَعْلَمُ، اَللّهُمَّ بارِکْ لَنا فی لَیْلَتِنا هذِهِ الَّتی بِشَرَفِ الرِّسالَهِ فَضَّلْتَها، وَبِکَرامَتِکَ اَجْلَلْتَها، وَبِالْمَحَلِّ الشَّریفِ اَحْلَلْتَها، اَللّهُمَّ فَاِنَّا نَسْئَلُکَ بِالْمَبْعَثِ الشَّریفِ، وَالسَّیِّدِ اللَّطیفِ، وَالْعُنْصُرِ الْعَفیفِ، اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اَنْ تَجْعَلَ اَعْمالَنا فی هذِهِ اللَّیْلَهِ وَفی سایِرِ اللَّیالی مَقْبُولَهً، وَذُنُوبَنا مَغْفُورَهً، وَحَسَناتِنا مَشْکُورَهً، وَسَیِّئاتِنا مَسْتُورَهً، وَقُلُوبَنا بِحُسْنِ الْقَوْلِ مَسْرُورَهً، وَاَرْزاقَنا مِنْ لَدُنْکَ بِالْیُسْرِ مَدْرُورَهً، اَللّهُمَّ اِنَّکَ تَری وَلا تُری ، وَاَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلی ، وَاِنَّ

اِلَیْکَ الرُّجْعی وَالْمُنْتَهی ، وَاِنَّ لَکَ الْمَماتَ وَالْمَحْیا، وَاِنَّ لَکَ الْأخِرَةَ وَالْأُولی ، اَللّٰهُمَّ اِنّا نَعُوذُ بِکَ اَنْ نَذِلَّ وَنَخْزی ، وَاَنْ نَأتِیَ ما عَنْهُ تَنْهی ، اَللّٰهُمَّ اِنّا نَسْئَلُکَ الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ، وَنَسْتَعیذُ بِکَ مِنَ النّارِ، فَاَعِذْنا مِنْها بِقُدْرَتِکَ، وَنَسْئَلُکَ مِنَ الْحُورِ الْعینِ، فَارْزُقْنا بِعِزَّتِکَ، وَاجْعَلْ اَوْسَعَ اَرْزاقِنا عِنْدَ کِبَرِ سِنِّنا، وَاَحْسَنَ اَعْمالِنا عِنْدَ اقْتِرابِ اجالِنا، وَاَطِلْ فی طاعَتِکَ وَما یُقَرِّبُ اِلَیْکَ وَیُحْظی عِنْدَکَ وَیُزْلِفُ لَدَیْکَ اَعْمارَنا، وَاَحْسِنْ فی جَمیعِ اَحْوالِنا وَاُمُورِنا مَعْرِفَتَنا، وَلا تَکِلْنا اِلی اَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ فَیَمُنَّ عَلَیْنا، وَتَفَضَّلْ عَلَیْنا بجَمیعِ حَوایِجِنا لِلدُّنْیا وَالْاخِرَهِ، وَابْدَاْ بِاباَئِنا وَاَبْنآئِنا وَجَمیعِ اِخْوانِنَا الْمُؤْمِنینَ فی جَمیعِ ما سَئَلْناکَ لِأَنْفُسِنا یا اَرْحَمَ الرَّاحِمینَ، اَللّٰهُمَّ اِنّاَ نَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الْعَظیمِ، وَمُلْکِکَ الْقَدیمِ، اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَنْ تَغْفِرَ لَنَا الذَّنْبَ الْعَظیمَ، اِنَّهُ لا یَغْفِرُ الْعَظیمَ اِلَّا الْعَظیمُ، اَللّٰهُمَّ وَهذا رَجَبٌ الْمُکَرَّمُ الَّذی اَکْرَمْتَنابِهِ اَوَّلُ اَشْهُرِ الْحُرُمِ، اَکْرَمْتَنا بِهِ مِنْ بَیْنِ الْأُمَمِ، فَلَکَ الْحَمْدُ یا ذَاالْجُودِ وَالْکَرَمِ فَاَسْئَلُکَ بِهِ وَبِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ، اَلْأَعْظَمِ الْأَجَلِّ الْأَکْرَمِ الَّذی خَلَقْتَهُ فَاسْتَقَرَّ فِی ظِلِّکَ، فَلا یَخْرُجُ مِنْکَ اِلی غَیْرِکَ، اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ الطّاهِرینَ، وَاَنْ تَجْعَلَنا مِنَ الْعامِلینَ فیهِ بِطاعَتِکَ، وَالْأمِلینَ فیهِ لِشَفاعَتِکَ، اَللّٰهُمَّ اهْدِنا اِلی سَوآءِ السَّبیلِ، وَاجْعَلْ مَقیلَنا عِنْدَکَ خَیْرَ مَقیلٍ، فی ظِلٍّ ظَلیلٍ وَمُلْکٍ جَزیلٍ، فَاِنَّکَ حَسْبُنا وَنِعْمَ الْوَکیلُ، اَللّٰهُمَّ اقْلِبْنا مُفْلِحینَ مُنْجِحینَ، غَیْرَ مَغْضُوبٍ عَلَیْنا وَلا ضآلّینَ، بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمینَ، اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ بِعَزآئِمِ مَغْفِرَتِکَ، وَبِواجِبِ رَحْمَتِکَ، السَّلامَهَ مِنْ کُلِّ اِثْمٍ، وَالْغَنیمَهَ مِنْ کُلِّ بِرٍّ، وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّهِ، وَالنَّجاهَ مِنَ النّارِ، اَللّٰهُمَّ دَعاکَ الدّاعُونَ وَدَعَوْتُکَ، وَسَئَلَکَ السَّآئِلُونَ وَسَئَلْتُکَ، وَطَلَبَ اِلَیْکَ الطّالِبُونَ وَطَلَبْتُ اِلَیْکَ، اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الثِّقَهُ وَالرَّجآءُ، وَاِلَیْکَ مُنْتَهی الرَّغْبَهِ فِی الدُّعآءِ، اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْیَقینَ فی

قَلْبی ، وَالنُّورَ فِی بَصَرِی ، وَالنَّصیحَهَ فی صَدْرِی ، وَذِکْرَکَ بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ عَلی لِسانی ، وَرِزْقاً واسِعاً غَیْرَ مَمْنُونٍ وَلا مَحْظُورٍ فَارْزُقْنی ، وَبارِکْ لی فیما رَزَقْتَنی ، وَاجْعَلْ غِنایَ فی نَفْسی ، وَرَغْبَتی فیما عِنْدَکَ، بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمینَ، پس به سجده برو وبگو: اَلْحَمْدُ للّٰهِ ِ الَّذی هَدانا لِمَعْرِفَتِهِ، وَخَصَّنا بِوِلایَتِهِ، وَوَفَّقَنا لِطاعَتِهِ، شُکْراً شُکْراً صد مرتبه.

پس سر از سجود بردار و بگو: اَللّٰهُمَّ اِنّی قَصَدْتُکَ بِحاجَتی ، وَاعْتَمَدْتُ عَلَیْکَ بِمَسْئَلَتی ، وَتَوَجَّهْتُ اِلَیْکَ بِاَئِمَّتی وَسادَتی اَللّٰهُمَّ انْفَعْنا بِحُبِّهِمْ، وَاَوْرِدْنا مَوْرِدَهُمْ، وَارْزُقْنا مُرافَقَتَهُمْ وَاَدْخِلْنَا الْجَنَّهَ فی زُمْرَتِهِمْ، بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمینَ. و این دعا را سیّد برای روز مبعث ذکر کرده .

روز بیست و هفتم

از جمله اعیاد عظیمه است و روزی است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در آن روز به رسالت مبعوث گردید و جبرئیل به پیغمبری بر آن حضرت نازل شد و از برای آن چند عمل است اوّل غسل دوّم روزه و آن یکی از چهار روزی است که در تمام سال امتیاز دارد برای روزه گرفتن و برابر است با روزه هفتاد سال.

سیّم

بسیار صلوات فرستادن چهارم زیارت حضرت رسول و امیرالمؤمنین علیهما و آلهما السَّلامُ پنجم شیخ در مصباح فرموده از رَیَّان بن الصّلت مروی است که حضرت امام جواد علیه السلام در زمانیکه در بغداد بود روز نیمه رجب و روز بیست و هفتم را روزه گرفت و جمیع حشم آنحضرت روزه گرفتند و ما را امر فرمود که بجا آوریم دوازده رکعت نماز که خوانده شود در هر رکعت حمد و سوره و بعد از فراغ از نمازها خوانده شود هر یک از حمد و توحید و مُعَوِّذَتین چهار مرتبه و لا اِلهَ اِلَّا اللّٰهُ واللّٰهُ اَکْبَرُ وَسُبْحانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ ِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلاّ بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ چهار مرتبه اللّٰهُ اللّٰهُ رَبِّی لا اُشْرِکُ بِهِ شَیْئاً چهار مرتبه لا اُشْرِکُ بِرَبِّی اَحَداً چهار مرتبه

ششم

و نیز شیخ روایت کرده از جناب ابوالقاسم حسین بن رُوح رحمه الله که فرموده بجا می آوری در این روز دوازده رکعت نماز می خوانی در هر رکعت حمد وسوره ای که آسان باشد و تشهّد می خوانی و سلام می دهی و می نشینی و می گوئی بین هر دو رکعتی

اَلْحَمْدُ للّهِ الّذى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ فى الْمُلْكِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِىٌّ مِنَ الذُّلِّ، وَكَبِّرْهُ تَكْبيراً، يا عُدَّتى فى مُدَّتى ، يا صاحِبى فى شِدَّتى ، يا وَلِيّى فى نِعْمَتى ، يا غِياثى فى رَغْبَتى ، يا نَجاحى فى حاجَتى ، يا حافِظى فى غَيْبَتى ، يا كافِىَّ فى وَحْدَتى ، يا اُنْسى فى وَحْشَتى ، اَنْتَ السّاتِرُ عَوْرَتى ، فَلَكَ الْحَمْدُ، واَنْتَ الْمُقيلُ عَثْرَتى ، فَلَكَ الْحَمْدُ، وَاَنْتَ الْمُنْعِشُ صَرْعَتى ، فَلَكَ الْحَمْدُ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاسْتُرْ عَوْرَتى ، وَآمِنْ رَوْعَتى ، وَاَقِلْنى عَثْرَتى ، وَاصْفَحْ عَنْ جُرْمى ، وَتَجاوَزْ عَنْ سَيِّئاتى فى

اَصْحابِ الْجَنَّهِ، وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذى كانُوا يُوَعَدُونَ.

پس چون فارغ شدی از نماز و دعا می خوانی هر یک از حمد و اخلاص و مُعَوَّذَ تَیْن و قُلْ یا اَیُّهَا الْکافِرُونَ و اِنا اَنْزَلناهُ و آیه الکرسی را هفت مرتبه و بعد می گوئی لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ واللَّهُ اَکْبَرُوَسُبْحانَ اللَّهِ وَلاحَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلاَّ بِاللَّهِ هفت مرتبه و بعد می گوئی هفت مرتبه اللَّهُ اللَّهُ رَبَّی لا اُشْرِکُ بِهِ شَیْئاً و می خوانی هردعاکه خواهی. هفتم دراقبال ودربعض نسخ مصباح است که مستحبّ است دراین روزاین دعارا بخوانند:

یا مَنْ اَمَرَ بِالْعَفْوِ وَالتَّجاوُزِ، وَضَمَّنَ نَفْسَهُ الْعَفْوَ وَالتَّجاوُزَ، یا مَنْ عَفی وَتَجاوَزَ، اُعْفُ عَنّی وَتَجاوَزْ یا کَریمُ، اَللّهُمَّ وَقَدْ اَکْدَی الطَّلَبُ وَاَعْیَتِ الْحیلَهُ وَالْمَذْهَبُ، وَدَرَسَتِ الْآمالُ، وَانْقَطَعَ الرَّجآءُ اِلاّ مِنْکَ، وَحْدَکَ لا شَریکَ لَکَ، اَللّهُمَّ اِنّی اَجِدُ سُبُلَ الْمَطالِبِ اِلَیْکَ مُشْرَعَهً، وَمناهِلَ الرَّجآءِ لَدَیْکَ مُتْرَعَهً، واَبْوابَ الدُّعآءِ لِمَنْ دَعاکَ مُفتَّحَهً، وَالْاِسْتِعانَهَ لِمَنِ اسْتَعانَ بِکَ مُباحَهً، وَاَعْلَمُ اَنَّکَ لِداعیکَ بِمَوْضِعِ اِجابَهٍ، وَلِلصَّارِخِ اِلَیْکَ بِمَرْصَدِ اِغاثَهٍ، وَاَنَّ فِی اللَّهْفِ اِلی جُودِکَ وَالضِّمانِ بِعِدَتِکَ عِوَضاً مِنْ مَنْعِ الْباخِلینَ، وَمَنْدُوحَهً عَمَّا فی اَیْدِی الْمُسْتَاْثِرینَ، وَاَنَّکَ لا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِکَ اِلاَّ اَنْ تَحْجُبَهُمُ الْاَعْمالُ دُونَکَ، وَقَدْ عَلِمْتُ اَنَّ اَفْضَلَ زادِ الرَّاحِلِ اِلَیْکَ عَزْمُ اِرادَهٍ یَخْتارُکَ بِها، وَقَدْ ناجاکَ بِعَزْمِ الْاِرادَهِ قَلْبی ، وَاَسْئَلُکَ بِکُلِّ دَعْوَهٍ دَعاکَ بِها راجٍ بَلَّغْتَهُ اَمَلَهُ، اَوْصارِخٌ اِلَیْکَ اَغَثْتَ صَرْخَتَهُ، اَوْ مَلْهُوفٌ مَکْرُوبٌ فَرَّجْتَ کَرْبَهُ، اَوْ مُذْنِبٌ خاطِئٌ غَفَرْتَ لَهُ، اَوْ مُعافیً اَتْمَمْتَ نِعْمَتَکَ عَلَیْهِ، اَوْ فَقیرٌ اَهْدَیْتَ غِناکَ اِلَیْهِ، وَلِتِلْکَ الدَّعْوَهِ عَلَیْکَ حَقٌ وَعِنْدَکَ مَنْزِلَهٌ، اِلاَّ صَلَّیْتَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَقَضَیْتَ حَوائِجی حَوائِجَ الدُّنْیا وَالْاَخِرَهِ، وَهذا رَجَبٌ الْمُرَجَّبُ الْمُکَرَّمُ، الَّذی اَکْرَمْتَنا بِهِ اَوَّلُ اَشْهُرِ الْحُرُمِ اَکْرَمْتَنا بِهِ مِنْ بَیْنِ الْاُمَمِ، یا ذَاالْجُودِ وَالْکَرَمِ، فَنَسْئَلُکَ بِهِ وَبِاِسْمِکَ الْاَعْظَمِ الْاَعْظَمِ الْاَجَلِّ الْاَکْرَمِ، الَّذی خَلَقْتَهُ فَاسْتَقَرَّ فی ظِلِّکَ، فَلا

يَخْرُجُ مِنْکَ اِلی غَیْرِکَ، اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ الطّاهِرینَ، وَتَجْعَلَنا مِنَ الْعامِلینَ فیهِ بِطاعَتِکَ وَالْأمِلینَ فیهِ بِشَفاعَتِکَ، اَللّهُمَّ وَاهْدِنا اِلی سَوآءِ السَّبیلِ وَاجْعَلْ مَقیلَنا عِنْدَکَ خَیْرَ مَقیلٍ فی ظِلٍّ ظَلیلٍ، فَاِنَّکَ حَسْبُنا وَنِعْمَ الوَکیلُ، وَالسَّلامُ عَلی عِبادِهِ المُصْطَفَیْنَ، وَصَلَواتُهُ عَلَیْهِمْ اَجْمَعینَ، اَللّهُمَ وَبارِکَ لَنا فی یَوْمِنا هَذَا الَّذی فَضَّلْتَهُ، وَبِکَرامَتِکَ جَلَّلْتَهُ، وَبِالْمَنْزِلِ [الْعَظیمِ] الْأَعْلی اَنْزَلْتَهُ، صَلِّ عَلی مَنْ فیهِ اِلی عِبادِکَ اَرْسَلْتَهُ، وَبِالْمَحَلِّ الْکَریمِ اَحْلَلْتَهُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَیْهِ صَلوهً دآئِمَهً تَکُونُ لَکَ شُکْراً وَلَنا ذُخراً، وَاجْعَلْ لَنا مِنْ اَمْرِنا یُسراً، وَاخْتِمْ لَنا بِالسَّعادَهِ اِلی مُنْتَهی آجالِنا، وَقَدْ قَبِلْتَ الْیَسیرَ مِنْ اَعْمالِنا، وَبَلِّغْتَنا بِرَحْمَتِکَ اَفْضَلَ آمالِنا، اِنَّکَ عَلی کُلِّشَیءٍ قَدیرٌ، وَصَلّی اللّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

مؤلّف گوید: که این دعا را حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خواند در آنروزی که آن جناب را بجانب بغداد حرکت دادند و آن روز بیست و هفتم رجب بود و این دعا از مَذْخُور ادعیه رجب است هشتم سید در اقبال فرموده بخواند اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِالنَّجْلِ الْأَعْظَمِ «الدّعاء» و این دعا به روایت کفعمی در اعمال شب این روز گذشت.

روز آخر ماه

غسل در آن وارده شده و روزه اش سبب آمرزش گناهان گذشته و آینده است و نماز سلمان به نحویست که در روز اوّل گذشت.

آشنایی با اعتکاف و احکام آن

تعریف اعتکاف

1-اعتکاف، در لغت به معنای توقف در جایی است و در اصطلاح احکام، عبارت است از ماندن در مسجد به قصد عبادت خداوند، با شرایطی که خواهد آمد.

2-انسان می تواند، در حال اعتکاف، بنشیند، بایستد، بخوابد، یا راه برود.

اقسام اعتکاف

3-اعتکاف بر دو قسم است، مستحب و واجب، که در اصل، یک عمل مستحبی است، ولی ممکن است به سببی واجب شود، که از جمله اسباب وجوب اعتکاف، این امور است:

نذر، عهد یا قسم، مثلا انسان نذر کند یا با خدای خود عهد کند یا قسم بخورد که اگر در فلان کار موفق شد، یا از فلان بیماری شفا پیدا کرد چند روز در مسجد معتکف شود. (در بحثهای آینده خواهد آمد که حداقل مدت اعتکاف سه روز است.)

شرط ضمن عقد، مثلا هنگام قرار داد اجاره منزل، صاحب خانه شرط می کند که مستاجر هر سال پنج روز در مسجد معتکف شود و مستاجر نیز این شرط را می پذیرد.

اجاره، مثلا شخصی اجیر می شود که با دریافت مزد-یا بدون دریافت مزد- از طرف میت در مسجد معتکف شود. (مانند نماز استیجاری)

زمان اعتکاف

4-در طول سال در هر زمانی که انسان بتواند، حداقل سه روز در مسجد بماند و روزه بگیرد صحیح است (تفصیل این مساله در بحث مدت اعتکاف و روزه اعتکاف خواهد آمد.) ولی بهترین زمان برای اعتکاف ماه مبارک رمضان و در ماه رمضان، دهه آخر آن است.

5-س: آیا اعتکاف نذری را می توان در ماه رمضان انجام داد؟

آیه الله بهجت: مانعی ندارد.

آیه الله مکارم: مانعی ندارد، مگر اینکه نیت او غیر ماه رمضان باشد.

آیه الله صافی: اگر نذر مطلق یا مقید به ماه رمضان باشد اشکال ندارد.

6- س: افضل اوقات اعتکاف چه زمانی است؟آیا ایام البیض ماه رجب فضیلت خاصی برای اعتکاف دارد؟ (ایام البیض سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم.)

آیه الله مکارم: بهترین اوقات اعتکاف، ماه مبارک رمضان و از همه بهتر دهه آخر آن است.

آیه الله

بهجت: افضل اوقات ماه رمضان است خصوصا در دهه آخر آن و ایام البیض رجب نیز تاکید شده است.

شرایط اعتکاف

7-در صحت اعتکاف، اموری شرط است که برخی از آنها مربوط به شخص معتکف و برخی مربوط به خود اعتکاف است که در اینجا به بیان آن شرایط، و احکام لازم آنها می پردازیم.

شرایط معتکف

1-عقل. (از دیوانه صحیح نیست)

2-ایمان (1). (از غیر مؤمن صحیح نیست)

3-قصد قربت. (هر گونه ریا و خود نمایی، اعتکاف را باطل می کند).

4-روزه داری در ایام اعتکاف.

5-اجازه گرفتن از کسی که اجازه او لازم است.

شرایط اعتکاف:

1-از سه روز کمتر نباشد. (زمان)

2-در مسجد جامع باشد. (مکان)

3-ادامه ماندن در مسجد و خارج نشدن از آن.

نیت اعتکاف

8-اعتکاف، همانند سایر عبادات، باید با نیت و قصد قربت باشد و هر گونه ریا و خود نمایی و قصد غیر الهی آن را باطل می کند.

9-در نیت اعتکاف، قصد وجه شرط نیست، یعنی لازم نیست قصد کند که اعتکاف واجب است یا مستحب.

10-کسی که بخواهد در نیت اعتکاف، قصد وجه کند، در اعتکاف واجب نیت وجوب و در اعتکاف مستحب، نیت استحباب می کند و واجب بودن اعتکاف در روز سوم ضرری ندارد، هر چند بهتر است که از روز سوم نیت وجوب کند.

11-از آغاز تا پایان اعتکاف، باید با نیت و قصد قربت باشد، بنابر این اگر به همین قصد، اعتکاف را شروع کند صحیح است، همچنین اگر به قصد اینکه فردا معتکف شود به مسجد برود و از اول وقت (طلوع فجر) در آنجا باشد صحیح است.

12-س: زمان نیت اعتکاف چه وقتی می باشد؟و آیا اول شب می شود نیت کرد؟

آیه الله تبریزی: زمان نیت اعتکاف، وقت شروع اعتکاف است که طلوع فجر می باشد و با استمرار نیت اول شب هم مانعی ندارد.

13-س: آیا در اعتکاف نیازی به قصد نمودن عبادات دیگر هم هست؟

آیه الله صافی: احتیاط مستحب است.

آیه الله مکارم: قصد عبادت دیگری در آن شرط نیست. آیه الله بهجت: ظاهرا معتبر است در اعتکاف منضم شدن قصد عبادت دیگری که خارج از

اوست.

14-س: آیا تجدید نیت در روز سوم اعتکاف مستحب لازم است؟

آیه الله صافی: بهتر است که تجدید نیت وجوب نماید.

آیه الله بهجت: تجدید نیت در روز سوم لازم نیست، گر چه احوط است.

آیه الله مکارم: تجدید نیت لازم نیست.

نیابت در اعتکاف

15-انسان می تواند اعتکاف را برای خود یا برای دیگری بجای آورد. به قسم دوم، اعتکاف نیابتی گفته می شود.

16-اعتکاف به نیابت میت بی اشکال است ولی به نیابت از انسان زنده، بنابر احتیاط به قصد رجاء، اشکال ندارد (2). پس به طور خلاصه می توان در این بخش اعتکاف را اینگونه تقسیم کرد:

اعتکاف: 1-برای خود

2-برای دیگران:

1-به نیابت از میت

2-به نیابت از زنده

یاد آوری:

گر چه روزه به نیابت از انسان زنده صحیح نیست ولی روزه گرفتن در اعتکاف مانند نماز برای طواف است که به تبع عمل دیگر لازم می شود و همچنانکه طواف و نماز آن به نیابت زنده ها صحیح است اعتکاف و روزه آن نیز صحیح است.

17-اعتکاف به نیابت از دو یا چند نفر، صحیح نیست، ولی می تواند اعتکاف را به نیت خود بجا آورد و ثواب آن را به دیگران اهدا کند، خواه یک نفر باشد یا چند نفر، زنده یا مرده.

18-س: آیا اعتکاف را به نیابت از کسی که مرده است و یا به نیابت از کسی که زنده است می توان انجام داد؟

آیه الله تبریزی: به نیابت از میت مانعی ندارد ولی به نیابت از حی[زنده] اشکال دارد.

عدول از نیت اعتکاف

19-عدول از اعتکافی به اعتکافی دیگر جایز نیست، و فرقی نیست که هر دو واجب باشد، مثلا از اعتکاف استیجاری (که برای دیگری با دریافت مزد انجام می دهد) به نذری، یا هر دو مستحب، مثلا از اعتکاف برای خود به اعتکاف نیابتی تبرعی (داوطلبانه و بدون دریافت مزد) یا یکی واجب و دیگری مستحب، مثلا از ابتدا به نیت اعتکاف نذری در مسجد مانده و در روز دوم نیت را از نذر به استحباب برگرداند.

20-عدول از نیابت شخصی

به نیابت از شخص دیگر جایز نیست، مثلا دو روز به نیابت «علی » معتکف بوده و روز سوم به نیابت از «حسن » اعتکاف کند.

21-اگر قصد داشته که اعتکاف را برای خودش انجام دهد، پس از شروع نمی تواند نیت را برگرداند، و به نیابت از دیگری به اتمام برساند، همچنانکه عکس این نیز جایز نیست.

روزه اعتکاف

22-انسان، در ایام اعتکاف باید روزه بگیرد، بنابر این، کسی که نمی تواند روزه بگیرد، مانند، مسافر، مریض و زن حایض یا نفساء و کسی که عمدا روزه نگیرد، اعتکافش صحیح نیست.

23-مسافر و مریض اگر معتکف شوند صحیح نیست ولی زن حایض یا نفساء نه تنها اعتکافش صحیح نیست بلکه به جهت توقف در مسجد گناه کار است.

24-اعتکاف در روز عید فطر و قربان یا دو روز قبل از عید به طوری که روز سوم آن عید باشد صحیح نیست.

25-لازم نیست که روزه، مخصوص به اعتکاف باشد، بلکه هر روزه ای باشد صحیح است، مثلا در ایام اعتکاف، روزه قضا یا نذری یا استیجاری (3) بجا آورد.

26-اگر شخصی نذر کند که در ایام معینی معتکف شود (4) و در همان ایام روزه نذری یا استیجاری بر عهده او باشد، می تواند در همان اعتکاف، روزه نذری یا اجاره ای خود را بجا آورد. ولی اگر نذر اعتکاف بدین گونه بوده است که روزه برای اعتکاف یا به خاطر اعتکاف باشد، کفایت از روزه نذری یا اجاره ای نمی کند (5).

27-انسان می تواند نذر کند، در سفر روزه بگیرد و به نظر برخی مراجع معظم تقلید، حتی هنگام سفر هم می تواند نذر کند که روزه بگیرد و در این صورت اعتکافش صحیح است. به یک استفتاء توجه کنید:

28-س: آیا

در مسافرت می شود روزه در سفر را نذر کند؟

آیات عظام خامنه ای، سیستانی، بهجت: می تواند.

آیه الله مکارم: اشکال دارد ولی اگر نذر کرد، احتیاط آن است که به نذر خود عمل کند.

آیه الله فاضل: خیر.

29-س: آیا هر گونه روزه، و لو استیجاری و... برای اعتکاف کافی است؟

آیه الله فاضل: خیر، بلکه روزه اعتکاف باید به نیت کسی باشد، که اعتکاف به نیت او انجام می گیرد، لذا کفایت روزه استیجاری و غیره برای کسی که در نیت خود اعتکاف نموده محل تامل و اشکال است.

آیه الله مکارم: کفایت روزه استیجاری برای اعتکاف مشکل است.

آیه الله بهجت: کافی است.

اجازه اعتکاف

30-این افراد بدون اجازه، نمی توانند معتکف شوند:

زن بدون اجازه شوهرش، (6) در صورتی که اعتکاف موجب از بین رفتن حق او باشد، بنابر احتیاط واجب (7) اجازه او لازم است.

فرزند بدون اجازه والدین، (8) در صورتی که اعتکاف او موجب اذیت و آزار آنان باشد و اگر موجب اذیت و آزار آنان باشد و اگر موجب اذیت و آزار آنها هم نباشد احتیاط مستحب (9) است اجازه بگیرد.

کسی که در استخدام دیگری است، مانند برخی از کارگران و کارمندان، در صورتی که قرار داد اجاره به گونه ای است که منفعت اعتکاف را نیز در بر می گیرد، یعنی اعتکاف با عمل به اجاره منافات دارد.

31-در اعتکاف، بلوغ شرط نیست، بنابر این اگر کودک ممیز معتکف شود، صحیح است.

مدت اعتکاف

32-مدت اعتکاف حداقل سه روز است و در کمتر از آن صحیح نیست ولی در زیاده حدی ندارد. ولی اگر پنج روز معتکف شود، روز ششم را نیز واجب است بماند، بلکه بنابر احتیاط واجب، هر گاه دو روز اضافه کرد، روز سوم‌ش هم باید بماند، پس اگر هشت روز معتکف شد، روز نهم هم واجب است.

33-این سه روز از طلوع فجر روز اول تا مغرب (10) روز سوم است، بنابر این اگر بعد از طلوع فجر، و لو با چند دقیقه تاخیر به مسجد برسد آن روز جزو اعتکاف به حساب نمی آید و چنانچه قبل از مغرب روز سوم، اعتکاف را قطع کند، افزون بر آنکه کار حرامی کرده، اعتکاف نیز باطل است.

34-سه روز اعتکاف با شبهای آن است که حداقل سه روز و دو شب در وسط است، بنابر این نمی تواند شبها را از مسجد خارج

شود، یا نذر کند که سه روز بدون شبها در مسجد معتکف شود.

35-اگر انسان نذر کند که دو روز معتکف شود نه بیشتر از آن، اینگونه نذر باطل است (11) ولی اگر مقید نکرده که بیشتر نباشد نذر صحیح است و واجب است که روز سوم را نیز بماند.

36-س: منظور از روز در اعتکاف چیست؟

آیات عظام تبریزی، بهجت، مکارم: منظور از روز طلوع فجر است تا غروب آفتاب چنانچه در احکام نماز ذکر شده است.

37-س: اگر کسی نذر کند، سه روز منفصل اعتکاف کند آیا نذرش منعقد می شود؟نذر اعتکاف کمتر از سه روز چه؟

آیه الله بهجت: منعقد نمی شود.

آیه الله صافی: الف: منعقد نمی شود ب: اگر مقید به کمتر از سه روز باشد منعقد نمی شود.

38-س: آیا بیشتر از سه روز می توان اعتکاف کرد به طوری که آن زیاده، قسمتی از یک روز یا قسمتی از یک شب باشد.

آیه الله تبریزی: مانعی ندارد.

39-س: کسی که پنج روز در اعتکاف بوده: آیا روز ششم بر او واجب است؟

آیه الله تبریزی: واجب است.

مکان اعتکاف

40-اعتکاف تنها در مسجد صحیح است، بنابر این اگر کسی در خانه خود یا در تکیه، یا حسینیه یا در حرم معتکف شود صحیح نیست و از مساجد نیز تنها در این مساجد، اعتکاف صحیح است.

مسجد الحرام

مسجد النبی صلی الله علیه و آله

مسجد جامع کوفه

مسجد بصره (12)

و به قصد رجاء (یعنی به نیت مطلوب بودن و به امید پاداش و ثواب) می توان در مسجد جامع هر شهر معتکف شد. (13)

41-در این مساله فرقی بین مردان و زنان نیست، بنابر این اگر دختران و بانوان بخواهند معتکف شوند، باید در یکی از همین مساجد باشد.

42-س: آیا اعتکاف

در غیر مساجد جامع، مثل نمازخانه دانشگاه ها رجاءا اشکال دارد یا نه؟در صورت صحت، آیا احکام اعتکاف، از قبیل ترک محرمات جاری می شود یا خیر؟

آیه الله خامنه ای: رجاءا اشکالی ندارد.

آیه الله بهجت: ظاهرا جایز نیست و احکام اعتکاف را ندارد.

آیه الله فاضل: اعتکاف در مسجد جامع رجاءا صحیح است و در غیر از مساجد جامع جایز نیست.

آیه الله سیستانی: مشروع نیست و احکام آن را ندارد.

آیه الله مکارم: اعتکاف باید فقط در مساجد جامع باشد و منظور از مسجد جامع مسجدی است که قشرهای مختلف شهر در آن شرکت کنند.

آیه الله تبریزی: اعتکاف باید در مسجد جامع شهر باشد و اعتکاف در غیر مساجد جامع صحیح نیست.

43-س: آیا انسان می تواند نذر کند که در شهر دیگری معتکف شود؟

آیه الله تبریزی: مانعی ندارد، باید روزه اش در آنجا صحیح باشد و نذر اعتکاف در شهر دیگر، نذر روزه نیست.

44-اگر در یک شهر، دو یا چند مسجد جامع وجود داشته باشد، در هر کدام که بخواهد می تواند معتکف شود.

45-اگر جای خاصی از مسجد را برای اعتکاف خود مشخص کند، چنین قصدی لغو است، و لازم نیست حتما در آنجا معتکف شود.

46-اگر معتکف جنب شود و با حال جنابت در مسجد بماند اعتکاف او باطل است. چون توقف او در مسجد، حرام است. (14) 47-اگر جای شخص دیگری را غصب کند، یا عمدا بر فرش غصبی بنشیند، هر چند گناه کرده است ولی اعتکافش باطل نیست (15).

48-اگر کسی از روی فراموشی یا جهل به مساله، بر فرش غصبی بنشیند، اعتکاف باطل نیست.

49-س: اگر جای کسی را که معتکف بوده غصب کند، فرموده اند اعتکاف او باطل است، حال اگر جاهل

بود یا عامد بود و حال پشیمان شده و جای خود را عوض کند، اعتکاف او صحیح است یا خیر؟در صورت عمد آیا کفاره دارد یا خیر؟آیه الله بهجت: در فرض مذکور اعتکاف او صحیح است و در صورت بطلان کفاره ندارد.

آیه الله خامنه ای: اعتکاف صحیح است و کفاره هم ندارد.

آیه الله سیستانی: عمدا هم اگر باشد اعتکاف صحیح است.

آیه الله فاضل: علی ای حال اعتکاف صحیح است.

آیه الله مکارم: اگر جاهل به موضوع باشد، اعتکافش صحیح است ولی اگر غصب بودن را می دانسته و حکم اعتکاف را نمی دانسته، اعتکاف او صحیح نیست و توبه در اینجا مشکل را حل نمی کند.

آیه الله تبریزی: چنانچه غافل بوده اعتکافش صحیح است و اگر جاهل متردد بوده یا عامد بوده اعتکافش صحیح نیست. لکن کفاره ندارد.

50-س: اگر کسی را که زودتر از او در مسجد رفته، بیرون کند و جایش را بگیرد، اعتکافش صحیح است یا نه؟

آیه الله صافی گلپایگانی: بنابر احتیاط، اعتکاف او باطل می شود، باید اگر اتمام اعتکاف بر او واجب شده، آن را تمام نماید و اگر اعاده آن، واجب است، پس از اتمام اعاده نماید.

آیه الله بهجت: اگر مکان منحصر به آنجا باشد بنابر اقوی اعتکافش باطل است.

آیه الله مکارم: خالی از اشکال نیست.

آیه الله فاضل: بلی اعتکاف او صحیح است و بطلان آن محل منع است.

51-س: آیا گذاشتن وسائل یا نوشتن نام و امثال آن موجب سبقت در محلی از مسجد می شود؟

آیه الله مکارم: هر گاه به موقع در مسجد حضور یابند بعید نیست موجب حق سبق باشد.

آیه الله بهجت: می شود.

تعریف مسجد جامع

52-س: تعریف مسجد جامع چیست؟

آیه الله گلپایگانی: مسجد جامع مسجدی است

که اغلب اوقات بیشتر از سایر مساجد جمعیت داشته باشد. آیه الله خامنه ای: مسجدی که برای اجتماع زیادی از اهالی آنجا ساخته شده و اختصاص به گروه خاصی یا اهالی محله ای نداشته باشد؟

53-س: مسجد جامعی در شهری ساخته شده، بعد از آن، مسجد بسیاری بزرگتری ساخته شده و آن نیز مسجد جامع معروف گشته، کدامیک از این دو مسجد، شرعا مسجد جامع می باشد، و ملاک در تعیین مسجد جامع چیست، با توجه به اینکه گاهی در این مسجد نماز جمعه خوانده می شود و گاهی در آن و حکم اعتکاف در این دو مسجد چیست؟

آیه الله خویی: در صدق جامع بودن مسجد شرط نیست که تنها یک مسجد باشد، پس تعدد مسجد جامع در یک شهر ضرری نمی زند و اعتکاف در هر دو صحیح است، اگر جامع نامیده شود و اقامه نماز جمعه دخلی در موضوع ندارد.

54-جامع بودن مسجد را از این راهها می توان فهمید: (16)

خود انسان یقین کند.

به طوری بین مردم مشهور باشد که جامع بودن آن معلوم شود (17).

دو نفر عادل بگویند (18).

و چنانچه دو نفر در جامع بودن مسجدی اختلاف داشته باشند، با حکم حاکم نیز معلوم می شود (19).

55-اگر انسان در جایی به اعتقاد اینکه مسجد جامع است معتکف شود، بعدا معلوم شود مسجد نیست (مثلا تکیه یا حسینیه است) یا مسجد جامع نیست، اعتکاف باطل است.

حدود مسجد

56- پشت بام و سرداب و محراب مسجد، و هر چه به سبب توسعه مسجد آن افزوده شده جزو مسجد به حساب می آید، مگر آنکه بدانیم، جزو مسجد نیست (20).

[در صورت شک، چنین جاهایی، حکم مسجد را دارد.]

57-به جز سه مکانی که در مساله قبل گفته

شد، جایی را که انسان نداند جزو مسجد است یا از متعلقات آن، (مثل حیاط مسجد) حکم مسجد را ندارد (21) و اعتکاف در آنجا صحیح نیست.

58-س: مسجدی که علاوه بر شبستان، دارای حیاط و صحن و راهرو است و در عرف همه آنها را مسجد می خوانند، آیا احکام مسجد بر آنها جاری است یا نه، و در صورتی که قصد بانی معلوم نباشد، ساختن مستراح و امثال آن در یک طرف آن صحن چه صورت دارد، دلیل و قرینه بر عدم مسجدیت لازم است یا نه؟

آیه الله گلپایگانی: با شک در آنکه صحن را جزء مسجد قرار داده، اگر اماره ای (علامت، نشانه ای) بر مسجد بودن نباشد، محکوم به مسجدیت نیست، و اماره بر عدم، لازم نیست.

اعتکاف در دو مسجد

59-یک اعتکاف باید در یک مسجد باشد، پس اعتکاف در دو مسجد که بخشی از وقت را در یکی و بخشی از آن را در دیگری بماند صحیح نیست، خواه آن دو مسجد، متصل (22) به هم باشند یا جدای از هم، آری اگر به گونه ای وصل به یکدیگر باشد، که یک مسجد شمرده شود، صحیح است.

60-اگر در مسجد معتکف شود ولی مانعی از ادامه ماندن در آن مسجد پیش آید، اعتکاف باطل است (23) و چنانچه آن اعتکاف، واجب باشد، باید در مسجدی دیگر و اگر مانع بر طرف شد، در همان مسجد، بار دیگر معتکف شود، یا قضا کند.

61-اعتکافی را که به سبب پیش آمدن مانع به هم خورده است، نمی توان پس از آنکه مانع بر طرف شد، ادامه دهد. چه در آن مسجد یا مسجد دیگر، (24) بنابر این اگر پس از یک روز اعتکاف

در مسجد، مانع پیش آمد، نمی تواند به مسجد دیگری برود و بقیه ایام را در آن مسجد بماند، یا بعد از آنکه مانع بر طرف شد، برگردد و بقیه را در همان مسجد بماند.

خروج از مسجد

62-در موارد ذیل معتکف می تواند از مسجد خارج شود:

برای گواهی دادن در دادگاه.

برای تشییع جنازه، (25) در صورتی که میت یک نحو وابستگی به معتکف داشته باشد به طوری که شرکت در تشییع جنازه او از ضرورتهای عرفی او به حساب آید.

و برای انجام سایر کارهای ضروری عرفی یا شرعی، خواه واجب باشد یا مستحب، مربوط به امور دنیوی باشد یا اخروی ولی مصلحتی در آن نهفته باشد (26).

63-و در این موارد، بر معتکف واجب است از مسجد خارج شود:

برای انجام غسل جنابت.

برای پرداخت طلب دیگران، در صورتی که نتواند در مسجد آن را بپردازد.

برای انجام کار واجب دیگری که لازم باشد از مسجد خارج شود.

64-کسی که خارج شدن از مسجد بر او واجب شده باشد ولی تخلف کند و خارج نشود، هر چند گناه کرده است ولی اعتکاف باطل نیست، مگر کسی که با حال جنابت در مسجد توقف کند.

65-اگر به جهت ضرورت از مسجد خارج شد، این امور را باید مراعات کند:

بیش از مقدار ضرورت و نیاز بیرون مسجد نماند.

در صورت امکان زیر سایه ننشیند (27).

بلکه مطلقا ننشیند، مگر در حال ضرورت.

بنابر این احتیاط واجب نزدیکترین راه را انتخاب کند (28).

66-اگر به جهت ضرورت از مسجد خارج شود و به قدری طول بکشد که صورت اعتکاف بر هم بخورد، اعتکاف باطل است.

67-اگر به سبب فراموشی از مسجد خارج شود، اعتکافش باطل نیست (29).

68-س: اگر کسی از روی فراموشی محل

اعتکاف را ترک کند، اعتکافش چه حکمی دارد؟

آیه الله تبریزی: ظاهر این است که اعتکافش باطل می شود.

69-س: در چه مواردی خروج از مسجد مبطل اعتکاف است؟و در چه مواردی مبطل نیست؟

آیه الله صافی: اگر عمدا و اختیارا بدون ضرورت عقلی یا شرعی یا عادی خارج شود، اعتکاف باطل می شود و اگر برای اموری که ذکر شد بیرون رود یا او را اکراه بر بیرون رفتن نمایند باطل نمی شود، ولی اگر نسیانا از راه فراموشی بیرون رفت اگر اتمام آن واجب شده باشد، تمام کند و اگر اعاده واجب باشد اعاده نماید.

آیه الله بهجت: خروج از مسجد با عمد و اختیار مبطل است.

آیه الله مکارم: عمدا و اختیارا نباید از مسجد خارج شود ولی در مواردی که ضرورت شرعی یا عرفی داشته باشد مانعی ندارد، مانند بیرون رفتن برای قضای حاجت و غسل جنابت و مانند آن یا امثال تشییع جنازه نزدیکانی که اگر در آن شرکت نکند امر شایسته ای نیست.

70-س: در مواردی که می توان از مسجد خارج شد آیا می توان نشست یا در سایه رفت یا در جماعت حاضر شد؟آیه الله صافی: جواز بیرون رفتن برای جماعت مورد اشکال است.

71-س: خارج شدن معتکف از مسجد در موارد ذیل چه حکمی دارد؟الف: برای وضو و غسل مستحبی و مسواک زدن.

ب: جهت تلفن زدن به خانواده در موارد غیر ضروری و امور متعارف.

ج: جهت دیدار با خانواده در بیرون و در حیاط.

آیه الله خامنه ای: الف-جایز است اما زیاد معطل نشود.

ب-در موارد ضروری اشکالی ندارد و در موارد غیر ضروری اگر امور مستحبی را در بر بگیرد و طول هم نکشد اشکالی ندارد. ج-در بعضی موارد اشکالی ندارد،

مثل رسیدگی امور خانواده و دیدن فرزندان که عدم دیدار باعث مفسده و اشکالاتی می شود.

آیه الله بهجت: ضابطه کلی در موارد جواز خروج نیست، هر کاری که خروج برای آن عقلا یا شرعا یا عادتا لازم است از امور واجبه باشد یا راجحه چه متعلق به امور دنیا باشد یا امور آخرت ولی باید اقرب طرق را مراعات نماید و اقتصار کند بر مقدار حاجت و ضرورت، البته خروج هم به قدری طول نکشد که محو صورت اعتکاف شود.

آیه الله سیستانی: به احتیاط واجب جایز نیست، مگر در مورد حاجت ضروری باشد.

آیه الله تبریزی: خارج شدن معتکف از مسجد در موارد مذکور جایز نیست.

آیه الله فاضل: مانعی ندارد، ولی تلاش کنند این امور با سرعت انجام شده و هر چه سریعتر به مسجد بر گردند. آیه الله مکارم: الف-برای وضو و غسل مستحبی اشکالی ندارد و برای مسواک که مقدمه آن باشد نیز اشکالی ندارد.

ب-اشکال ندارد.

ج-اشکال دارد.

محرمات اعتکاف

72-آنچه بر معتکف حرام است به طور اجمال بدین شرح است:

استفاده از عطریات و گیاهان خوشبو

خرید و فروش

مجادله

استفاده شهوانی از جنس مخالف

استمناء (یعنی انسان با خود کاری کند که از او منی بیرون آید.)

توضیح محرمات اعتکاف

73-بوئیدن عطریات (30) و گیاهان خوشبو برای کسی که از آن لذت می برد در حال اعتکاف حرام است، پس برای کسی که حس بویایی ندارد اشکال ندارد.

74-در حال اعتکاف، خرید و فروش و بنابر احتیاط واجب، هر نوع داد و ستدی، مانند اجاره و مضاربه حرام است.

75-هر چند داد و ستد در حال اعتکاف حرام است، ولی باطل کننده اعتکاف نیست.

76-اشتغال به امور دنیوی، مانند خیاطی، نساجی نقاشی، مطالعه و امثال آن اشکال

ندارد.

77-در حال اعتکاف مجادله در امور دنیوی و دینی در صورتی که به قصد غلبه بر طرف مقابل و اظهار فضیلت و برتری باشد حرام است، اما اگر به قصد اظهار حق و بازداشتن طرف از طریق باطل باشد نه تنها حرام نیست، بلکه از افضل طاعات و عبادات است.

78-هر گونه استفاده شهوانی از جنس مخالف، نظیر لمس، بوسه (31) و آمیزش حرام است و فرقی در این مساله بین زن و مرد نمی باشد.

79-در حال اعتکاف نگاه از روی شهوت به همسر خود اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب ترک آن است.

80-استمناء نیز بنابر احتیاط واجب از محرمات اعتکاف شمرده شده است، هر چند از راه حلال آن، مانند بازی با همسر باشد. گر چه استمناء حرام در هر حال حرام و از گناهان بزرگ است ولی در حال اعتکاف گناهی بزرگتر است.

81-معتکف باید روزها را روزه دار باشد و از هر کاری که روزه را باطل می کند، پرهیز کند و هر آنچه روزه را باطل می کند، اعتکاف را نیز باطل می کند.

82-اگر معتکف جماع کند اعتکافش باطل است ولی اگر یکی دیگر از محرمات را مرتکب شود، (32) احکام مفصلی دارد که در بحث «قضا و کفاره اعتکاف » خواهد آمد.

83-بر معتکف واجب نیست از کارهایی که بر محرم حرام است، مثل پوشیدن لباس دوخته و کندن مو از بدن و نگاه در آینه پرهیز کند، هر چند احتیاط مستحب (33) است.

84-بجز مبطلات روزه، سایر محرمات، اختصاص به روز نداد، بلکه در شب نیز باید از آنها پرهیز کند.

85-س: عطر و گلاب زدن یا بو کردن عطر و گلاب اعتکاف را باطل می کند یا خیر؟

آیه الله تبریزی:

استعمال عطر و گلاب چنانچه مستلزم بو کردن آن باشد، هر چند بر معتکف حرام است لاکن بطلان اعتکاف از جهت آن محل اشکال است و اگر معتکف در روز سوم این کار را کرده باید اعتکافش را تمام کند.

آیه الله سیستانی: بو کردن آنها اعتکاف را باطل می کند.

آیه الله بهجت: اگر با تلذذ باشد بنابر احتیاط باطل می شود و احتیاط واجب در صورت وجوب اعتکاف [آن است که] آن را تمام کند و سپس قضا نماید.

86-س: آیا در صورت نیاز می تواند خرید و فروش نماید؟آیا توکیل یا نقل به غیر بیع لازم است (یعنی به شخص دیگری وکالت دهد تا از طرف او خرید و فروش کند یا به غیر خرید و فروش، مثلا با قرض یا بخشش نقل و انتقال کنند.)؟

آیه الله مکارم: در صورت عدم امکان توکیل یا نقل به غیر بیع اشکالی ندارد.

آیه الله بهجت: در صورت اضطرار برای حاجت خودش مانعی ندارد.

87-س: ارتکاب سهوی محرمات اعتکاف چه حکمی دارد؟

آیه الله فاضل لنکرانی: ارتکاب سهوی سائر محرمات غیر از جماع ضروری به اعتکاف نمی زند.

آیه الله مکارم: خالی از اشکال نیست.

آیه الله بهجت: ارتکاب سهوی، حرام و مبطل نیست.

قطع اعتکاف

88-برای شناخت حکم قطع اعتکاف باید اقسام آن را شناخت.

اقسام اعتکاف

واجب معین: پس از شروع قطع آن جایز نیست.

واجب موسع: پس از تکمیل دو روز، قطع آن جایز نیست.

مستحب: پس از تکمیل دو روز، قطع آن جایز نیست.

توضیح:

اگر اعتکاف، واجب معین باشد، یعنی وقت مشخص داشته باشد، مثلا نذر کند از 21 تا 26 ماه رمضان در مسجد معتکف شود، همین که اعتکاف را شروع کرد اتمام آن واجب و قطع آن غیر جایز است.

و اگر اعتکاف، واجب موسع باشد، یعنی وقت آن وسعت دارد، مثلا نذر کرده باشد که امسال، یا در این ماه سه روز معتکف شود، یا اعتکاف مستحب باشد، تا قبل از تکمیل دو روز می تواند آن را رها کند، مثلا در روز اول، شب اول یا روز دوم، ولی اگر اعتکاف را رها نکرد و در مسجد ماند تا غروب روز سوم در این صورت، بر او واجب است که اعتکاف را کامل کند و روز سوم را بماند.

89-انسان می تواند از آغاز، هنگام نیت، شرط کند که اگر مشکلی پیش آمد-مثلا بگوید اگر هوا سرد شد-اعتکاف را رها می کنم، در صورت پیش آمدن مانع، رها کردن اعتکاف اشکال ندارد، حتی در روز سوم.

90-در اعتکاف نذری، انسان می تواند هنگام خواندن صیغه نذر شرط کند که اگر مانعی پیش آمد اعتکافم را رها کنم.

91-س: آیا معتکف می تواند به هنگام نیت اعتکاف شرط کند که هر زمان خواست از اعتکاف خود رجوع کند؟اگر بعد از نیت حکم شرط خود را ساقط نمود، آیا شرط او ساقط می شود یا خیر؟

آیه الله تبریزی: می تواند شرط کند و با اسقاط ساقط نمی شود.

92-س: اگر شرط رجوع در

وقت نذر کردن برای اعتکاف باشد چه حکمی دارد؟

آیه الله تبریزی: مثل شرط کردن در زمان نیت اعتکاف است و چنانچه اعتکاف را به عنوان وفاء به نذر مزبور انجام دهد، حتی در روز سوم می تواند رجوع کند.

قضاء و کفاره اعتکاف

قضاء

93-اگر در حال اعتکاف جماع کند-عمدا باشد یا سهوا (34) پس اگر اعتکاف، واجب معین باشد، باید قضای آن را بجا آورد. و اگر واجب غیر معین باشد، باید آن را از سر بگیرد.

94-اگر یکی دیگر از محرمات اعتکاف را سهوا انجام دهد (35) و اعتکاف:

واجب معین باشد: بنابر احتیاط واجب باید اعتکاف را به پایان ببرد و قضای آن را بجا آورد.

واجب غیر معین باشد: اگر در دو روز اول باشد باید اعتکاف را از سر بگیرد و اگر روز سوم باشد، اعتکاف را به پایان ببرد و از سر بگیرد.

اگر اعتکاف مستحب را بعد از روز دوم باطل کند، باید (36) قضای آن را بجا آورد. ولی اگر قبل از اتمام روز دوم باطل کند، چیزی بر عهده او نیست.

95-واجب نیست قضای اعتکاف را فورا (37) بجا آورد، گر چه احتیاط مستحب است.

96-س: اگر کسی نذر کند ایام معینی را معتکف باشد و از آن ایام معین تخلف نماید-یک روز یا بیشتر-آیا قضاء بر او واجب است یا خیر؟

آیه الله تبریزی: بنابر احتیاط، قضای آن واجب است.

کفاره

97-اگر اعتکاف واجب را با آمیزش (جماع) باطل کند، کفاره واجب است و در سایر محرمات کفاره نیست، هر چند احتیاط مستحب است.

98-اگر در دو روز اول اعتکاف مستحب آمیزش کند و اعتکاف را رها نکند بنابر احتیاط واجب کفاره لازم است.

99-کفاره بطلان اعتکاف، مانند کفاره روزه ماه رمضان

است، یعنی، باید:

-دو ماه روزه بگیرد.

-یا به 60 مسکین، طعام بدهد.

-یا یک برده را آزاد کند.

100-احتیاط مستحب است (38) که اگر ممکن است یک برده آزاد کند و در صورت ناتوانی دو ماه روزه بگیرد و چنانچه نتواند روزه بگیرد، به 60 فقیر طعام بدهد.

«و الحمد لله اولا و آخرا»

پاورقی ها

1. آیه الله سیستانی: ایمان شرط صحت اعتکاف نیست، هر چند در استحقاق ثواب معتبر است.

آیه الله مکارم: ایمان شرط قبول اعتکاف است نه صحت آن.

شرط ایمان در فتاوای حضرت آیه الله صافی ذکر نشده است.

2. آیه الله گلپایگانی: اعتکاف به نیابت از زنده بنابر احتیاط واجب

صحیح نیست.

آیه الله مکارم: اعتکاف به نیابت از دیگری، زنده یا مرده، به قصد رجاء اشکال ندارد.

حکم اعتکاف به نیابت از زنده در فتاوای حضرت آیه الله صافی ذکر نشده است.

3. آیه الله مکارم: روزه استیجاری بنابر احتیاط واجب کفایت نمی کند.

آیه الله فاضل: بنابر احتیاط واجب، روزه برای دیگری خواه استیجاری باشد یا مثلا قضای روزه پدر که پسر بزرگتر واجب است باشد اگر اعتکاف برای

همان کسی که برایش روزه می گیرد نیست کفایت نمی کند.

4. آیه الله فاضل: اگر نذر کرده باشد که ایام معینی معتکف شود نمی تواند برای آن ایام روزه استیجاری قبول کند.

5. آیه الله گلپایگانی: مگر آنکه هر دو روزه را قصد کند که در این صورت، اعتکافش صحیح است هر چند به جهت مخالف با نذر گناه کرده است. نظر حضرت آیه الله صافی به دست نیامد.

6. آیه الله اراکی: نسبت به دو روز اول اجازه لازم است.

7. آیه الله گلپایگانی، آیه الله صافی: اجازه لازم است و اگر موجب از بین رفتن حق او نباشد،

اجازه او برای اعتکاف لزومی ندارد ولی بدون اجازه شوهر نمی تواند از خانه بیرون رود. بنابر این جایز بودن اعتکاف بستگی به اجازه شوهر دارد و چنانچه اجازه ندهد، اعتکاف باطل است.

آیه الله سیستانی: اگر توقف او در مسجد بدون اجازه شوهر حرام باشد، اعتکافش باطل است.

آیه الله خویی: اگر منافات با حق شوهر داشته باشد اجازه او لازم است و اگر منافات نداشته باشد و روزه او مستحبی باشد، بنابر احتیاط واجب باز هم اجازه لازم است.

8. آیه الله گلپایگانی: بنابر احتیاط واجب، ولی اگر فرزند را نهی کنند و مخالفت با آنان سبب اذیت و آزارشان باشد اعتکاف باطل است.

9 آیه الله اراکی: نسبت به فرزند اجازه والدین شرط است و نسبت به زن اجازه شوهر بنابر احتیاط واجب لازم است.

10. آیه الله خویی، آیه الله سیستانی: بنابر احتیاط واجب تا مغرب.

آیه الله مکارم: تا غروب آفتاب.

11. آیه الله خویی، آیه الله سیستانی: اگر همین اعتکاف مستحبی معروف را نذر کرده باشد باطل است، ولی اگر این اعتکاف نباشد، مثلا مقصودش ماندن در مسجد باشد، صحیح است.

12. در روایتی آمده است، اعتکاف تنها در مساجدی صحیح است که پیامبر یا وصی پیامبر در آن نماز جماعت خوانده باشد و در دو مسجد اول پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و در دو مسجد دیگر حضرت علی علیه السلام نماز جماعت خوانده اند و اعتکاف در مسجد جامع نیز در برخی روایات دیگر آمده است (وسائل الشیعه، ج 7، ص 406).

13. آیات عظام، خوئی، گلپایگانی، اراکی، سیستانی، صافی، مکارم: اعتکاف در مسجد جامع نیز صحیح است هر چند احتیاط آن است که

در یکی از آن چهار مسجد معتکف شود.

14. آیه الله خویی: هر چه با حال جنابت در مسجد توقف کند، جزء اعتکاف نیست.

15. آیات عظام گلپایگانی، اراکی، صافی: بنابر احتیاط واجب اعتکافش باطل است.

آیه الله خویی: اگر جای کسی را غصب کند اعتکافش اشکال دارد ولی اگر بر فرش غصبی بنشیند اعتکاف باطل نیست.

آیه الله مکارم: به احتیاط واجب، اعتکافش باطل نیست.

16. نظر آیه الله صافی در این مساله به دست نیامد. ×

17. آیه الله سیستانی: یا اطمینان حاصل شود.

18. آیات عظام خویی، فاضل، مکارم: یک نفر عادل هم بگوید کفایت می کند.

19. آیه الله گلپایگانی، آیه الله اراکی: به هر حال، حکم حاکم کفایت می کند.

آیه الله مکارم: حکم حاکم بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

20. آیه الله سیستانی: در صورتی که نشانه ای بر اینکه جزء مسجد است وجود داشته باشد حکم مسجد را دارد.

آیه الله صافی: افزوده های مسجد، تا معلوم نشود جزء مسجد است حکم مسجد را ندارد.

21. آیه الله سیستانی: اگر نشانه ای بر مسجد بودن آن وجود نداشته باشد.

آیه الله مکارم: مگر آنکه ظاهر حال دلالت داشته باشد که جزو مسجد است.

22. آیه الله مکارم: اعتکاف در دو مسجد متصل به هم اشکال ندارد.

23. آیه الله مکارم: اعتکاف باطل نیست و ادامه آن را در مسجد دیگری به پایان ببرد.

24. آیه الله مکارم: به حاشیه مساله قبل مراجعه شود.

25. آیات عظام اراکی، گلپایگانی، خویی: خارج شدن از مسجد برای شرکت در تشییع جنازه مطلقا جایز است.

26. آیه الله اراکی، آیه الله خویی: برای شرکت در نماز جماعت نیز می تواند از مسجد خارج شود.

آیه الله سیستانی: در صورتی که ناچار باشد بیرون رود.

27. آیات عظام، خویی،

گلپایگانی، اراکی: و زیر سایه راه نرود.

آیه الله صافی: بنابر احتیاط واجب زیر سایه راه نرود و مطلقا زیر سایه ننشیند.

28. آیه الله مکارم: انتخاب نزدیکترین راه واجب نیست، مگر آنکه اختلاف دو راه بسیار زیاد باشد.

20. آیه الله خویی، آیه الله سیستانی: باطل است.

آیه الله گلپایگانی: بنابر احتیاط واجب باطل است.

30. آیه الله سیستانی، آیه الله مکارم: نسبت به عطریات لذت بردن معتبر.

نیست، پس اگر بوی آن را احساس کند، هر چند لذت نبرد حرام است.

آیه الله فاضل: اگر بو را احساس می کند ولی لذت نمی برد، بنابر احتیاط واجب باید پرهیز کند.

31. آیات عظام خویی، مکارم، سیستانی، صافی: لمس و بوسه، بنابر احتیاط واجب حرام است.

32. آیه الله خویی، آیه الله اراکی: در غیر جماع اگر سهوا باشد اعتکاف.

باطل نیست.

آیه الله گلپایگانی، آیه الله مکارم: بنابر احتیاط واجب اعتکاف باطل است.

آیه الله سیستانی: جماع نیز حکم سایر محرمات را دارد.

33. آیه الله مکارم: نسبت به نپوشیدن لباس دوخته و پوشیدن لباسی مانند لباس احرام، احتیاط مستحب نیست بلکه بهتر است نپوشند، چون خلاف عمل افراد متشرع و ممکن است گمان بدعت نیز داشته باشد.

34. آیات عظام گلپایگانی، خویی، اراکی: اگر در اعتکاف واجب، سهوا جماع کند، بنابر احتیاط واجب، اعتکاف را دوباره انجام دهد.

35. آیه الله گلپایگانی: احتیاط در تمام موارد ترک نشود. ×

36. آیه الله سیستانی: بنابر احتیاط واجب.

37. آیه الله سیستانی: ولی به قدری تاخیر نیندازد که سهل انگاری به شمار آید.

38. آیه الله خویی: بلکه واجب است به همین ترتیب عمل کند.

سئوال 1. اعتکاف چیست؟

جواب _ اعتکاف، عبارت از ماندن در مسجد است، به قصد عبادت و تقرّب به درگاه الهی.

س 2.

اعتکاف چه حکمی دارد؟

ج _ این کار مستحب است و دارای اجر و ثواب بسیار زیادی می باشد.

س 3. چه قسمتهایی جزء مسجد حساب می شود؟

ج _ پشت بام مسجد، زیر زمین و محراب آن جزء مسجد و هم چنین اگر مسجد توسعه پیدا کرده باشد.

س 4. در حین اعتکاف در چه وضعی باید بود؟

ج _ فرقی نمی کند در حال اعتکاف ایستاده باشد یا نشسته، بیدار باشد یا خواب.

س 5. در چه اوقاتی، اعتکاف صحیح است؟

ج _ هر وقتی که روزه گرفتن صحیح باشد، اعتکاف نیز صحیح است.

س 6. بهترین اوقات اعتکاف چه هنگامی است؟

ج _ بهترین اوقات آن، ماه رمضان می باشد.

س 7. در اعتکاف چند چیز شرط است؟

ج _ چند چیز در اعتکاف شرط می باشد: 1. ایمان 2. عقل 3. نیت قربت 4. روزه گرفتن 5. کمتر از سه روز نباشد.

س 8. حکم روزه در اعتکاف چیست؟

ج _ روزه گرفتن در اعتکاف شرط است و حداقل آن سه روز می باشد. چه روزه مستحب باشد و چه واجب.

س 9. آیا با روزه قضا و استیجاری اعتکاف صحیح است؟

ج _ حتی با روزه قضا و روزه استیجاری نیز اعتکاف صحیح است.

س 10. چه چیزهایی در اعتکاف لازم است؟

ج _ در اعتکاف اجازه پدر و مادر نسبت به فرزند در صوتی که اعتکاف باعث اذیت آنها شود و اجازه شوهر به زن و مولا به غلام خود لازم است.

س 11. حداقل اعتکاف چند روز است؟

ج _ حداقل اعتکاف سه روز است.

س 12. اگر فقط یک یا دو روز نیّت کند، اعتکاف چه حکمی پیدا می کند؟

ج _ اعتکاف باطل است.

س 13. نیت بیش

از سه روز اعتکاف چه حکمی دارد؟

ج _ بیشتر از سه روز اشکال ندارد.

س 14. انسان در مدت اعتکاف چه وظیفه ای دارد؟

ج _ در مدت اعتکاف، باید در مسجد به قصد اعتکاف بماند، مگر برای انجام کاری لازم و ضروری یا برای کاری واجب مانند شهادت دادن یا کاری مستحب، مانند تشییع جنازه مؤمن یا صله ارحام بیرون رود.

س 15. اگر مکلف از روی نادانی و جهل در مدت اعتکاف از مسجد بیرون رود آیا اعتکاف او باطل می شود؟

ج _ اگر از روی ندانستن مسأله یا فراموشی از مسجد بیرون برود اشکال ندارد.

س 16. بهترین مکان برای اعتکاف چه مکانهایی است؟

ج _ بهتر است اعتکاف در یکی از این مساجد باشد: مسجد الحرام، مسجدالنبی، مسجد کوفه، مسجد بصره.

س 17. چند چیز معتکف حرام و اعتکاف را باطل می کند؟

ج _ چهار چیز بر معتکف حرام است و اعتکاف را باطل می کند.

س 18. اولین چیزی که باعث ابطال اعتکاف می شود، چیست؟

ج _ جماع و بنابر احتیاط در مدت اعتکاف مرد و زن نمی توانند یکدیگر را ببوسند یا لمس کنند.

س 19. در هنگام اعتکاف، استمناء چه حکمی دارد؟

ج _ استمناء نیز حرام و بنابر احتیاط اعتکاف را باطل می کند.

س 20. دومین چیزی که باعث ابطال اعتکاف می گردد و انجام آن حرام است چه می باشد؟

ج _ بوئیدن عطر و چیزهای خوشبو مانند گلها به منظور لذت.

س 21. سومین چیزی که بر معتکف حرام است، چه می باشد؟

ج _ مجادله و بحث کردن، برای اظهار فضل، علم و برتری، اما اگر برای ثابت کردن حق باشد اشکال ندارد.

س 22. مورد چهارم

که بر معتکف حرام می باشد، چیست؟

ج _ خرید و فروش و بنابر احتیاط واجب از هر نوع تجارت اجتناب نماید، مگر برای کارهای ضروری مانند خرید خوردنی و آشامیدنی برای خود.

س 23. آیا انجام چیزهایی که بر معتکف حرام است، در روز یا شب، باعث از بین رفتن حرمت آنها می شود؟

ج _ چیزهای که بر معتکف حرام است، فرقی نمی کند که شب مرتکب شود یا روز.

س 24. آیا چیزهایی که روزه را باطل می کند، باعث ابطال اعتکاف نیز می شود؟

ج _ چیزهایی که روزه را باطل می کند و در احکام روزه بیان شد، اعتکاف را نیز باطل می کند، چنانچه در روز مرتکب شود.

س 25. آیا می توان اعتکاف مستحب را در دو روز اول قطع نمود؟

ج _ می توان اعتکاف مستحب را در دو روز اول قطع نمود.

س 26. اگر دو روز اعتکاف مستحب گذشت، روز سوم چه حکمی پیدا می کند؟

ج _ اگر دو روز گذشت، روز سوم واجب می شود.

س 27. در هنگام نیت اعتکاف چه شرطی جایز است؟

ج _ جایز است در هنگام نیت اعتکاف شرط کند هر وقت خواست، حتی در روز سوم، از اعتکاف رجوع نماید.

س 28. اگر شخص معتکف در مسجد جنب شود، چه وظیفه ای و تکلیفی دارد؟

ج _ از مسجد خارج شود و غسل نماید.

مقالات

اعتکاف دریچه ای رو به آسمان

مقدمه

انسان به طور فطری درپی دستیابی به کمال و پرورش ابعاد وجودی خویش است و خلوت گزینی در منزل دوست گامی مهم در جهت رسیدن به این مقصد بزرگ انسانی است. دین انسان ساز اسلام، فکر جدایی از زندگی دنیا، گوشه نشینی و کناره گیری از

مردم و رهبانیت را باطل و ناپسند اعلام کرده است اما اعتکاف را به عنوان فرصتی برای بازگشت به خویش و خدای خویش قرار داده تا کسانی که از هیاهو و جنجال های زندگی مادی خسته می شوند، بتوانند چند صباحی با خدای خود خلوت کنند و توسط ارتباط جان و روح خود با خالق هستی با ایمان و اعتقادی راسخ به سوی سعادت دنیا و آخرت گام بردارند. مقاله حاضر درباره اهمیت و آثار اعتکاف سخن گفته است که باهم آن را از نظر می گذرانیم.

اعتکاف، فرصتی استثنایی

انسان موجودی است که به سوی معبود خویش در حرکت است و سرانجام نیز به لقای معبود خود می رسد: «ای انسان تو با رنج و تلاش به سوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد» (انشقاق. 6) «از این رو باید راه تهذیب نفس و عبادت حقیقی را در پیش بگیرد و از هوای نفس بگریزد اما اشتغالش به کار و زندگی و مسئولیت های اجتماعی، گاهی موجب غفلت می شود و توجه به کار، گاه انسان را از توجه به هدف باز می دارد و سبب فراموشی از یاد خدا که منتهای هستی است، می شود. در این حال اعتکاف آب حیات بخش در کویر غفلت است.

اعتکاف، بستر مناسب اندیشه، تفکر و خردورزی و فرصتی است برای اینکه انسان های فرو رفته در غرقاب روزمرگی از فضای پرالتهاب روزانه به سوی خویش و خدای خویش بازگردند. اعتکاف فرصت بسیار مناسبی است تا انسانی که در پیچ و خم های زندگی مادی غرق شده، خود را بازیابد و به قصد بهره بردن از ارزش های

معنوی، از علایق مادی دست بکشد و خود را در اختیار پروردگار بگذارد و تقاضا کند تا او را در راه او ثابت قدم نگه دارد تا بتواند به دریای بیکران انس و مهر خداوند که یکسره مغفرت و رحمت است، متصل شود. اعتکاف نوعی ریاضت و محدود ساختن خود است. تمرین رها کردن دنیا، بریدن از خود، خانواده و خویشان، دل کندن از علاقه های دنیوی و لذت های نفسانی است. گریزی از غفلت زدگی و خمودی به هوشیاری، نشاط، تحرک و امید است؛ گریختن از اندوه گناه و اضطراب نافرمانی و فرار از آتش جهنم و رنج دوزخ است. پناه بردن به حریم امن الهی و سرزمین عفو و رحمت و مهر؛ آنجا که خداوند بنده نواز آغوش گشوده تا گمشده خویش را در آغوش بگیرد و این میهمان بیمناک و خسته را به امنیت و آرامش برساند و برای طاعت و عبادت و استقامت در ادامه زندگی، جانی تازه بخشد. روح انسان نیازمند نیایش است و مناجات و هم کلامی موجودی ضعیف و با منشأ قدرت ها، از آغاز خلقت تا صحنه رستاخیز، زیباترین هنر آدمی بوده و خواهد بود، از این رو اعتکاف برطرف کننده این نیاز به حق انسان و انتخابی نیکو برای رسیدن به کمال است.

اعتکاف زمینه توبه و بازگشت است؛ بازگشت به قرآن و معنویت، بازگشت به دعا و استمداد از عالم غیب، بازگشت از خود مداری به خداگرایی و شکی نیست آنها که مسئولیت های حساس تر و بزرگ تری دارند، بیش از دیگران به خودسازی و اعتکاف نیاز دارند.

اعتکاف در قرآن

اعتکاف مخصوص دین اسلام نیست بلکه در

ادیان الهی دیگر نیز وجود داشته و در اسلام استمرار یافته است، اگرچه در شرع مقدس اسلام پاره ای از خصوصیات و احکام و شرایط آن تغییر کرده است. برخی از آیات قرآن نیز دال بر آن است که اعتکاف در ادیان الهی گذشته وجود داشته است: «به یاد آر هنگامی که ما خانه کعبه را مقام امن و مرجع امر دین خلق مقرر داشتیم و دستور داده شد که مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید، از ابراهیم و اسماعیل پیمان گرفتیم که حرم خدا را پاکیزه دارید برای اینکه اهل ایمان به طواف و اعتکاف حرم بیایند و در آن نماز به جای آرند. (بقره. 125)» از این آیه استفاده می شود که در زمان حضرت ابراهیم (ع) و حضرت اسماعیل (ع) عبادتی به نام اعتکاف وجود داشته و پیروان دین حنیف گرداگرد کعبه معتکف می شدند.

حضرت موسی (ع) نیز با آن که مسئولیت سنگین رهبری و هدایت امت را بر دوش داشت، برای مدت زمانی آنان را رها کرد و برای خلوت کردن با محبوب خویش به خلوتگاه کوه طور شتافت و در پاسخ به پرسش پروردگارش عرضه داشت: «... و عجلت الیک ربی لترضی؛ (طه. 84)... و من برای خشنودی تو تعجیل کرده و بر آنها تقدم جستم.»

قرآن در جایی دیگر از رهبانیت و گوشه گیری پیروان حضرت عیسی (ع) سخن به میان آورده و می فرماید: «و از پی نوح و ابراهیم باز رسولان دیگر و سپس عیسی پسر مریم را فرستادیم و به او کتاب آسمانی انجیل را عطا کردیم و در دل پیروان او رأفت و مهربانی

نهادیم و ترک دنیایی که از پیش خود در آوردند، ما آن را برایشان مقرر نکردیم مگر برای آن که کسب خشنودی خدا کنند؛ با این حال آن را چنان که حق رعایت آن بود، منظور نداشتند» (حدید. 27)

اسلام نیز با پیش بینی عبادتی به نام اعتکاف که در واقع نوعی خلوت و درون گرایی است، برای ساختن انسان ها و جامعه انسانی و جلوگیری از آفت خدا فراموشی، چاره اندیشی نموده است. در حقیقت اعتکاف زمینه مناسبی است تا انسان به کاوش درباره انگیزه ها و روحیات خویش بپردازد و برای رفع نقصان و تکامل خود بکوشد.

آثار اعتکاف

رشد، کمال، بالندگی روحی، عقلی و ایمانی انسان و رسیدن به عالم شهود و ملکوت از آثار اعتکاف است. در اعتکاف، انسان با پی بردن به نکات مثبت و منفی وجودش، با تقویت نقاط مثبت، از ضعف های خود می کاهد و فرد علاوه بر حفظ معنویات، به هم نوعان خویش هم توجه می کند. آثار اعتکاف دو نوع است:

آثار فردی

اولین اثر خلوت گزینی آسمانی اعتکاف، بهجت و نورانیت قلبی است؛ یعنی هر چه انسان توجه خود را به خدا بیشتر می کند، فیوضات ربانی بیشتری را کسب می کند و در نتیجه نور خداوند در دلش متجلی می شود. اعتکاف فرصتی کارساز و کارآمد برای اندیشیدن به شیوه رفتاری خود در عرصه های مختلف زندگی و نحوه عبودیت در پیشگاه خداوند است، چنین تفکری نوعی عبادت است که می تواند انسان را حتی از ملائکه مقرب خداوند نیز بالاتر ببرد و او را از فرش به عرش برساند.

تقویت روحیه بندگی، دوری از گناهان که موجب پاک سازی روح و آمادگی برای پذیرش حق می شود، تواضع و فروتنی که ثمره تفکر و پاسخ به ندای درون انسان است، از جمله آثار فردی اعتکاف می باشد. معتکف که در مدت اعتکاف از بسیاری از امور حلال هم چشم پوشی می کند، در حقیقت تمرینی برای تقویت اراده خود انجام می دهد. از سوی دیگر اخلاص در عبادت و دوری از ریا که در این عمل عبادی نهفته است، سبب تواضع و فروتنی وی می شود. اعمالی که آدمی در اعتکاف انجام می دهد، هر کدام چنان تحولی در وجودش ایجاد می کند که گویی خدا

را در قلبش می بیند.

اعتکاف بهترین فرصت برای انس با خدا و درک شیرینی و لذت بندگی اوست، میدانی است برای به زمین زدن وابستگی ها و زدودن عشق به دنیا. اعتکاف انسان ساز و فرصتی است که آدمی در آن با مرور نامه اعمال خود و بررسی گفتار و رفتار گذشته خود، اعمالش را که تنها یار و همراه مجسم تا روز قیامت اند، (زلزال. 6) می سنجد و هر آنچه را تاکنون از او سر زده محک می زند و خود را برای روزی که ذره ذره اعمال نیک و بدش را حساب وکتاب می کنند (زلزال. 8) آماده می سازد.

آثار اجتماعی

عمل نمودن به وظایف و فعالیت های اجتماعی بدون پشتوانه معنوی، سبب سقوط انسان از جایگاه حقیقی خود و مانع از رسیدن انسان به کمال مطلوب می گردد. این مسئله از دیدگاه خاص اسلام نسبت به انسان کامل سرچشمه می گیرد، از این رو ادیان آسمانی و به خصوص اسلام با همه دستوراتی که درباره اجتماع دارند، هیچ گاه از تقویت پشتوانه معنوی انسان فروگذار نکرده اند. کار بدون پشتوانه معنوی در عرصه اجتماعی علاوه بر اینکه عمل گرایی را در انسان تقویت می کند، ممکن است انسان را از درون تهی کند. اعتکاف که نوعی درون گرایی است انسان را از آفت خدا فراموشی و خود فراموشی نجات می دهد. افزایش روحیه تعاون و همکاری و توجه به اجتماع مسلمین از جمله آثار اجتماعی اعتکاف است.

در دنیای امروز که بشر با بحران های زیاد مادی و معنوی روبرو است و همه چیز به گونه ای ساخته و کنار هم چیده شده

است که بشر را هر چه بیشتر به یک ماشین مکانیکی تبدیل کرده و همه چیز برای او از قبل تعیین شده و این اشتغالات و پیشرفت ها نیز از سویی باعث تشدید بحران معنوی و تنزل کیفی زندگی افراد شده و می شود، مراسم های دینی از قبیل اعتکاف می تواند جلوی این افراط و تفریط ها را بگیرد.

از دیگر آثار مهم اعتکاف در سطح جامعه رویارویی این مراسم عبادی و معنوی با نفوذ فرهنگ بیگانه است. جوانی که در مراسم اعتکاف طعم شیرین ایمان و انس به خداوند را چشیده است، لذت های مادی و شهوانی در دیدگاهش حقیر و بی ارزش شده و به آسانی در گرداب فساد و تباهی گرفتار نمی شود. از سوی دیگر چنین مراسمی خود پیامی عملی و درسی عبرت آمیز برای مردم است. حضور جمعی از مومنان در مسجد برای عبادت در حقیقت نوعی الگوسازی و الگودهی برای اقشار جامعه مخصوصا نوجوانان و جوانان می باشد که تشنه این قبیل مراسم های معنوی هستند و همچنین نوعی دعوت به خداپرستی و دین مداری است و آثار سازنده ای بر جامعه خواهد داشت. از همین رو در رویارویی با تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام نباید نقش موثر سنت هایی که در باور عموم مردم ریشه های عمیق دارند، نادیده گرفت.

به عقیده جرم شناسان اجتماعی، بسط و گسترش مسائل معنوی، باعث کم شدن جرم و فساد در جوامع می گردد. اعتکاف در این میان می تواند نقش مهمی ایفا کند؛ زیرا مشتمل بر چند عبادت است و آثار معنوی ویژه ای حتی بر افراد غیر معتکف برجای می گذارد.

زهرا رضاییان--

منبع: مرکز فرهنگ و معارف قرآن

از رجب الهی تا رجب خویشتن

بعضی از ماه های سال نسبت به دیگر ماهها برتری و فضیلت دارد این مقام را خداوند متعال به بعض ماهها بخشیده تا آدمی که در طول سال غرق در مادیات و دنیا پرستی و مشغول به امورات دنیاست کمی به خود بیشتر توجه کند زیرا وقت تنگ است و زمان برای جبران گذشته و رفع تقصیر در امورات گذشته و حال و شاید آینده معلوم نیست که فرصتی برای جبران داشته باشیم و ماه مبارک رجب فرصت خوبی است برای انجام اعمالی که بتوان رضایت خالق را جلب نمود و بار گناهان و دنیا پرستی را کم نمود زیرا آدمی وقتی در دنیا فرو می رود گاهی آنقدر دچار فراموشی می شود که از یاد می برد که تمام آنچه که بوده و چه خواهد شد؟ بدان عزیزم که ماه مبارک رجب و ماه شعبان و ماه رمضان در شرافت و عظمت تمامند در روایات بسیاری در فضیلت آنها وارد شده بلکه از حضرت رسول (ص) روایت شده که ماه رجب ماه بزرگ خداست و ماهی در حرمت و فضیلت به آن نمی رسد و قتال با کافران در این ماه حرام است. رجب ماه خدا، شعبان ماه رسول خدا و رمضان ماه امت پیامبر است کسی که یک روز از ماه رجب را روزه بگیرد مستوجب خشنودی خدای رحمان گردد.

عزیزم فقط همین را از این ماه با فضیلت بدان که بسیار بگویی استغفر الله و اسئله التوبه و در نیایش" سبحان الا له الجلیل و سبحان من لاینبغی التسبیح الا له سبحان الاعز الاکرم و سبحان من

لبس العز و هو له اهل” و چه زیباست خدایی را تسبیح می گویی که سزاوارتر از او را نیافتی البته نگشتی چون یقین داشتی نیست زیرا عزت از خدای سبحان است و اوست که به آدمی شرف و کرامت می بخشد لیک می دانی که رجب نام نهری است در بهشت که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر پس چرا کام خود را از این نهر زلال و شراب ناب شیرین نمی کنی؟ چه نهری و آبی برای طهارت بهتر از بهره گیری از ماه رجب. ماه، ماه استجابت دعا و طلب مغفرت است و چه بالاتر است از اینکه ابن بابویه به سند معتبر از سالم روایت کرده است که گفت رفتم خدمت امام صادق (ع) در اواخر ماه رجب که چند روز از آن ماه مانده بود چون نظر مبارک آن حضرت بر من افتاد امام فرمودند که آیا روزه گرفته ای در این ماه؟ گفتم نه والله ای فرزند رسول خدا. فرمودند: آنقدر ثواب از تو فوت شده که قدر آن را به غیر خدا کسی نمی داند بدرستی که این ماه، ماهی است که خدا آن را بر ماه های دیگر فضیلت داده بعد گفتم ای فرزند رسول خدا اگر بقیه ماه را روزه بدارم به ثواب آن نائل گردم؟امام فرمودند ای سالم اگر یک روز از آخر این ماه را روزه بداری خداوند تو را ایمن گرداند از سکرات مرگ و از هول بعد از مرگ و از عذاب قبر و هر که دو روز از آخر این ماه روزه بدارد بر صراط به آسانی بگذرد هر

که سه روز از این ماه روزه بدارد ایمن گردد از ترس بزرگ روز قیامت و از شدت ها و هول های آن روز و بیزاری از آتش جهنم به او عطا کنند و چه زیباست وقتی بانگ برمی آوری" یا من یملک حوائج السائلین " و وقتی که می گویی کسی به غیر خدا وارد شود محروم است "خاب الوافدون علی غیرک و خسر المتعرضون الالک" و اگر به اینکه خداست صاحب عطاهای فراوان با خود زمزمه می کنی که" اللهم یا ذالمنن السابغه و الاء الوازعه".
طبق گفته سید بن طاووس که روایت کرده از محمد بن ذکوان که به سجاد معروف است برای آنکه آنقدر سجده کرد و گریست در سجود که نابینا شد گفت عرض کردم به حضرت صادق علیه السلام فدای تو شوم اینها چیست؟تعلیم بنما مرا دعایی در آن که حق تعالی مرا به آن نفع بخشد حضرت فرمود بنویس "بسم الله الرحمن الرحیم" و بعد در هر روز از رجب در صبح و شام و در عقب نمازهای روز و شب "یا من ارجوه لکل خیر و آمن سخطه عند کل شی یا من یعطی الکثیر بالقلیل و یا... " ای خدایی که از او امید هر خیر و احسانی را دارم هر که را که بخواهی و از تو بخواهد عطایش می کنی خلاصه بخواه وبخواه و بدان که هر چه بخوانی عطا کند و هرگز در لطف بی پایانش و در عطاهایش از مقام و عظمت پروردگاریش کم نخواهد شد به تحقیق باید گفت چه رحمتی بالاتر از اینکه صاحب آدمی عرضه بدارد و بخواند که

بیا طلب مغفرت کن و سفره های بی پایانش در ماههای با فضیلت گسترانیده است.

کاش می شد همه با هم سرودی با صدای بلند بخوانیم "یا ذ الجلال و الاکرام یا ذالنعماء و الجود یا ذالمن و الطول حرم شیبتی علی النار" آری گویی بعضی ها در این ماه گمشده ای دارند پس بیا تو هم گمشده ای داشته باش گمشده ای که در آن خود را خواهی یافت گمشده ای که در جستجو و تفحص به خود می رسی و درس را بهتر می خوانی که می شود بهتر و بهتر بود.

نویسنده: حجت الاسلام والمسلمین محمد متقی منفرد

پله پله تا عرش

اعتکاف؛ انس با معبود یکتا

اعتکاف پرورش جسم و جان است، انسان آمیزه ای است از این دو و نیازمند پرورش در ابعاد وجودی خود؛ انسان به دنبال سعادت و کمال است، روح انسان نیازمند نیایش است، مناجاتی شیرین و زیبا، هم کلامی موجودی ضعیف با منشا قدرت ها. از آغاز خلقت تا صحنه رستاخیز، راز و نیاز زیباترین هنر آدمی است. غفلت بد است در برخی موارد بدتر؛ جریان زمان در گذر است و با از دست دادن، آهی ماند و افسوسی که به هیچ نیرزد. انسان دشمنی دارد در اوج حیله گری، با چنین دشمنی هوشیاری باید و سرعت در خیرات؛ زمان اعتکاف است. خالق مهربان قرب خلایق می طلبد. در فکر پرورش روح و روان انسان است و مقررات دینی را تشریع می کند. تنوع عبادات به دلیل نیازهای گوناگون انسانی است، هر عبادتی جوابگوی نیازی از اوست. نماز، زنگار غفلت از روان می زداید و صیقل روح و روان است در روزه، پالایشگاه خلوص و نردبان صعود

است. روزه دار پرواز در آسمان عبادت و عبودیت را می آزماید و آیینه قلبش را نورستان خدایی می کند.

حج، شرکت در آزمون الهی و قطع تعلقات و دلبستگی دنیوی است. عبادات مالی؛ چون خمس و زکات و صدقات، دمیدن روح ایثار و گذشت در وجود آدمی است. اما اعتکاف، آمیزه ای از چند عبادت با فضیلت است. روزه که خود عبادتی ارزشمند است شرط اعتکاف است. حضور در مسجد و خواندن نماز هم شرط آن است. عاکف سه روز در مسجد جامع مقیم می گردد و جز برای ضروریات، کوی دوست را ترک نمی گوید. خود را از حرام باز می دارد تا با تمرین بندگی، جهاد با نفس را بیازماید. اعتکاف عهد مودت و میثاق مجدد با پروردگار است.

در فضیلت اعتکاف این بس که معادل طواف کعبه و همتای رکوع و سجود است. خدای منان می فرماید: «... و عهدنا الی ابراهیم و اسمعیل ان طهرا بیتی للطائفین و العاکفین و الرکع السجود (آیه، 125 سوره بقره) و ما به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان از هرگونه آلودگی تطهیر کنند. اساسا ارزش آدمی را عملش می رساند. معتکف انسانی بزرگ و شریف است به اندازه شرافت و فضل عملش، مقدس اردبیلی یگانه زمان در علم و عمل در شرافت و فضیلت اعتکاف گوید: مبادا کسی گمان کند که اعتکاف مقدمه عبادتی دیگر است. کسی که با طهارت و در حال روزه در مسجد مقیم می شود و تعهد قربت در اعتکاف می نماید، این عمل عبادت است. اعتکاف عبادتی

مستقل است به مثابه حج و عمره و روزه و نماز و هر عبادت مستقل دیگر.

و ایام بیض در پیش است زمان عرشی شدن فرشیان اعتکاف با همه فضیلتش، زن و مرد را به خود می خواند، انسان را می خواند تا در دنیای های و هوی و دود و دم، معراج انسانیت را به تماشا بنشینیم. فرصت طلایی عمر در پیش است و ایام در گذر؛ پس همتی باید تا با حضوری سبز از همسفران کوی دوست بگردیم.

تعریف اعتکاف

اعتکاف در لغت به معنای توقف در جایی است. اما تعریف اصطلاحی اعتکاف: امام خمینی (ره) در تعریف اعتکاف می فرمایند: «و هو اللبث فی المسجد به قصد التعبد به و لایعتبر فیه ضم قصد عباده ا خری خارجه عنه و ان کان هو الاحوط» اعتکاف، ماندن در مسجد به نیت عبادت است و قصد عبادت دیگر، در آن معتبر نیست. اگر چه احتیاط مستحب نیت عبادتی دیگر، در کنار اصل ماندن می باشد. حجت الاسلام بهشتی، روحانی و پیش نماز یکی از مساجد تهران در اهمیت اعتکاف می گوید:

«اعتکاف، محو خود خواهی در امواج بلند خداگرایی و خدمت به امت اسلامی است. اعتکاف، بیرون رفتن از خانه خویش و مصمم شدن بر حضور در خانه حضرت حق است. عبادتی مستحبی و تقرب جویانه و داوطلبانه است که روزه روز سوم آن رنگ وجوب می گیرد. اعتکاف، گریز از لذت گرایی و مهار حس خود محوری و برتری جوئی و بازگشت از قبله دنیاگرایان به سمت و سوی قلب و قبله هستی است. خود سازی، محاسبه نفس، توبه و نیایش، نماز و تلاوت قرآن و استمداد

از آستان قدس ربوبی از دیگر برکات اعتکاف است. اسلام، فکر جدایی از زندگی دنیا و گوشه نشینی و کناره گیری از مردم و به تعبیر دیگر رهبانیت را باطل و ناپسند اعلام کرد، اما اعتکاف را به عنوان فرصتی برای بازگشت به خویش و خدای خویش قرار داد، تا کسانی که از هیاهو و جنجال های زندگی مادی خسته می شوند، بتوانند چند صباحی با خدای خود خلوت کنند و جان و روح خود را با خالق هستی ارتباط دهند. اعتکاف شرایطی را فراهم می کند تا انسانها با توشه معنوی و اعتقادی راسخ و ایمان و امیدی بیشتر، به زندگی خود ادامه داده، خود را برای صحنه های خطر و جهاد در راه خدا آماده سازند، همیشه با یاد خدا تلاش کنند، خود را در محضر پروردگار ببینند، از نافرمانی او بپرهیزند و به سوی سعادت دنیا و آخرت گام بردارند.»

اعتکاف در ادیان دیگر

اعتکاف فقط مختص دین اسلام نیست و ادیان دیگر هم چنین روشی را برای رهروان خود داشته و دارند، کسی به درستی نمی داند که این عبادت، از چه زمانی آغاز و کیفیت اجزا و شرایط آن در بدو شکل گیری چه چیزهایی بوده است. با توجه به آیه 125 سوره بقره، می توان نتیجه گرفت که اعتکاف عملی بوده که در شریعت ابراهیم از مناسک و عبادات الهی محسوب می شده و پیروان ایشان به این عمل مبادرت می ورزیدند و لذا ابراهیم و اسماعیل (ع) از طرف خداوند موظف شده بودند تا محیط لازم را برای برپایی این مراسم مهیا سازند. واگذاری این مسوولیت خطیر به آنها، گواه بزرگی بر

اهمیت عباداتی چون حج، اعتکاف و نماز در پیشگاه خداوند است.

حضرت موسی (ع) با آن که مسوولیت سنگین رهبری و هدایت امت را به دوش داشت، برای مدت زمانی آنان را ترک و برای خلوت با محبوب خویش به خلوتگاه کوه طور شتافت. او در پاس به پرسش خداوند که فرمود: چرا قوم خود را رها کردی و با عجله به سوی ما شتافتی؟ عرض کرد: پروردگارا! به سوی تو آمدم تا از من راضی شوی. بیت المقدس از مکانهایی بود که همواره عده زیادی از انسانها، برای اعتکاف در آن گرد می آمدند و به راز و نیاز با پروردگار خویش مشغول می شدند. بزرگ این گروه، حضرت زکریا (ع) بود و از جمله کسانی که در امر اعتکاف سرپرستی می نمود حضرت مریم (ع) است. قرآن در این باره می فرماید: «و کقلها زکریا کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا» کفالت او (مریم) را زکریا بر عهده گرفت و هر زمان که به محل عبادت او می رفت برای او غذایی مهیا می دید.

از قرآن مجید (مریم: 16و 17) استفاده می شود که حضرت مریم (ع) آنگاه که به افتخار ملاقات با فرشته الهی نایل آمد از مردم بریده بود و در خلوت به سر می برد. علامه طباطبائی می فرماید: گویا مقصود از دوری مریم از مردم، بریدن از آنان و روی آوردن به اعتکاف برای عبادت بوده است.

طبق روایات اهل سنت، در دوران جاهلیت هم عملی به عنوان اعتکاف در میان مردم رایج بوده است و مردم توسط این عمل به خدای خود تقرب می جسته اند. اجداد پیامبر

اسلام (ص) از پیروان دین حنیف به شمار می روند. اعتکاف در غارها و بیابانها و کوه ها، به عده ای از این حنفا نسبت داده شده است. آنان در جاهای خلوتی که از مردم دور بود به اعتکاف پرداخته و خود را در آن محبوس می کردند و جز برای نیازهای شدید و ضروری، از آن خارج نمی شدند و در آن اماکن به عبادت و تامل و تفکر در هستی پرداخته و در جستجوی راستی و حقیقت بودند. آنها در آن اماکن خاموش و آرام مثل غار حراء، به عبادت مشغول می شدند. پیامبر (ص) نیز مانند اجداد خود بر دین حنیف یعنی دین حضرت ابراهیم (ع) بود و عبادات متداول آن دین و از جمله اعتکاف را برپا می داشت. قبل از بعثت حضرت محمد (ص) نیز غار حراء محل عبادت و راز و نیاز بود، حضرت رسول اکرم (ص) نیز به اعتکاف در آن مکان مشغول می شدند و در اندیشه سرنوشت بشریت فرو می رفتند.

جوانان و اعتکاف

محمدحسین که خود را دانشجوی رشته ریاضی معرفی می کند، می گوید: «چند سالی است با تعدادی از بچه ها برای اعتکاف به یکی از مساجدی که این فریضه در آن پابرجاست می رویم. حس و حال عجیبی دارد، با اینکه اطرافت پر از جوانان و مردم دیگر هستند اما فکر می کنی که تنها هستی و فقط خدا روبه رویت ایستاده و با او راز و نیاز می کنی.»

غلامرضا هم سال قبل معتکف بوده و می گوید: «شاید خوب نباشد این حرف را بزنم (اما بعد از اینکه چند روز در مسجد بودیم و

اعتکاف تمام شد، برای مدت طولانی حس خاصی داشتم، حتی چند ماه پیش دو روز در اتاق شخصی ام- در خانه ماندم و راز و نیاز کردم. کسانی که به اعتکاف می روند بعد از آن دعا و نیایش را طور دیگری نگاه می کنند. هیچ جا مسجد نمی شود اما فکر می کنم پیامبر اسلام (ص) وقتی 40 روز در غار حرا ماند و تنها با خدای خود راز و نیاز کرد چه حس و حالی داشت...

محمد رضا هادی لو

اعتکاف و آثار فردی و اجتماعی آن

پیشگفتار

انسان موجودی است سالک و پویا به سوی معبود حقیقی خویش و از هرراهی که برود و هر مسیری را که در زندگی خود انتخاب کند، سرانجام به لقای معبود خویش می رسد:

«یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه. ای انسان البته با هر رنج و مشقت (در راه اطاعت و عبادت حق بکوش که) عاقبت به حضور پروردگار خود می روی.» (1)

با توجه به معنای این آیه شریفه اگر انسان راه ایمان، خودسازی و تزکیه را بپوید، جمال و مهر خداوند را قطعاً ملاقات می کند، ولی اگر راه کفر و طغیان را در پیش گیرد، قطعاً جلال و غضب او را.

بنابراین اگر مقدمه و غایت سلوکش لقای محبت خداوند باشد باید راه تهذیب نفس و عبادت حقیقی را در پیش گیرد و از هوای نفس بگریزد و در طریقت انس با معبود گاهی به گوشه ای خلوت پناه ببرد و دور از تمام زشتیها و زیبایی ها و غل و زنجیرهای که برپای او بسته شده، اندکی به حال خود آمده و تعقل پیشه کند و با سوز دل و اشک چشم، کدورت و زنگار

را از چهره جان خود بزداید و پاکی ولطافت را به درون خود آورده و در نهایت در زاد و توشه آخرت خود کوشا باشد.

ادیان الهی با توجه به همین نیاز روحی بشر، و با توجه به اینکه در جمع و جماعت حاضر شدن را مکرر آموزش می دهند، ولی سختی با خود اندیشیدن و تنهایی را نیز و همینطور انس با لقاءالله را نیز دستور داده اند، که البته این حرکت در زمان پیامبران نیز انجام می شده است، یکی از این فرصت هایی که به بشر داده اند «اعتکاف» می باشد.

ریشه لغوی اعتکاف

اعتکاف در لغت، به معنی اقامت کردن و ماندن در مکانی و ملازم بودن با چیزی است ولی در شرع اسلام، اقامت در مکانی مقدس به منظور تقرب جستن به پروردگار متعال است.

در اعتکاف می توان خانه دل را از هر زنگار و غباری پاک نمود و نور حجت خداوند و ائمه معصومین را در آن جلوه گر ساخت. می توان خود را وقف عبادت مخلوق نمود و لذت میهمانی را بر سفره احسان و لطف الهی چشید. (2)

همانطور که ذکر شد این سنت دیرینه و بسیار باارزش در زمان های گذشته نیز رایج بوده است. خداوند متعال، پیامبر خویش را به داشتن خلق و خویی بزرگ ستوده است. «و انک لعلی خلق عظیم» (3) و در حقیقت تو (محمد) به نیکو خلقی عظیم آراسته ای. در حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است: «کان رسول الله اذا کل کان العشر الاواخر اعتکاف فی المسجد و ضربت له قبه من شعر و شمر المیزر و طوی فراشه.» (4) رسول خدا در دهه آخر ماه مبارک رمضان در مسجد معتکف می شدند و برای

آن حضرت خیمه ای که از مو بافته شده بود، در مسجد برپا می شد. پیامبر گرامی اسلام برای اعتکاف آماده می شدند و بستر خویش را جمع می کردند.»

اگر بخواهیم واقع بینانه نیز به این مساله نگاه کنیم، زمانی را که حضرت خاتم الانبیاء در کوه حرا مشغول عبادت با خدا بودند، همان تزکیه نفس و سیرو سلوک با خداوند نیز یک نوع اعتکاف می باشد و تنها فرقی که داشت، این بود که مکان متفاوت بود، زیرا این مهم است که برای عبادت خالق یکتا در مکان مقدس به راز و نیایش باید مشغول شد.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم افزون بر تلاش و کوشش عملی نسبت به اعتکاف، با بیان فضایل بزرگ آن، مومنان را به انجام این امر مهم نیز تشویق می نمودند. در حدیثی از آن بزرگوار آمده است: «اعتکاف عشر فی شهر رمضان یعدل حجتین و عمرتین. یک دهه اعتکاف در ماه رمضان همچون دو حج عمره مفرده است.» (5)

بازگشت به معنویت

از آنجا که اشتغال انسان به کار و زندگی و مسئولیتهای اجتماعی، گاه موجب غفلت می شود، و توجه به کار، گاه از توجه به هدف باز می دارد، و انسان به نسیان و فراموشی می افتد، رسالت بزرگ که عبادت خالق است نیز فراموش می شود و خودسازی و تزکیه بر این امر نیز واجب می شود، در نتیجه بازگشت به معنویت شرط اساسی این رسالت است.

این مراسم پرشکوه عبادی و معنوی تنها برای دعا و نیایش نیست، بلکه فرصتی است که ضمن آن همه به نقطه و احساس مشترکی دست پیدا کنند، که شاید با هزینه های بسیار نتوانند به آن دست یابند، احساس مشترکی که

به نوعی لازمه زندگی سعادتمندانه و خداپسندانه است و جان کلام اینکه هر نفسی بوی معنویت و اتحاد را می دهد.

از اول تا پایان اعتکاف، باید با نیت و قصد قربت باشد، بنابراین اگر به همین قصد اعتکاف را شروع کند، این عمل خداپسندانه صحیح است.

در اعتکاف کسانی که کار دارند، و غرق دنیای اقتصاد و سیاست و هنر و مطبوعات و غیره هستند باید از تولید و توزیع و طرح و... فاصله گرفته و به هماهنگی کار و تلاش و فعالیتها، با رضای قرب خدا، وظیفه مکتبی بیاندیشند. تنظیم فکر و اندیشه و عمل، با معیارهای الهی را تمرین کنند. اعتکاف دوره کوتاه مدت خودسازی و تزکیه نفس است که حداقل سه روز طول کشیده و انسان را از حاکمیت غریزه ها، عادت ها و اشتغالات و روزمرگی زندگی انسان عصر جدید آزاد می سازد.

در قرآن و احادیث معتبر از اعتکاف یاد شده و مورد تاکید واقع گردیده است. در پایه گذاری اولین خانه توحید (کعبه) بدست توانای دو پیامبر الهی، حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیه السلام سخن از عهد و پیمانی به میان می آید که از جانب خداوند جهت تطهیر «بیت الله» برای طواف کنندگان، معتکفین و نمازگزاران از آنها گرفته شده است.

همانطور که در سطوح بالا اشاره شد، این سنت پسندیده در زمانهای دور ودر ادیان توحیدی مرسوم بوده است. بطوریکه حضرت موسی کلیم الله با آنکه مسوولیت سنگین هدایت و رهبری امت خود را بر دوش داشت، بنا به دستور پروردگارش مدت یک ماه به خلوتگاه کوه طور شتافت تا به راز و نیایش خالقش بپردازد و مسئولیت را به برادرش هارون سپرد. ولی برای

آزمایش خلق پروردگار ده روز دیگر او را در ماموریت خود راسخ گردانید. او نیز در پاسخ به پرسش پروردگار فرمود: «... و عجلت الیک رب لترضی» (6) و من خود را برای خشنودی تو تعجیل کرده و بر آنها تقدم جستم و بسوی تو آمدم. و ماموریت چهل روزه حضرت موسی نیز بدنبال خود ماجراهایی در پی داشت که امت موسی در این چند روزه اضافی گوساله پرست شدند... که ذکر تمام آن اتفاقات در این نوشتار نمی گنجد.

دین مقدس اسلام، با پیش بینی عبادتی بنام اعتکاف که در واقع نوعی خلوت و خودسازی است، برای ساختن انسانها و جلوگیری از غفلت او، چاره اندیشی نموده است. این ها همه نشان می دهد با آن که روح تعالیم ادیان، دعوت به جمع و اجتماع و کار گروهی و... است، انسان به برنامه هایی که او را به درون خود نیز پیوند دهد نیز محتاج است. لذا اعتکاف زمینه مناسبی است تا انسان به جستجوی درباره انگیزه ها و روحیات و خلق و خوی خویش بپردازد و برای رفع نقصان و تکامل آن بکوشد.

آثار اعتکاف

مقدمه

همانطور که هر عملی خالص و پاکی برای انسان، بهره و ثمراتی در بردارد این عبادت خداپسندانه نیز دارای آثاری است که می توان آن را در سه بعد مورد مطالعه قرار دارد.

الف آثار اخروی

آمرزش گناهان: اگر انسان در طول ایام اعتکاف موفق به توجه و انابه شود و رضایت پروردگار خود را جلب نماید، به راحتی غفران الهی را برای خود کسب می نماید و خود را در صف نیکوکاران جای می دهد. «و من اعتکاف ایمانا و احستساباً باغفرله ما تقدم من ذنبه» اعتکاف از روی ایمان و باور درست، باعث مغفرت و نجات او می شود.

نزدیکی به پروردگار: از آثار مهم اعتکاف، نیل به قرب الهی است، یعنی همان رستگاری که انسان بوسیله عبادت آن را می جوید.

جلب محبت پروردگار: یکی از آثار برجسته و فراموش نشدنی اعتکاف، حب و دوستی به خداوند تبارِک و تعالی است و به فرموده قرآن کریم

آنهایی که ایمان آوردند شدیداً دوستدار خدا هستند.

تحصیل بهشت الهی: از جمله آثار عبادت، رسیدن به بهشت و بهره مندی از نعمتهای آن است، قرآن کریم در سوره مومنون اوصاف مومنین و وصف حال آنها را چه زیبا توصیف نموده است:

«... والذین هم علی صلواتهم یحافضون. اولئک هم الوارثون (7) و آنان که بر نمازهایشان (و همه اوقات و شرایط ظاهر و باطن نماز) محافظت دارند.»

ب آثار دنیوی اعتکاف (فردی)

اشاره

تقویت اراده: از آثار حتمی اعتکاف در زندگی فردی انسان، تقویت اراده آدمی است. برخورداری انسان از اراده قوی نه تنها در مسائل اخلاقی و دینی بسیار ضروری است، بلکه نقش آن در امور روزمره بر کسی پوشیده نیست. به قولی «مرد باید که در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیا باشد.»

ب-انس با معنویات: در پرتو اعمال پاک و خداپسندانه ای همچون اعتکاف، کم کم ارتباط روانی خاصی بین انسان و مسجد، قرآن نماز، نماز شب و ادعیه بوجود می آید. به نحوی که انسان مشتاق ارتباط با این مهمات شده، دوری از آنها برایش ناگوار می گردد.

دوری از غفلت و فراموشی: اعتکاف عبادتی چون نماز و به قول قرآن ذکر الله را دربردارد. ذکر همان دوری از نسیان می باشد. غفلتی که اگر به ذکر مبدل نگردد موجبات نابودی انسان را فراهم می آورد.

تواضع و فروتنی: اگر انسانها بتوانند در طول مدت اعتکاف (3 و بیشتر) خود را به اقیانوس بیکران وصل کنند و لقای حق را بپویند، و خود را کوچک و حقیر در مقابل قدرت لایزال ببیند، غرور آنها شکسته و دیگر در مقابل مخلوق گردنکشی نکرده و فروتنی را پیشه خود می کنند.

ج آثار دنیوی اعتکاف (اجتماعی)

کاهش بزهکاری: به اعتقاد جرم شناسان و روان شناسان اجتماعی، بسط و گسترش مسائل معنوی و ایامی که مختص به عبادت خدا و پیروی از

ائمه معصومان علیه السلام می باشد، باعث کم شدن جرم و فساد در جوامع می گردد. ایام پرفیض ماه رمضان، ایام محرم و... همه از این نوع می باشند و اعتکاف در این میان می تواند نقشی مهمی را در کاهش جرایم ایفا کند.

آشنایی و برقراری ارتباط دوستانه: حضور مومنین و بخصوص جوانان شهر در مساجد، فرصتی است که مومنان یکدیگر را بشناسند و ارتباط دوستانه پیدا نموده و از آثار اخوت اسلامی برخوردار شوند واین اثر را به راحتی می توان از لابه لای خاطرات منتشر شده اعتکاف کنندگان بدست آورد.

بهره سخن

در دنیای پرهیاهو مادی که جاذبه ها به سوی مادیت کشانده شده، بر قلب و روح انسان، زنگار می نشیند، زنگاری از غفلت و نسیان و دوری از خدا که اگر با دعا و نیایش قرین نگردد، ممکن است روحانیت و معنویت را از وجود انسان عصر حاضر برچیند، در میان عبادات «اعتکاف ویژگی خاصی» دارد و از جماعتی با مراسم حج و احرام برابری می کند و در محیط یک مسجد جامع سه روز ماندن، روزه گرفتن و به عبادت پرداختن و خودسازی کردن و کوشیدن برای لقای حق، تحول عظیمی در روح انسان پدید می آورد که صفا و نورانیت آن بی نظیر است.

اعتکاف روح را پاک می کند، قلب را جلا می دهد، اعتکاف محو خودخواهی در امواج بلند خداگرایی و خدمت به امت اسلامی است. اعتکاف فرار از لذت گرایی و هرگونه التذاذ جنسی و مهار حس خودخواهی و برتری جویی و بازگشت از قبله

دنیاگرایان به سمت وسوی قلب و قبله هستی است. خودسازی، تهذیب نفس، توجه و انابه، نماز و ذکر و تلاوت قرآن و... همه و همه بسوی بارگاه حق شتافتن است و نهی از خودخواهی و مادیت گرایی.

اعظم ترکی

پاورقی

1-الانشقاق (84) آیه 6

2-شیخ عطار نیشابوری، تذکره الاولیاء، ص 785

3-القلم (68) آیه 4

4-حر عاملی، رسایل الشیعه، ج 7، ص 397

5-شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، کتاب الاعتکاف، ص 188

6-طه، 84

7-المومنون، آیات 9 و 10

دل نوشته

شب اشک و توبه

دارم از دست می روم. کسی هست به فریاد دل من برسد؟ تا خدا راه درازی دارم. جاده ای می خواهم

که قدم های گریزانم را

به در خانه آن «دوست» برد؛ یک «میان بُر» به حریم بالا

نکند مرگ مجالم ندهد.

نکند زنده نباشم، نرسم! نکند عمر کفافم ندهد!

شانه ام خرد شده از بار گناه.

فرصتی می خواهم تا زمین بگذارم.

همه پل های پشت سر من ویران است.

راه برگشتی نیست. من ماندم و یک سال غم در به دری؛ غم خانه به دوشی، شانه ای می خواهم تا یک دل سیر بگریم از درد. من شنیدم که خدا

نردبانی دارد.

به بلندای سعادت، شبی از این شب ها، یک شب می نهد روی زمین.

من شنیدم که شبی از شب ها

می شود یک شبه پیمود ره صد ساله. من پی روزی خود آمده ام.

من شنیدم که ملائک تا صبح

می برند آن بالا

عطر اندوه بنی آدم را

من به دنبال خودم می گردم.

شب قدر است آیا؟

شب تسبیح و مناجات و سلام.

شب اشک و توبه

شب ویرانی من،

شب مهمانی «او»

شب بیزاری من از دنیا.

شب دلجویی او از مهمان

شب قدر است آیا؟

من همان بنده از «دوست» فراری هستم

من همان چهره غمگین پریشان حالم، من همان آدم خاطی و گنه آلوده ام

شب قدر است آیا؟

چه کسی می گوید: «شب دراز است و قلندر بیدار»؟

شب، کوتاه است

این دقایق همگی نایابند. لحظه ها می گذرند.

چشم بر هم بزنی، سحر از راه رسید و تو هنوز در خوابی. ها، مبادا که بگویند به تو سحر از راه رسید است و قلندر در خواب! جامه را از تن خود خواهم کند

جوشنی می پوشم،

بند بندش از نور

جوشنی می پوشم. همه از جنس عطوفت، احسان

شب قدر است امشب ! تا سحر بیدارم

تا سحر دانه به دانه، غم خود می بارم

تا سحر، سر به زانوی «تو» می گریم زار، تا سحر، توبه به درگاه خدا

شب قدر است امشب

حیف اگر در شب قدر، قدر خود نشناسیم !

خدیجه پنجی

مناسبتهای ماه رجب

1- رجب ولادت امام محمد باقر علیه السلام

زندگی امام محمد باقر (ع)

امام محمد باقر (ع)، جمعه ی نخستین روز ماه رجب سال پنجاه و هفت هجری در شهر مدینه چشم به جهان گشود. نام او «محمد» و کنیه اش «ابو جعفر»، و «باقر العلوم » یعنی «شکافنده ی دانشها» لقب آن گرامی است.

نسب امام محمد باقر (ع) هم از جانب پدر و هم از جانب مادر به پیامبر (ص) و حضرت علی و زهرا (ع) می رسد، زیرا پدر او امام زین العابدین (ع) فرزند امام حسین (ع)، و مادر او بانوی گرامی «ام عبد الله » دختر امام مجتبی (ع) است. [1]

پیامبر (ص) به «جابر بن عبد الله انصاری » فرمود: ای جابر! تو زنده می مانی و فرزندم «محمد » را که نامش در تورات «باقر» است در می یابی، بدان هنگام سلام مرا بدو برسان. [2]

دانش امام محمد باقر (ع)

دانش امام محمد باقر (ع) نیز همانند دیگر امامان از سر چشمه ی وحی بود.

«جابر بن عبد الله » نزد امام محمد باقر (ع) می آمد و از آنحضرت دانش فرا می گرفت و به آن گرامی مکرر عرض می کرد: ای شکافنده ی علوم! گواهی می دهم تو در کودکی از دانشی خدا داد برخورداری. [3]

شخصیت علمی امام محمد باقر (ع) چنان خیره کننده بود که «جابر بن یزید جعفی » به هنگام روایت از آن گرامی می گفت: «وصی اوصیاء و وارث علوم انبیاء محمد بن علی بن الحسین مرا چنین روایت کرد...» [4]

امام محمد باقر (ع)، هفتم ذیحجه ی سال 114 هجری در پنجاه و هفت سالگی در زمان ستمگر اموی «هشام بن عبد الملک » مسموم و شهید شد. جسم مطهرش را در بقیع کنار آرامگاه امام مجتبی (ع) و امام سجاد (ع) به خاک سپردند،

سلام خدا بر او باد. [5]

در این نمایه دوازده مقاله پیرامون معرفی امام محمد باقر (ع) ارائه گردیده است.

اخلاق و فضایل امام محمد باقر (ع)

امامان معصوم، نسخه عملی آیات نورانی قرآن مجید هستند. همه آنچه از اخلاق و فضایل و ویژگی های انسان کامل است در وجود آنان در حد اعلی موج می زند. یکی از بارزترین ویژگیهای امام جامعیت اوست.

همه ی فضایل و ویژگی های انسان کامل در وجود امام محمد باقر (ع) متبلور بود. مرجعیت علمی و پاسخگویی به پرسشهای مردم، عبادت و تهجد و شب زنده داری، کار و تلاش در اوج زهد و تقوا، حضور سازنده و مؤثر در جامعه، شکیبایی و بردباری در روابط اجتماعی، رسیدگی به محرومان، صمیمیت و محبت با دوستان، محبت و عاطفه نسبت به خانواده، رعایت حقوق و نیازهای روحی همسران، عدم تحمیل ایده های خویش بر همسران، رعایت جمال و زی شرافتمندانه، اهتمام به حقوق مالی مردم و... تنها پاره ای از ویژگی های امام محمد باقر (ع) است

پاورقی ها

[1] تواریخ النبی و الآل تستری ص 47.

[2] امالی شیخ صدوق ص 211 چاپ سنگی.

[3] علل الشرایع شیخ صدوق ج 1 ص 222 چاپ قم.

[4] ارشاد شیخ مفید ص 246 چاپ آخوندی.

[5] کافی ج ا ص 469 و ج 5 ص 117.

3- رجب شهادت امام هادی علیه السلام

شهادت امام هادی ع

امام هادی (علیه السلام) از تبعید تا شهادت

منابع مقاله:

مجله یاس، شماره 29، ابوالفضل هادی منش؛

به مناسبت سوم رجب سالروز شهادت امام دهم (علیه السلام)

عباسیان و چالش های فرا روی

دوران امامت امام هادی (علیه السلام) بیش از 33 سال به طول انجامید که حدود سیزده سال آن را در مدینه سپری کرد. دراین مدت، گروه های بسیاری از شهرهای شیعه نشین ایران، عراق و مصر برای بهره گیری از محضر امام به سوی مدینه آمدند. 1 امام در این شهر چنان موقعیت و محبوبیتی بین مردم یافت که دولتمردان عباسی، به شدت از این وضع احساس خطر می کردند. برای نمونه، بُرَیحه عباسی2 در نامه ای به متوکل نوشت: «اگر تسلط بر حرمین شریفین را می خواهی، علی بن محمد (علیه السلام) را از این شهر بیرون کن؛ زیرا او مردم را به سوی خود فرا خوانده و عده بسیاری نیز دعوتش را پذیرفته اند...» 3

عباسیان که هراس بسیاری از رهبری شیعه و خطر حرکت شیعیان بر ضد خود داشتند، به این نتیجه رسیدند که با دور کردن امام به عنوان قطب و محور تشیع از مدینه که کانون تجمع شیعیان شده بود، به این هدف دست یابند. بدین ترتیب، تبعید و مراقبت نظامی را که تجربه پیشین و موفق عباسیان به شمار می رفت، دوباره در دستور کار قرار دادند.

تبعید امام هادی (علیه السلام)

امام از مضمون نامه آگاهی یافته و در نامه ای به متوکل، وی را از دشمنی ها و کینه توزی و دروغ پردازی نویسنده آگاه ساخته بود. متوکل سیاستی مزدورانه و دو پهلو در پیش گرفت. او نخست نویسنده نامه را که از امام سعایت کرده بود، از کار برکنار کرد تا خود را دوستدار امام جلوه دهد. سپس به کاتب دربار دستور داد تا نامه ای به امام بنویسد که در ظاهر، علاقه متوکل را نسبت به امام بیان می کرد، ولی در واقع، دستور جلب

امام از مدینه به سامرا بود. همچنان که یزداد، پزشک مسیحی دربار با آگاهی از احضار امام، انگیزه متوکل را دریافته و گفته بود: «بنابر آنچه شنیده ام، هدف خلیفه از احضار محمد بن علی (علیه السلام) به سامرا این بوده که مبادا مردم به ویژه چهره های سرشناس به وی گرایش پیدا کنند و در نتیجه، حکومت از دست آن ها خارج شود...». 4

متوکل برای کاهش پی آمدهای منفی احضار امام، نامه ای محترمانه به ایشان نوشت. 5 اما به راستی، نوشتن نامه ای با کلماتی محترمانه از کسی چون متوکل که از هیچ ستمی بر خاندان پیامبر و هر کسی که کوچک ترین ارتباطی با آنان دارد، خودداری نمی کند، جای بسی شگفتی است و نشان دهنده هراس شگرفی است که این دشمنان خونخوار شیعه از امام داشته اند. او هم در مقابل امام از خود فروتنی نشان می دهد و هم خود را «امیرالمؤمنین» می خواند و عنوان حاکمیت بر مؤمنین را برای خود محفوظ می دارد. وی به امام می فهماند که او همچنان حاکمیت خاندان پیامبر را نپذیرفته و امام نیز مجبور به اطاعت از وی است. او مدام از تمجید مقام شامخ امام سخن به میان می آورد، اما «یحیی بن هرثمه» را برای رکابداری امام می فرستد، ولی تاریخ از همراهی فرماندهی نظامی به اتفاق سیصد سرباز مسلح خبر می دهد. 6 آن گونه که بیان خواهد شد، این رفتار به جلب خشونت آمیز و محتاط نظامی بیش تر شبیه است تا استقبالی رأفت انگیز.

واکنش مردم

وقتی یحیی بن هرثمه برای ابلاغ نامه متوکل و اجرای مقدمات تبعید نزد امام ایشان آمد. مردم جلوی خانه امام تجمع کردند و فریاد اعتراض و شیون و زاری از نهاد آنان

برخاست؛ به گونه ای که یحیی بن هرثمه می گوید: «من تا آن روز چنین شیون و زاری ای ندیده بودم و هر چه سعی کردم آن ها را آرام کنم، نتوانستم. سوگند خوردم که درباره او (امام هادی (علیه السلام) قصد و دستور سوئی ندارم، ولی فایده ای نداشت. سپس خانه او را تفتیش کردم، ولی در آنجا چیزی جز قرآن، کتاب و چیزهایی مانند آن نیافتم...» 7

رخدادهای بین راه

امام، در سال 243 ه. ق، از مدینه به سامرا تبعید شد. 8 همان گونه که پیش بینی می شد، یحیی بن هرثمه درابتدای این سفر از خود قاطعیت و سخت گیری بسیاری نشان داد. البته، در بین راه کرامت هایی از امام و حوادثی رخ داد که سبب علاقه مندی و تغییر رویه او شد. خود او می گوید: «در بین راه دچار تشنگی شدیدی شدیم؛ به گونه ای که در معرض هلاکت قرار گرفتیم. پس از مدتی به دشت سرسبزی رسیدیم که درخت ها و نهرهای بسیاری در آن بود. بدون آن که کسی را در اطراف آن ببینیم، خود و مرکب هایمان را سیراب و تا عصر استراحت کردیم. بعد هر قدر می توانستیم، آب برداشتیم و به راه افتادیم. پس از این که مقداری از آنجا دور شدیم، متوجه شدیم که یکی از همراهان، کوزه نقره ای خود را جا گذاشته است. فوری باز گشتیم، ولی وقتی به آنجا رسیدیم، چیزی جز بیابان خشک و بی آب و علف ندیدیم.

کوزه را یافته و به سوی کاروان برگشتیم، ولی با کسی هم از آنچه دیده بودیم، چیزی نگفتیم. هنگامی که خدمت امام رسیدیم، بی آنکه چیزی بگوید، با تبسمی فقط از کوزه پرسید و من گفتم که آن را

یافته ام». 9 او کرامت دیگری از امام می بیند و شگفتی اش دوچندان می شود. وی از آن لحظه تشیع را برگزید و در خدمت امام بود تا از دنیا رفت. 10

گفتنی است که رفتار مهربانانه امام، سبب علاقه مندی یکی دیگر از فرماندهان بزرگ متوکل نیز به امام گردید. وقتی امام به بغداد رسید و با استقبال گرم مردم بغداد روبه رو شد، او همچنان تحت تأثیر ابراز احساسات و عواطف مردم بغداد نسبت به امام قرار گرفته بود. 11 امام در برخورد با هواداران خلافت عباسی، چنان حساب شده عمل می کرد که در دیداری، طرف مقابل تغییر رویه می داد و به علاقه مندان ساحت پاک اهل بیت (علیهم السلام) مبدّل می گردید.

تبعیدگاه نظامی

هنگامی که امام را به سامرا تبعید کردند، بنا به دستور متوکل و برای تحقیر امام، ایشان را در محلی که «خان صعالیک» نام داشت، و محل تجمع گدایان و بینوایان بود، جای دادند. «صالح بن سعید»، با دیدن اقامتگاه حضرت، به ایشان عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! این ستم کاران در همه امور سعی در خاموش ساختن نور شما دارند که شما را در چنین محلی که مکان نشستن گدایان و مستمندان است، جای داده اند». امام در پاسخ او فرمود: «ای پسر سعید! آیا درک و معرفت تو در این جایگاه است و گمان می کنی که این امر سبب پایین آمدن شأن من می شود؟» سپس برای تسکین او که از دوستداران خاندان وحی بود و نیز برای نشان دادن مقام خود، با دست مبارک پرده را از جلوی چشمان او کنار زد و به او فرمود: «نگاه کن». صالح بن سعید می گوید: «باغ هایی زیبا و آراسته، نهرهایی جاری و

درختانی سرسبز دیدم که عطری دل نواز از آن ها به مشام می رسید و حور و غلمان بهشتی در آن دیده می شد که بسیار سبب شگفتی من شد». آن گاه امام به او فرمود: «ای پسر سعید! ما هر جا باشیم، این ها از آن ماست. حال می بینی که ما در خان صعالیک نیستیم.» 12

امام را پس از یک روز اقامت در خان صعالیک، به خانه ای که در یک اردوگاه نظامی قرار داشت، بردند. متوکل دستور داده بود تا در اتاق حضرت، قبری بکنند تا بدین وسیله امام را از کنترل شدید خود آگاه و پیش از هر اقدامی، ابتکار عمل را از امام سلب کند. «صقر بن ابی دلف» می گوید: «هنگامی که خدمت امام رسیدم و وارد حجره ایشان شدم، او را یافتم، در حالی که بر حصیری نشسته بود و پیش پایش قبری کنده بودند. به او سلام کردم. ایشان پاسخ سلام گفت و فرمود: بیا بنشین. سپس از من پرسید: برای چه آمده ای؟ گفتم: سرورم! آمده ام تا از شما حالی بپرسم. وقتی نگاهم به قبر افتاد، گریستم. امام به من فرمود: ای صقر! لازم نیست برای من ناراحت باشی. فعلاً به من آسیبی نمی رسد. من خوشحال شدم و گفتم: خدا را شکر!» 13

کابوس های متوکل

امام در دوران خلافت متوکل، روزگار بسیار سختی را پشت سر گذاشت. هراسی که متوکل از امام در دل داشت، سبب شده بود تا دستور دهد، سربازانش گاه و بی گاه بدون اجازه از دیوار وارد خانه امام شوند و آن جا را بازرسی کنند. آن ها گاه پا را از این نیز فراتر می گذاشتند و به هتاکی به ساحت مقدس امام می پرداختند. در

تاریخ آمده است که برخی اوقات متوکل در حالت مستی، امام را شبانه احضار می کرد و به بزم شراب خود فرا می خواند. 14

توطئه نافرجام

هربار که متوکل تلاش مذبوحانه جدیدی را برای ترور شخصیتی امام طراحی می کرد، با شکست سختی روبه رو می شد. شکست ها و تلاش های پی در پی و بی ثمر متوکل به حدی او را در رسیدن به اغراض پلیدش ناکام گذاشته بود که روزی در جمع درباریان خود فریاد زد: «وای بر شما! کار ابن الرضا روزگار مرا سیاه کرده و مرا سخت درمانده و سرگردان ساخته. هر چه تلاش کردم او جرعه ای شراب بنوشد و در مجلس بزمی با من هم نشین گردد، نشد...» 15

ناکامی و شکست متوکل وی را بر آن داشت تا نقشه قتل امام را بکشد. از این رو، دستور قتل او را به «سعید حاجب» داد. «ابن اورمه» می گوید: «نزد سعید حاجب رفتم و این در زمانی بود که متوکل، اباالحسن (علیه السلام) را به او سپرده بود تا وی را به قتل برساند. سعید رو به من کرد و با تمسخر گفت: دوست داری خدای خود را ببینی؟ گفتم: سبحان اللّٰه ! خدا با چشم دیده نمی شود. گفت: منظورم همان کسی است که شما او را امام می خوانید. گفتم: مایلم. گفت: من دستور قتل او را دارم و فردا این کار را انجام خواهم داد. اینک پیک نزد اوست. وقتی بیرون آمد، داخل شو. هنگامی که پیک بیرون آمد، وارد اتاقی شدم که امام در آن زندانی بود. داخل شدم و دیدم که قبری جلوی پای امام کنده اند. سلام کردم و بسیار گریستم. امام پرسید: برای چه گریه می کنی؟ گفتم: برای آنچه

می بینم. فرمود: برای این گریه نکن؛ زیرا آن ها به خواسته شان نمی رسند. دو روز بیشتر طول نخواهد کشید که خدا خون او و هوادارش را که دیدی، خواهد ریخت. به خدا سوگند، دو روز بیشتر نگذشته بود که متوکل به قتل رسید.» 16

همچنین در اقدامی دیگر، متوکل به چهار تن از دژخیمان خود دستور می دهد که امام را با شمشیرهای برهنه به قتل برسانند. او به قدری خشمگین بود که سوگند یاد کرد پس از قتل امام پیکر او را بسوزاند. جلادان او که با شمشیرهای آخته انتظار امام را می کشیدند، تا بدنش را طعمه شمشیر خود سازند. با دیدن وقار و شکوه امام آن چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که تصمیم خود را فراموش و حتی امام را با احترام بدرقه کردند. هنگامی که بازگشتند، متوکل از آنان پرسید: «چرا آنچه را که امر کرده بودم، انجام ندادید؟» پاسخ دادند: «آن هیبت و شکوهی که در او دیدیم، فراوان تر از هراس صد شمشیر برهنه بود که قدرتی در برابر آن نداشتیم؛ به گونه ای دل های ما را آکند که نتوانستیم آنچه را امر کرده بودی، به انجام رسانیم.» 17

به این ترتیب، بار دیگر توطئه قتل امام نافرجام ماند.

قتل متوکل، پایانی کوتاه بر توطئه ها

متوکل در کم تر از دو دهه خلافت خود، چیزی جز بدرفتاری با شیعیان و قتل و خون ریزی آنان بر جای نگذاشت و سرانجام بغض و کینه ای که به خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پیروان آنان داشت، گریبان خود او را گرفت. در شبی که او به قتل رسید، «عباده مخنّث»، دلقک دربار، مثل همیشه در بزم شراب او مشغول مسخره کردن امامان شیعه بود. او سرش

را که مو نداشت، برهنه کرده و متکایی هم روی شکم خود بسته بود و امام علی (علیه السلام) را مسخره می کرد و می گفت: «این مرد طاس و شکم برآمده می خواهد خلیفه مسلمانان شود.» متوکل شراب می نوشید و قهقهه سر می داد. «منتصر»، فرزند او که به امامان شیعه علاقه مند بود، از این حرکت عباده خشمگین شد و او را پنهانی تهدید کرد. [عباده از ادامه کار منصرف شد، متوکل متوجه او گردید و از او علّت را جویا شد. عباده دلیل ادامه ندادن کار خویش را باز گفت.] در این هنگام، منتصر برخاست و گفت: «ای امیرالمؤمنین! آن کسی که این سگ، تقلید او را می کند و این مردم می خندند، پسر عموی تو و بزرگ خاندان توست و مایه افتخار تو. اگر تو می خواهی گوشت او را بخوری (غیبت و بدگویی او کنی)، بخور، ولی اجازه نده که این سگ و مانند او از آن بخورند.»

متوکل برای تمسخر فرزندش، به سبب علاقه مندی به امام علی (علیه السلام) دستور داد تا آوازه خوانان درباره او و مادرش، شعر زننده ای بخوانند. این بی حیایی و بی شرمی متوکل سبب شد تا پسرش همان شب تصمیم به قتل متوکل بگیرد. 18 از این رو، به همراهی ترکان، نقشه قتل او را کشید و وزیرش، «فتح بن خاقان»، او را به قتل رساند. 19

جنایت دیوانه وار عباسیان

امام هادی (علیه السلام) پس از قتل متوکل، هفت سال در دوران خلفای بعدی زندگی کرد. اگر چه فشارهای دستگاه در مقایسه با دوران متوکل کاهش یافت، ولی سیاست های کلی دستگاه، به جز دوران مستنصر، در راستای اسلام زدایی، تغییری محسوس نداشت و امام همچنان در سامرا تحت

مراقبت شدید نظامی، روزگار می گذراند. سرانجام توطئه دشمنان امام هادی (علیه السلام) برای ایشان به ثمر رسید و وی به دستور «معتز» و سمّ «معتمد» که در آب یا انار ریخته شده بود، 20 مسموم شد. «ابو دعامه» می گوید: «امام در بستر بیماری بود و من برای عیادت نزد ایشان رفتم. هنگام بازگشت فرمود: چون برای عیادت من آمدی، برگردن من حقی پیدا کردی و رعایت حق تو بر من واجب است. او در بستر بیماری آرمیده بود و شیعیان به دیدار امام می آمدند. آن حضرت به صورت کتبی و شفاهی، امام پس از خود را به آنان معرفی کرد تا پس از شهادت او، شیعیان دچار سرگردانی نشوند.» 21

پرواز به سوی دوست

امام هادی (علیه السلام)، در سوم رجب سال 254 ه. ق، به شهادت رسید. 22 «احمد بن داود» می گوید: «اموال بسیاری را که خمس و نذورات مردم قم بود، با خود به قصد تحویل دادن به اباالحسن می بردم. هنگامی که رسیدم، مردی که بر شتری سوار بود، پیش من آمد و گفت: ای احمد بن داود و «ای محمد بن اسحاق»، من حامل نامه ای از سرورتان، ابالحسن هستم که به شما نگاشته است: من امشب به سوی بارگاه الهی رخت بر می بندم. پس احتیاط کنید تا دستور فرزندم، حسن (علیه السلام) به شما برسد. ما با شنیدن این خبر بسیار ناراحت شدیم و گریستیم، ولی این خبر را از دیگران که با ما بودند، مخفی داشتیم...» 23

مراسم تشییع و خاک سپاری

بازتاب خبر شهادت پیشوای شیعیان، قلب ستم دیده مردم را جریحه دار کرد. شهر یکپارچه در سوگ آموزگاری بلند اختر و پدری مهربان برای مستمندان و یتیمان نشست. در روز شهادت امام، جماعت بسیاری از بنی هاشم، بنی ابی طالب و بنی عباس در منزل امام جمع شده بودند و شیون و زاری سراسر خانه را آکنده بود. 24 مردم به صورت های خود سیلی می زدند و گونه های خود را می خراشیدند. 25 بدن مطهر امام هادی (علیه السلام) را بر دوش گرفتند و از خانه ایشان بیرون بردند و از جلوی خانه «موسی بن بغا» گذشتند. وقتی معتمد عباسی آنان را دید، تصمیم گرفت برای عوام فریبی، بر بدن امام نماز بگزارد. از این رو، دستور داد بدن مطهر امام را بر زمین گذاشتند و بر جنازه حضرت نماز خواند، ولی امام حسن عسکری (علیه السلام) پیش از تشییع بدن مطهر امام (علیه السلام) به اتفاق شیعیان

بر آن نماز خوانده بود. سپس امام را در یکی از خانه هایی که در آن زندانی بود، به خاک سپردند. ازدحام جمعیت به قدری بود که حرکت کردن در بین آن همه جمعیت برای امام حسن عسکری (علیه السلام) مشکل بود. در این هنگام، جوانی مرکبی برای امام آورد و مردم امام را تا خانه بدرقه کردند. 26 «ابو هاشم جعفری» که از نزدیکان امام هادی (علیه السلام) بود، نیز قصیده ای در رثای امام خود خواند. 27

پاورقی ها

1 ائمتنا، ج 2، ص 257.

2 نام او در الارشاد، ج 2، ص 435 عبداللّه بن محمد ضبط شده است.

3 بحارالانوار، ج 50، ص 209.

4 بحارالانوار، ج 50، ص 161.

5 الارشاد، ج 2، ص 436.

6 همان، ص 142.

7 مروج الذهب، ج 2، ص 573.

8 الارشاد، ج 2، ص 438.

9 اثبات الوصیه، ص 197.

10 بحارالانوار، ج 50، ص 142.

11 تذکره الخواص، ص 360؛ مروج الذهب، ج 2، ص 573.

12 الارشاد، ج 2، ص 438.

13 بحارالانوار، ج 50، ص 194.

14 همان، ص 211.

15 همان، ص 158.

16 همان، ص 195.

17 همان، ص 196.

18 الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 55.

19 تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 522.

20 وفیات الائمه، ص 386.

21 بحارالانوار، ج 50، ص 239.

22 همان، ص 680.

23 وفیات الائمه (علیهم السلام)، ص 385.

24 منتهی الآمال، ج 2، ص 684.

25 وفیات الائمه، ص 386.

26 منتهی الآمال، ج 2، ص 683.

27 همان.

10- رجب ولادت حضرت جواد الائمه علیه السلام

امام جواد (علیه السلام)

نهمین نور امامت از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نامش «محمد» و کینه اش «ابو جعفر» و لقب او «تقی » و «جواد» است، در ماه رمضان سال 195 ه. ق در شهر «مدینه » و در خانه هشتمین امام، امام علی ابن موسی الرضا علیهما السلام دیده به جهان گشود [1] .

نسب پاک او چنین است: ابو جعفر محمد الجواد ابن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام.

در خانواده امام رضا علیه السلام و در محافل شیعه، از حضرت جواد علیه السلام به عنوان مولودی پر خیر و برکت یاد می شد. چنانکه «ابو یحیای

صنعانی » می گوید: روزی در محضر امام

رضا علیه السلام بودم، فرزندش ابو جعفر را که خردسال بود، آوردند. امام فرمود: «این مولودی است که برای شیعیان ما، با برکت تر از او زاده نشده است » [2]

مادر آن حضرت «سبیکه » که از خاندان «ماریه قبطیه » همسر پیامبر اسلام به شمار می رود، [3] از نظر فضائل اخلاقی در درجه والایی قرار داشت و برترین زنان زمان خود بود، [4] به طوری که امام رضاعلیه السلام از او به عنوان بانویی منزه و پاکدامن و با فضیلت یاد می کرد. [5] از مادر آن امام با نام های دیگری نیز یاد کرده اند همچون سبیکه، نوبیه و سکینه، که شاید این نام آخر صورت تصحیف شده سبیکه باشد، خیزران و دره. امام رضا (ع) آن بانو را خیزران می خواند و گفته اند نامش ریحان و قبطی و مکنّی به ام الحسن بود.

فرزندان امام جواد علیه السلام عبارت بودند از: پسرانش علی (امام دهم، امام علی بن محمد الهادی علیه السلام) و موسی و دخترانش فاطمه و امامه. آن حضرت به جز آن دو پسری که ذکر کردیم، پسر دیگری نداشت. ابن شهر آشوب در مناقب می نویسد: فرزندان آن حضرت عبارت بودند از: علی (امام دهم) و موسی و حکیمه و خدیجه و ام کلثوم. ابو عبد الله حارثی گوید: امام (ع) فقط دو دختر به نامهای فاطمه و امامه داشت

مدت عمر آن حضرت بیست و پنج سال بود. از این مدت، وی هشت یا هفت سال و چهار ماه و دو روز با پدرش و 17 یا 18 سال، بیست روز کمتر، پس از پدرش زیست. که این همان مدت امامت آن حضرت به شمار می رود و

مصادف با دوران مامون است.

مامون کار زهر دادن به امام رضا علیه السلام را بسیار سری و مخفیانه انجام داده بود و سعی داشت جامعه از این جنایت آگاهی نیابد. اما با همه پرده پوشی و ریاکاری، سرانجام بر علویان آشکار گردید که قاتل امام جز مامون کسی نبوده است، مامون برای پیشگیری از عواقب امر، توطئه دیگری آغاز کرد و با تظاهر به مهربانی و دوستی نسبت به امام جواد علیه السلام تصمیم گرفت دختر خود را به حضرت تزویج کند تا استفاده ای را که از تحمیل ولیعهدی بر امام رضا علیه السلام در نظر داشت از این وصلت بدست آورد. بر اساس همین طرح بود که امام جواد علیه السلام را در سال 204 ه. ق یعنی یک سال پس از شهادت امام رضا علیه السلام از مدینه به بغداد آورد و به دنبال مذاکراتی که در جلسه مناظره امام با یحیی بن اکثم گذشت، دختر خود «ام الفضل » را به همسری حضرت در آورد !

امام جواد علیه السلام مناظرات و بحث و گفتگوهایی داشته است که برخی از آنها بسیار پر سر و صدا و هیجان انگیز و جالب بوده است. و از آن جا که آن حضرت نخستین امامی بود که در کودکی به منصب امامت رسید، علت اصلی پیدایش این مناظرات این بود که از یک طرف، امامت او به خاطر کمی سن برای بسیاری از شیعیان کاملا ثابت نشده بود (گرچه بزرگان و دانایان شیعه بر اساس عقیده شیعه هیچ شک و تردیدی در این زمینه نداشتند) از اینرو برای اطمینان خاطر و به عنوان آزمایش، سؤالات فراوانی از آن

حضرت می کردند.

از طرف دیگر، در آن مقطع زمانی، قدرت «معتزله » افزایش یافته بود و مکتب اعتزال به مرحله رواج و رونق گام نهاده بود و حکومت وقت در آن زمان از آنان حمایت و پشتیبانی می کرد و از سلطه و نفوذ خود و دیگر امکانات مادی و معنوی حکومتی، برای استواری و تثبیت خط فکری آنان و ضربه زدن به گروه های دیگر و تضعیف موقعیت و نفوذ آنان به هر شکلی بهره برداری می کرد... خط فکری اعتزال در اعتماد بر عقل محدود و خطاپذیر بشری افراط می نمود: معتزلیان دستورها و مطالب دینی را به عقل خود عرضه می کردند و آنچه را که عقلشان صریحا تایید می کرد می پذیرفتند و بقیه را رد و انکار می کردند و چون نیل به مقام امامت امت در سنین خردسالی با عقل ظاهر بین آنان قابل توجیه نبود، سؤالات دشوار و پیچیده ای را مطرح می کردند تا به پندار خود، آن حضرت را در میدان رقابت علمی شکست بدهند! ولی در همه این بحثها و مناظرات علمی، حضرت جواد (در پرتو علم امامت) با پاسخ های قاطع و روشنگر، هر گونه شک و تردید را در مورد پیشوایی خود از بین می برد و امامت خود و نیز اصل امامت را تثبیت می نمود. به همین دلیل بعد از او در دوران امامت حضرت هادی (که او نیز در سنین کودکی به امامت رسید) این موضوع مشکلی ایجاد نکرد، زیرا دیگر برای همه روشن شده بود که خردسالی تاثیری در برخورداری از این منصب خدایی ندارد.

سرانجام آن حضرت در سن بیست و پنج سالگی و در اوائل خلافت معتصم، به دستور او مسموم

گشت و به اجداد طاهرینش پیوست. بدن مطهر آن حضرت را در قبرستان قریش و کنار قبر جدّ شهیدش امام موسی بن جعفر علیهما السلام به خاک سپردند.

پاورقی ها

[1] - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، 1381 ه. ق، ج 1، ص 492-شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص 316. برخی تولد آن حضرت را در نیمه رجب همان سال نوشته اند (طبرسی، اعلام الوری، الطبعه الثالثه، دار الکتب الاسلامیه، ص 344) و برخی دیگر تولد آن حضرت را در نوزدهم رمضان و بعضی روز دهم رجب ذکر نموده اند.

[2] - شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص 319-طبرسی، اعلام الوری، الطبعه الثالثه، المکتبه الاسلامیه، ص 347-فتال نیشابوری، روضه الواعظین، الطبعه الاولی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1406 ه. ق، ص 261-کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، 1381 ه. ق، ج 1، ص 321-علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمه، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، 1381 ه. ق، ج 3، ص 143.

[3] - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، 1381 ه. ق، ج 1، ص 315 و 492- ابن شهراشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، المطبعه العلمیه، ج 4، ص 379.

[4] - مسعودی، اثبات الوصیه، نجف، منشورات المطبعه الحیدریه، 1374 ه. ق، ص 209.

[5] - قدست ام ولدته قد خلقت طاهره مطهره (مجلسی، بحار الانوار، تهران، المکتبه الاسلامیه، 1395 ه. ق، ج 50، ص 15)

13- رجب ولادت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام

ولادت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بن عبدالمطلّب بن هاشم بن عبدمناف در روز جمعه 13 رجب سال سی ام عام الفیل برابر با 19 مهر، در شهر مکّه و درون کعبه چشم به جهان گشود. ابوطالب، پدر آن حضرت، که نامش عبدمناف بود، یکی از عموهای پیامبر اکرم حضرت محمّد صلی الله علیه و

آله و بزرگ خاندان هاشم و یکی از سران مکّه و قریش به شمار می رفت
و مادرش فاطمه بنت اسد نیز

از بنی هاشم بود. از این رو، آن حضرت از دو طرف هاشمی به حساب می آید. [1]

کنیه آن امام، ابوالحسن و «ابوتراب» است. القاب فراوانی از علی علیه السلام گزارش شده که از جمله می توان به اسدالله (شیرخدا)، سید عرب (امیر عرب)، سید المسلمین، امام المتّقین و مهم تر از همه امیرالمؤمنین اشاره کرد. شیعیان این لقب را بنا بر نص پیامبر صلی الله علیه و آله مخصوص آن امام دانسته و به کارگیری آن را، حتی برای سایر معصومان علیهم السلام، مجاز نمی دانند. [2]

آن حضرت هنگامی در کعبه پا به گیتی گذاشت که پدرش در سفر بود و مادرش اسم او را حیدر نهاد. پدر پس از بازگشت، بر وی نام «علی» را افزود. [3] او، که در خاندانی با اصالت و کرامت متولد شده بود، معلمان نخستین اش پدر و مادرش بودند که سال ها قبل برای مدتی نسبتا طولانی سرپرستی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را بر عهده داشتند... طولی نکشید که در ظاهر به دلیل تنگ دستی پدر و بروز قحطی، به دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه آن حضرت منتقل شد و به اراده الهی تحت تعلیم، سرپرستی و تربیت مستقیم ایشان قرار گرفت. [4]

علی (ع) در معراج روحی خود که تربیت پیامبرش به آن سوق داده بود، به درجه ای رسید که می شنید و می دید آنچه را که خود پیامبر به هنگام بعثتش می شنید و می دید.

امام علی (ع) خود از تربیتش به دست رسول خدا (ص) و اثر آن در تکامل صفات اخلاقی و روحی خویش، می فرماید: «پیامبر خدا دروغی در گفتار و خطایی در کردار من نیافت

و خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگان خود را از آن زمانی که پیامبر از شیر گرفته شده بود همنشین آن حضرت ساخت تا او را شب و روز به راه بزرگواری و صفات پسندیده جهان سیر دهد. و من در پی او مانند راه رفتن بچه شتر به دنبال مادرش راه می رفتم و او از صفات خود هر روز پرچمی بر می افراشت و به من دستور پیروی از آن را می داد، و همه ساله مدتی را در کوه حرا اقامت می فرمود، من فقط او را می دیدم و او جز من کسی را نمی دید؛ در آن زمان اسلام به هیچ خانه ای جز خانه رسول خدا (ص) و خدیجه راه نیافته بود و من سومین فرد، بودم، نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت و رسالت را استشمام می کردم » [5] .

امام در دنباله سخن پیشین خود، یادآوری می کند که پیامبر در مورد پیشامدی که در روزهای اول بعثتش اتفاق افتاده بود به او فرمود: «... براستی تو می شنوی آنچه را که من می شنوم و می بینی آنچه را که من می بینم جز این که تو پیامبر نیستی و لیکن وزیر منی و تو بر خیر و نیکی هستی » [6] .

علی (ع) در حالی این مسافت را در سیر تکامل روحی خود پیمود که بیش از یازده سال از عمرش نمی گذشت و در این زمان افتخار سبقت در ایمان به نبوت پیامبر (ص) نیز بر افتخار پیوستگی وجودش با وجود پیامبر افزوده شد و او نخستین مرد مسلمانی گشت که پیش از همه مؤمنان دعوت پیامبر (ص) را لبیک گفت.

چون آیه «و اَنذِر عشیرتَکَ الأقربین» [7] نازل

شد، پیامبر (ص) پس از جمع نمودن خویشاوندان خود دعوت آنان را برای پذیرش اسلام اظهار نمود و از آنان برای تبلیغ اسلام در بین سایر مردم یاری طلبید و فرمود: کدام یک از شما مرا در این کار کمک می کند تا برادر و وصیّ من و خلیفه من در میان شما باشد؟ در حالی که همه مهر سکوت بر لب زده بودند، علی (ع) قیام کرد و گفت: «ای رسول خدا، آن منم.» [8]

بنا به بعضی گزارش ها، پیامبر سه بار از بنی هاشم یاری طلبید و همکار خود را نوید جانشینی و امامت داد و در هر بار، کسی جز علی علیه السلام از میان آنان اعلام آمادگی نکرد. سرانجام، پیامبر (ص) رو به علی (ع) کرد و فرمود: «این وصیّ من و خلیفه من در میان شماست. سخن او را بشنوید و از او متابعت کنید.» [9]

او از هفده تا بیست سالگی همراه سایر بنی هاشم در شعب ابوطالب و در محاصره اقتصادی به سر برد و پس از پایان محاصره، با مرگ پدرش ابوطالب، نه تنها کم ترین تردیدی در مورد حمایت از پیامبر به خود راه نداد، بلکه بر میزان آن افزود و در «لیله المبیت» [10] که قریب 23 سال از عمرش می گذشت، خود را سپر بلای پیامبر قرار داد و در بستر وی خوابید تا توطئه مسلّحانه دشمن برای قتل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را نشانه رود.

از این پس علی (ع) پیوسته در کنار رسول خدا بسر می برد و در جنگ هایی که تاریخ نویسان آن را غزوه می نامند شرکت داشت.

هنگامی که پیامبر (ص) بین اصحاب

خود پیمان برادری بست خود نیز در این پیمان اخوت شرکت جسته و علی (ع) را به عنوان برادر خویش انتخاب کرد، و بدو که در مراسم مزبور ایستاده بود و برادر شدن یک یک از مهاجر و انصار را نظاره می نمود رو کرده و فرمود:

- تو هم برادر من باش.

و این یکی از موارد استثنایی بود که میان دو نفر که هر دو مهاجر بودند عقد اخوت و برادری بسته می شد. [11]

علی (ع) در همه غزوات رسول خدا (ص)، جز تبوک، حضور یافت و پس از پیامبر (ص) مهم ترین و بنیادی ترین سهم را در پیروزی های اسلام بر عهده داشت. افزون بر حضور در غزوات، امیر مؤمنان (ع) فرماندهی چند سریه را نیز به عهده گرفت که در همه آنها سربلند و پیروز بود.

در جنگ بدر که در سال دوم هجرت رخ داد بیش از نیمی از کشته شدگان با ضرب شمشیر علی علیه السلام از پای در آمدند.

در جنگ احد هنگامی که به خاطر غفلت دسته ای تیر انداز که مامور نگاهبانی دره بودند، سپاه مدینه از دو سو در محاصره قرار گرفتند و مسلمانان از گرد پیامبر پراکنده شدند، علی (ع) در کنار پیامبر (ص) بود و مهاجمان را از او دور می ساخت. علت فرار قریش در آغاز نبرد این بود که پرچمداران نه گانه آنان یکی پس از دیگری به وسیله علی علیه السلام از پای در آمدند و در نتیجه رعب شدیدی در دل قریش افتاد که تاب و توان واستقامت را از آنان سلب نمود. [12]

در سن 27 سالگی در جنگ «خندق» حضور یافت

و در زمانی که پیامبر سه بار مسلمانان را به مبارزه با عمرو بن عبدود و یاران او که از خندق عبور کرده و مسلملنان را به مبارزه می طلبیدند، دعوت کرد، تنها او بود که هر بار به خواست پیامبر لبّیک گفت و پس از اذن پیامبر، در یک پیکار نفس گیر و بی نظیر، سر عمرو را از تن جدا نمود و پیامبر فرمود: «ضربت علی در روز خندق، از عبادت تمام جن و انس تا روز قیامت برتر است.» [13]

پس از این نبرد، در تسلیم و تنبیه یهودیان «بنی قریظه»، که پیمان شکنی کرده بودند نقش بی بدیلی ایفا کرد و در سال ششم هجری در سریه ای بر تیره ای از بنی اسد تاخت و پس از شکست آنان در منطقه «فدک»، با غنایم فراوان بازگشت. [14]

در جنگ «خیبر» پس از هزیمت ابوبکر بن ابی قحافه و عمر بن الخطاب و عدم توفیق آن ها در فتح، پیامبر فرمود: «فردا عَلَم را به دست کسی می دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز آن دو را دوست می دارد.» و فردا، رسول خدا صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را طلبید و او را روانه کارزار با یهودیان خیبر نمود. او بزرگ ترین قهرمانان یهود، حارث و مرحب را به قتل رسانید و با دست خود درب قلعه خیبر را کند و دژهای یهودیان را یکی پس از دیگری فتح کرد. [15]

در فتح مکه، به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم را از سعد بن عباده که شعار داد «امروز روز جنگ و کشتار و روز از میان رفتن

حرمت هاست» گرفت و با شعار «امروز روز مرحمت است» پیشاپیش مسلمانان وارد مکه شد و در شکستن بت های کعبه همراه پیامبر بود. [16]

در جنگ حنین، هنگامی که مسلمانان به خاطر حمله سخت و غافلگیرانه قبیله هوازن پراکنده شدند و فرار کردند، علی علیه السلام از معدود افرادی بود که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله ماند و از آن حضرت دفاع نمود. از انس بن مالک نقل است که: «در روز حنین، علی بن ابیطالب استوارترین مردم در جنگ پیشاپیش رسول خدا بود» [17]

در غزوه تبوک، به جانشینی رسول خدا (ص) در مدینه منصوب شد و پیامبر به آن حضرت فرمود: «ای علی آیا خشنود نیستی که نسبت به من همانند هارون به موسی باشی، جز اینکه تو پیامبر نیستی؟ [18]

در سریه ذات السلاسل، بعد از این که رسول خدا (ص) در چند نوبت گروه هایی از اصحاب را به مأموریت فرستاد و همه بی نتیجه باز گشتند؛ علی (ع) را فرمان جنگ داد و آن حضرت با سپاه خود در سپیده صبح بعد از گزاردن نماز، بر دشمنان حمله بردند و به سرعت پیروز گشتند و در این باره سوره عادیات بر پیامبر نازل گشت. [19]

در سفر به یمن، هنگامی که خالد بن ولید بعد از گذشتن شش ماه در دعوت مردم یمن به اسلام موفق نشد، علی علیه السلام به فرمان پیامبر به یمن رفت و بعد از خواندن نماز نامه رسول خدا (ص) را بر آن مردم خواند و در این دعوت موفق گشت و در پی آن قبیله هَمدان در یک روز اسلام

آوردند. [20]

در ذی الحجه سال نهم پیامبر ابلاغ سوره برائت را به فرمان الهی به او سپرد و آن حضرت از پیامبر دستور یافت تا آیات سوره برائت را از ابابکر که در ابتدا مأمور به ابلاغ آیات گشته بود، گرفته و آیات قرآن را او بر مشرکان ابلاغ کند؛ زیرا فرشته وحی بر پیامبر نازل گشت و پیام آورد که: خداوند می فرماید: «آیات را کسی ابلاغ نکند مگر شخص تو، یا مردی که از تو است.» [21]

در مباهله با مسیحیان نجران، پیامبر او را به همراه فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام به همراه خود برد و به این ترتیب مصداق «انفسنا» در آیه مباهله [22] گشت و طبق آیه قرآن، به منزله جان رسول خدا معرفی شد.

در غدیر خم، و پس از بازگشت از حجه الوداع، با فرمان الهی که فرمود: * یَأَیهَا الرَّسولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْک مِن رَّبِّک وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْت رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُک مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا یهْدِی الْقَوْمَ الْکَفِرِینَ* [23] «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد؛ و خداوند، جمعیّت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند.» رسول گرامی اسلام مأمور به ابلاغ نصب امیر مؤمنان و جانشینان او به خلافت گشت؛ پس آن حضرت فرمان داد همه باز ایستند و آنان که پیش رفته اند بازگردند؛ پس از اقامه نماز ظهر در آن هوای گرم، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر منبری که با

جهاز شتر ساخته شده بود رفت و پس از حمد و ثنای پروردگار و گواهی گرفتن از مردم بر یکتایی خداوند و بندگی و رسالت خود و حقانیت بهشت و دوزخ و روز قیامت، فرمود: «مردم من دو چیز نفیس و گرانمایه در میان شما بر جای می گذارم که اگر به آن ها چنگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد. این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا کنار حوض کوثر بر من درآیند. پس بنگرید با آن ها چگونه رفتار می کنید و آیا حق مرا درباره آن ها مراعات خواهید کرد!» یکی از حاضران پرسید: «یا رسول الله این دو کدامند؟» و پیامبر فرمود: «یکی کتاب خدا که یک سویش به دست خدا و سوی دیگر آن به دست شماست و دیگری عترت و اهل بیت من است. پس به آن دو چنگ زنید تا گمراه نشوید و بر آن دو پیشی نگیرید که هلاک خواهید شد و درباره آن دو کوتاهی نکنید که نابود می گردید.» آن گاه فرمان الهی برای ابلاغ امامت حضرت امیر (ع) را بیان نمود و با بلند ترین صدا فرمود: «آیا من سزاوارتر از شما به خود شما نیستم؟» مردم گفتند: «آری، به خدا سوگند.» پس آن حضرت بازوان امیر المؤمنین (ع) را گرفته و بلند نمود و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» «هرکه من مولای اویم، این علی مولای اوست.» سپس فرمود: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه..» «خداوندا دوست بدار آن که دوستی او را پذیرفت و دشمن باش با آن که به دشمنی او برخاست..».. هنگامی که خطبه رسول

خدا صلی الله علیه و آله پایان یافت، آن حضرت فرمان داد تا مسلمانان دسته دسته نزد علی (ع) آیند و به او برای چنین فضیلتی تبریک گویند. «پیشاپیش کسانی که به امیر مؤمنان تبریک گفتند، ابوبکر و عمر بودند، عمر بن خطاب می گفت: به ! به ! ای فرزند ابوطالب، مولای من، و مولای هر مرد و زن مؤمنی گردیدی.» [24]

این نمایه اصلی با پانزده مقاله، به معرفی کوتاه و فشرده از حضرت امیر علیه السلام می پردازد.

پاورقی ها

[1] - احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ج 2، ص 74 / محمد بن جریر الطبری، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، بیروت، الاعلمی، ج 4، ص 117 / ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالفکر، ج 3، ص 3911 / الشیخ المفید، الارشاد، قم، بصیرتی، ص 12

[2] – امین الاسلام الطبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، تصحیح علی اکبر الغفاری، بیروت، دارالمعرفه، 1399 ق، ص 195. از القاب دیگر آن حضرت می توان به «قائد الغرِّ المحجّلین» و «سید الاوصیاء» اشاره کرد.

[3] - نک: ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد جقر، قم، اسماعیلیان، 1970، ص 25.

[4] - الشیخ المفید، پیشین، ص 12.

[5] - نهج البلاغه ج 2 ص 157.

[6] - نهج البلاغه ج 2 ص 157-158.

[7] - سوره شعراء آیه 214.

[8] - محمد بن جریر طبری، پیشین، ج 3، ص 2 1118.

[9] - همان.

[10] - 13هجری و 618 م.

[11] - اختلاف است که شماره افرادی که در آن روز میان آنها این پیمان بسته شد جمعا چند نفر بودند، مقریزی گفته: پنجاه نفر از مهاجر

و پنجاه نفر از انصار بودند، و از ابن جوزی نقل شده که گفته است: من بررسی و تحقیق کرده ام و مجموع افرادی را که رسول خدا (ص) در آن روز میان آنها پیمان برادری بست صد و هشتاد و شش نفر بودند و این جریان پنج ماه و به قولی هشت ماه پس از ورود به مدینه انجام شد.

ضمنا باید دانست که این پیمان را رسول خدا (ص) دو بار یکی در مکه و میان مسلمانان مکه و قریش و دیگری در مدینه و میان مهاجرین از یک طرف و انصار از یک سو بست، و در هر دو مرتبه علی بن ابیطالب را برادر خود گردانید.

و بد نیست بدانید که در پیمان برادری مکه از جمله حمزه را با زید بن حارثه و ابو بکر را با عمر، عثمان را با عبد الرحمن بن عوف، زبیر را با عبد الله مسعود، عبیده بن حارث را با بلال و مصعب بن عمیر را با سعد بن ابی وقاص برادر ساخت.

و در پیمان مدینه نیز از جمله حمزه را با زید، جعفر بن ابیطالب را که در حبشه به سر می برد با معاذ بن جبل، ابو بکر را با خارجه بن زید، عمر را با عتبان بن مالک، عثمان را با اوس بن ثابت، ابو عبیده جراح را با سعد بن معاذ، عمار بن یاسر را با حذیفه بن یمان، سلمان فارسی را با ابو درداء و ابوذر را با منذر بن عمرو... برادر ساخت.

و این را هم بدانید که داستان پیمان برادری و اخوت علی (ع) را با رسول خدا (ص) در مکه و

مدینه بیش از بیست نفر از سیره نویسان و محدثین اهل سنت در کتاب های خود نقل کرده اند. که برای اطلاع بیشتر می توانید به کتاب الصحیح من السیره، ج 3، ص 60، احقاق الحق و کتابهای دیگر مراجعه کنید.

[12] - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 14، ص 250. «به نقل از: آیت الله سبحانی، فروغ ولایت، ص 88 تا 94»

[13] - یوسف المزی، تهذیب الکمال، بیروت، مؤسسه الرساله، 1413، ج 20، ص 484 / علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج 2، ص 288 / سبط بن جوزی، تذکره الخواص، مقدمه السید محمد صادق بحرالعلوم، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، ص 275.

[14] - محمد بن جریر طبری، پیشین، ج 2، ص 4 253.

[15] - محمد بن جریر طبری، پیشین، ج 2، ص 300302 ابن هشام، پیشین، ج3، ص 55 242 / الشیخ المفید، پیشین، ج 1، ص 125.

[16] - دانشنامه امام علی علیه السلام، ج8، ص186.

[17] - همان، ص190.

[18] - همان، ص 192.

[19] - شیخ مفید، الارشاد، ج1، ص150- 154. «به نقل از همان»

[20] - طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج3، ص131؛ شیخ مفید، الارشاد ج1، ص54، ابن اثیر، الکامل، ج2، ص205. «به نقل از همان»

[21] - دانشنامه امام علی علیه السلام، ج8، ص209-211.

[22] - سوره عمران، آیه 61. «فَمَنْ حَاجَّک فِیهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَکمْ وَ نِساءَنَا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنفُسنَا وَ أَنفُسکُمْ ثُمَّ نَبْتهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَت اللَّهِ عَلی الْکذِبِینَ* هرگاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه

و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

[23] - سوره مائده آیه 67.

[24] - جامع الاخبار، ص 10 و از او در بحارالانوار، ج 37، ص 166 و مناقب آن را از خبر ابوسعید خدری و از شرف المصطفی از براء بن عازب و از التمهید باقلانی نقل کرده است و معنای آن را هم از سمعانی ذکر کرده است و در بحارالانوار، ج 37، ص 107 از أمالی شیخ صدوق از ابی هریره آمده است و فخر رازی آن را در تفسیر مفاتیح الغیب، ج 3، ص 433 آورده است و علامه امینی در الغدیر، ج 1، ص 272 282 به طور مفصل این مطلب را از 60 مصدر نقل کرده است. «به نقل از مجله معرفت > شماره 63 مقاله: از مدینه تا غدیر» و دانشنامه امام علی علیه السلام، ج8، ص217.

فضائل و مناقب امام علی علیه السلام

... امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) عصاره نظام آفرینش است... به گونه ای که اگر نظام تکوین به صورت انسان کامل متمثل گردد، همان حضرت علی (ع) خواهد بود و اگر حقیقت انسان کامل مانند علی بن ابیطالب (ع) به صورت جهان عینی متبلور شود، جهان کنونی خواهد شد... از این رو آن حضرت درباره خویش فرمود: «ما لله آیه اکبر منی » [1] برای خداوند نشانه ای بزرگتر از من نیست. چنان که چیزی بزرگتر از مجموع جهان نیست.

راز

این آیت کبرا بودن را باید در مظهریت انسان کامل برای اسم اعظم الهی جستجو کرد... و اثر این هماهنگی کامل انسان معصوم و جهان را می توان در علم غیب انسان کامل نسبت به آن چه در جهان می گذرد و نیز تاثیر وی در آن را به اذن خداوند، مشاهده نمود.

انسان کامل هم چون حضرت علی بن ابیطالب (ع) همتای قرآن حکیم است... انسان کاملی که طبق حدیث متواتر «ثقلین » کفو و همتای قرآن مجید است و در هیچ مرحله ای او جدا نخواهد بود و آن حدیث این است: «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض؛ من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می گذارم یکی قرآن کتاب خدا است و دیگری عترت من و اهل بیت من. اگر کسی به آن دو تمسک کند هرگز گمراه نخواهد شد و این دو از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من (پیامبر) وارد شوند.» [2] ...

چون انسان کامل همتای قرآن حکیم است،... معرفت او که همانا مساس علمی با آن ذات مقدس است، بدون طهارت میسور نخواهد بود. زیرا قرآن و هر حقیقت دیگر که معادل آن باشد از تماس غیر طاهر مصون است چنان که فرمود: «لایمسه الا المطهرون » [3] قرآن را جز پاکان مس نمی کنند. از این رو گروهی که معاصر حضرت امیرالمؤمنین (ع) بوده و او را از نزدیک می دیدند و یا بعد از شهادت آن حضرت، در سنت و سیرت او مطالعه کرده و می کنند، لیکن از طهارت روح طرفی نبسته بودند، مقام

منیع آن حضرت را نیافتند و به او معرفت پیدا نکردند؛ زیرا آن ها اهل نظر و نگاه بوده اند ولی هیچ کدامشان اهل بصر و دیدن نبوده اند. خداوند درباره چنین افرادی نسبت به رسول اکرم (ص) فرموده است: «و ان تدعوهم الی الهدی لایسمعوا و تراهم ینظرون الیک و هم لایبصرون؛ و اگر آن ها را به راه هدایت بخوانید، نخواهند شنید، تو می بینی که آن ها در تو می نگرند ولی آن ها نمی بینند، آن ها از بصیرت بی بهره اند.» [4]

... و بنابراین که امیرالمؤمنین (ع) همتای جهان آفرینش باشد، معرفت آن حضرت (ع) نظیر شناخت جهان عینی، دارای مراتب متنوع است، زیرا مبنای معرفت برخی، حس و تجربه احساسی است، و مدار شناخت بعضی، تعقل و برهان عقلی است و پایه ادراک گروه دیگر، شهود و عرفان قلبی. آنانکه موجودهای عینی جهان آفرینش را با مبنای حس و تجارب احساسی می شناسند، اساس معرفت علی بن ابیطالب (ع) را در بررسی تاریخی و گزاره های سمعی و بصری جستجو می نمایند و از عمق و سمک معارف عقلی آن حضرت (ع) محرومند.

آنان که حقایق جهان عینی را با براهین عقلی می فهمند، با تحلیل حکیمانه نهج البلاغه و دیگر مآثر و آثار قیم آن حضرت از عمق دریای علم و از سمک و ارتفاع آسمان دانش علوی در حد علم حصولی و شناخت مفهومی بهره مند می گردند، ولی از شهود عینی علوم آن حضرت (ع) بی نصیب اند، و آنان که اسمای حسنای الهی را با مشاهد قلبی می یابند و با عین الیقین، آیات خداوند را می نگرند گرچه از دیگران در معرفت اسرار علوی کامیاب اند، لیکن از اکتناه مقام علمی آن حضرت (ع) محروم خواهند

بود.

غرض آنکه شحرور شهود همانند طایر تفکر به کنه مقام امیرالمؤمنین (ع) پر نمی کشند و هر پرنده در برابر فرمان «لایرقی الی الطیر» [5] مقصوص الجناح و پرشکسته خواهد بود...

این نمایه با هشت نمایه فرعی و 129 مقاله، در حد توان خود سعی بر ارائه تصویر قطراتی از اقیانوس بیکران فضائل حضرت امیر علیه السلام دارد.

پاورقی ها

[1] - اصول کافی، ج 1، ص 207، ح 3. به نقل از مجله پاسدار اسلام شماره 231 مقاله: معرفت علی (ع) و ولایت الهی

[2] - اثبات الهداه، ج 1، ص 735. به نقل از: همان

[3] - سوره واقعه، آیه 79.

[4] - سوره اعراف، آیه 198.

[5] - نهج البلاغه، خطبه 3.

15- رجب وفات حضرت زینب علیها السلام

نام و القاب و کنیه حضرت زینب علیها السلام

زینب در لغت به معنای درخت نیکو منظر آمده و مخفف» زین و اَب «یعنی زینت پدر.

هنگامی که زینب علیها السلام متولد شد مادرش حضرت زهرا علیها السلام او را نزد پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام آورده گفتند: این نوزاد را نامگذاری کنید!

حضرت فرمودند: من از رسول خدا جلو نمی افتم در این ایام حضرت رسول صلی الله علیه وآله در مسافرت بودند، پس از مراجعت از سفر امیرالمؤمنین به حضرت عرض کردند: یا رسول الله صلی الله علیه وآله نامی برای نوزاد انتخاب کنید. رسول خدا فرمودند: من به پروردگارم

سبقت نمی گیرم. در این هنگام جبرئیل فرود آمده سلام خداوند بزرگ را به پیامبر ابلاغ فرمود و گفت: نام این نوزاد را زینب بگذارید! خداوند این نام را برای او برگزیده است. بعد مصائب و مشکلاتی را که بر آن حضرت وارد خواهد شد، بازگو کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گریست و فرمود: هر کس برای این دختر بگرید مانند کسی است که برای برادرانش حسن و حسین علیهم السلام گریسته باشند.

القاب حضرت زینب علیها السلام

1- عالمه غیر معلمه (دانای نیاموخته)

2- کعبه الزرایا (قبله رنج ها)

3- نائبه الزهراء علیها السلام (جانشین و نماینده حضرت زهرا علیها السلام)

4- نائبه الحسین علیه السلام (جانشین و نماینده حضرت امام حسین علیه السلام)

5- عدیله الخامس من اهل الکساء (همتای پنجمین نفر

از اهل کساء)

6- کفیله السجاد (سرپرست حضرت سجاد علیه السلام)

7- ولیده الفصاحه (زاده شیوا سخنی)

8- فصیحه (سخنور گویا)

9- الفاضله (بانوی با فضیلت)

10- الکامله (بانوی تامّ و کامل)

11- عقیله بنی هاشم (زن ارجمند)

کنیه حضرت زینب علیها السلام

در کنیه های حضرت زینب علیها السلام نیز» ام کلثوم «و» ام عبدالله «ذکر شده که روی این نقل زینب «ام کلثوم کبری» است

مقامات عالیه و قوت ایمان حضرت زینب علیها السلام

پدر بزرگوارشان امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود چنانچه در کتاب اصول کافی نقل شده است:

الایمان له ارکان اربعه: التوکل علی الله، تفویض الامر الی اللّه، و الرضا بقضاء الله، التسلیم الی اللّه.

(از برای ایمان چهار رکن می فرماید: یکی توکل و اطمینان قلب و اعتماد به خداوند جل جلاله دیگری واگذاشتن کارهای خود به خدا و سومی راضی بودن به رضای الهی چهارم تسلیم بودن به قضاء و برای کار خدای عزوجل. تبعیّت و احوال آن بزرگوار حضرت زینب علیها السلام دلالت می نماید که ارکان ایمان به نحو کامل در حضرتش مجتمع بوده، استدلال بر این دعوی همان سخنی که در مجلس عبید زیاد فرموده است چنانچه سیّد بن طاووس در لهوف نقل کرده کافیست:

پسر زیاد گفت:» کیف رأیت صنع الله بأخیک و اهل بیتک «، زیاد گفت: چگونه دیدی کار خدا را با برادرت و خویشاوندت؟! فقالت: ما رأیت الّا

جمیلا ! هولاء قوم کتب الله علیهم القتل، قبر زوالی مضاجعهم و سیجمع الله بینک و بینهم، فنهاج و تخاصم، فانظر لمن الفلج یومئذٍ ! ثکلتک یابن مرجانه ! فرمود: به جز نیکویی ندیدم آنان جمعی بودند که خدای تعالی مقرّر فرمود بر آنها کشته شدن را پس به خوابگاه خود رهسپار شدند و در آنجا خوش بخفتند و زود باشد

که خدای تعالی جمع کند میان تو و آنها و با تو مهاجه و خصومت شود، پس به بنگر در آن روز حجت کدام غالب شود و ظفر که را بود؟! مادر به سوگت بنشیند ای پسر مرجانه!

مولود و مدفن حضرت زینب علیها السلام

ولادتش در مدینه طیّبه بود و همانجا در خدمت جدّ و پدر زندگی می کردند، تا وقتی پدر بزرگوارش در کوفه مستقر گردید، زینب علیها السلام از همان اوقات در کوفه رحل اقامت کردند و پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام که اهل بیت به مدینه بازگشتند وی نیز مراجعت فرمود، تا آنجا که در خدمت حضرت سیدالشهداء علیه السلام به کربلا رفت و پس از شهادت آن حضرت به شام رفت و از آنجا به مدینه و در مدینه مانده تا اواخر عمر شریفش که مسافرتی با شوهر خویش، عبدالله بن جعفر به شام داشت و در همان دوران وفات نمود و در نزدیکی دمشق در راویه مدفون شد. والحال قبرش معروف است و مزار عمومی مسلمانان است. و او را در دمشق» سِتّ «می نامند که ظاهراً مخفف سیّده است.

25- رجب شهادت امام موسی کاظم علیه السلام

شهادت امام موسی بن جعفر (ع)

منابع مقاله:

کتاب: زندگانی امام موسی بن جعفر (ع)، ص 162، عقیقی بخشایشی؛

روز 25 رجب سالروز شهادت مردی است که به قدرت مسلط زمانه اش «نه» گفت و تا به آنجا رفت که رژیم طاغوتی هارون برای ادامه حیات ننگین خویش همه عوامل و نیروهایش را به ستیزه با آن انسان آزاده زمان بسیج کرد. چرا که همین یک کلمه ی «نه» برای دستگاه فاسد هارون بسیار گران تمام شد. او نه گفت و تمام رزمندگان علوی در صفوف ایستاده در کنار او صف زدند و قیامها و نهضتها آغازیدند و در راه پیروزی حق بر باطل و حفظ حرمت و رسالت اسلام تا پای جان و چوبه ی دار و سلولهای زندان ایستادند و از خود حماسه هائی بجا نهادند که تا نابودی و از بین رفتن دستگاه جبار

بنی العباس ادامه یافت و نام پیشوای آزادی بخش جهان اسلام را جاویدان ساخت و هنوز هم که چندین قرن از مبارزات امام میگذرد مردم آزادیخواه بدستگاه ستمگری هارون با دیده نفرت و لعن مینگرند و مسببین و طراحان نقشه های ضد انسانی را شایسته ی نام انسانی نمیدانند.

اکنون باید دید عامل این طرح شیطانی و نقشه خائنانه چه بوده است؟

نفوذ معنوی، تفوق روحی، تبار والا، علم وافر، فضیلت بیکران، شخصیت ممتاز، تقوا و فضیلت، شهرت و اعتبار جمعی و مقام معنوی ارزنده ی امام (ع)، همه و همه صفات ویژه ای بودند که هارون و سردمداران خلافت عباسی از آن نصیبی نداشتند و این نوع برجستگی های فضیلت امام (ع) هر کدام بنوبت خود میتوانست موجب تحقیر شخصیت پوشالی هارون گردد و او میخواست با حبس و بازداشت امام عقده ها و حقارتهای خود را جبران نماید و التیام بخشد غافل از آنکه این نوع شکنجه ها روز بروز بر مقبولیت و محبوبیت امام می افزود ومبغوضیت و عامل شکست و سقوط هارون را فراهم میساخت.

هارون و دیگر ستمگران ماده گرا نمیتوانند درک کنند که شهادت در راه خدا و ایثار خون در راه پیشرفت آرمانهای والای اسلامی عالیترین هدف مردان خدا است که نمونه ی مجاهدین حقیقی و پیشروان معصوم قافله انسانیت میباشند اگر دیگران با لیت و لعل و با آرزو و امید در عشق به شهادت زندگی میکنند آنان در متن برنامه زندگی روزانه خود شهادت را گنجانده اند و به شهادت افتخار می کنند که نصیب آنان گردد چون شهادت آنان بعنوان الگو سمبل، جانبازی و نثار خون را بر دیگر رهروان حقیقت و عدالت گوارا و مطبوع میسازد و شهد

پر ارزش آنرا در کام آنان شیرین تر و گواراتر میسازد.

زندگی پر مجاهده و پر تلاش قهرمان گفتار ما یکی از آن نمونه های با ارزش و روشن این فداکاریها و جانبازیها است.

در سال 179 بود که هارون پس از گذراندن مراسم حج بنا بر پاره ای از سعایتها و گزارش هائی که درباره فعالیت روحانی امام (ع) به او رسانده بودند او را از مدینه تبعید کرد و زندانی و بازداشت نمود ولی زندانهای مکرر و متوالی هارون نتوانست موسی بن جعفر (ع) را از بازگوئی حقیقت باز دارد و او را مطیع و فرمانبردار گوش و زبان بسته هارون سازد یکبار او را در بصره پیش عیسی بن جعفر برادر زبیده فرماندار شهر بازداشت نمود و سپس پیش فضل بن ربیع یکی از آجودانهای مخصوص خود و دیگر بار نزد فضل بن یحیی و آخرین بار در زندان سندی بن شاهک محبوس ساخت که تنها مدت زندان او بیش از چهار سال تمام طول کشید که توام با شکنجه و ناملایمات روحی و جسمی بوده است.

گفتار صاحب ارشاد:

در ارشاد آمده است هنگامی که هارون در مسافرت حج خود وارد مدینه گشت امام با جمعی از اشراف مدینه به استقبال و دیدار او شتافتند پس از مراجعت از دیدار او، امام (ع) به مسجد رسول الله (ص) برگشت هنگامی که هارون به زیارت قبر رسول خدا (ص) شتافت در ضمن سخنان خود خطاب به قبر رسول خدا (ص) اینچنین گفت:

«یا رسول الله انی اعتذر الیک من شیئی اریدان افعله اریدان احبس موسی بن جعفر فانه یرید التشتت بین امتک و سفک دمائها».

ای پیامبر خدا ! من در یک

مورد از شما عذرخواهی دارم و آن دستگیری فرزندت موسی بن جعفر است او میخواهد میان مسلمانان اختلاف کلمه بیفتد که منجر به خونریزی آنان گردد.

پس از زیارت تنزیه و تبرئه ! که مرسوم ستمگران است دستور داد امام (ع) را در مسجد رسول الله (ص) دستگیر سازند و بحضور هارون آوردند او را به بند زنجیر کشاندند و در محملی ترتیب دادند که روی استری نهاده بودند جمعی را با یکی از آن محملها روانه بصره و جمعی دیگر را روانه کوفه کردند و هدف او از این طرح گم کردن رد پا بود.

بدین ترتیب امام را به بصره وارد ساختند و از آن تاریخ بمدت یکسال تمام تحت نظر او بود.

امام همیشه در حال نماز میگفت:

خدایا من همیشه فراغت بر عبادت را از تو مسئلت میداشتم بر این توفیق شکر گزارم.

هارون نامه ای درباره نقشه قتل امام (ع) به عیسی بن جعفر نوشت. او با خواص خود در این باره به شور و تبادل نظر پرداخت همگان او را از این عمل بر حذر داشتند و از مسئولیت بزرگ این اقدام هشدار دادند تا اینکه عیسی در پاسخ نامه ی هارون چنین نوشت:

«مدت حبس و بازداشت موسی بن جعفر به درازا کشید و من در این مدت طولانی او را با وسایل گوناگون امتحان کرده ام گاهی جاسوسانی تحت عناوین گوناگون بعنوان آگاهی و اطلاع از مضمون دعاها و گفتارها و مناجاتهای او با او همنشین ساخته ام همگی گزارش داده اند که او فردیست که هرگز از دعا و عبادت خدا خسته نمیشود و همیشه مشغول انجام او امر الهی است و تا کنون هرگز گزارشی بمن نرسیده است

او در دعا و نیایش خود بر ضد تو یا من دعائی بکند و نفرینی بنماید تمام ادعیه و درخواستهای او طلب مغفرت و آمرزش است و درخواست اصلاح عمومی وضع مردم...

اگر شما دستور بدهید شخص دیگری او را از من به پذیرد بهتر و مناسبت تر خواهد بود وگرنه من نمیتوانم او را بیشتر از این نگهدارم او را آزاد خواهم ساخت چون حقیقت اینست که من از نگهداری ایشان در رنج و تعب بیحد بسر میبرم و وجدانا ناراحت و متاثرم.» (1)

انتقال به بغداد

هارون با دریافت نامه عیسی بن جعفر دستور داد امام را از بصره به بغداد منتقل سازند و تحت نظر مخصوص خود قرار دهند از این رو او را به یکی از آجودانهای خاص خود بنام «فضل بن یحیی» سپرد تا مراقبت لازم از ایشان بعمل آورند.

فضل او را در یکی از اطاقهای منزل خود جا داد و افراد خاصی بعنوان بررسی حالات روحی او و جاسوسی و گزارش کار او تعیین نمود تا در کردار و اعمال او دقت و کنجکاوی بیشتری بعمل آورند.

امام مشغول عبادت و اطاعت الهی بود اغلب روزها را روزه دار و شبها را تا صبح به تهجد و شب زنده داری مشغول بود و هرگز از عبادت و راز و نیاز لحظه ای غفلت نداشت فضل نیز با مشاهده این اعمال و رفتار از وجدان خود شرمنده و متاثر شد و نتوانست در مبارزه با خواست های وجدان بیش از حد اصرار ورزد و از اینرو در زندگی امام توسعه داد و در تعظیم و تکریم و احترام و جلب رضایت او کوشید.

هارون در منطقه «رقه» بسر میبرد که

گزارش محبتها و احترامات فضل را بر او رساندند او از این عمل فضل ناراحت شد و گفت به او بنویسند:

«این عمل تو بسیار ناگوار است تو ماموریت داری که با رسیدن نامه او را بقتل برسانی» فضل نامه را خواند ولی از اجرای دستور آن سرپیچی نمود.

خبر استنکاف فضل به هارون رسید او در نامه دیگری به عباس بن محمد نوشت و در آن نامه متذکر شده بود شما از وضع عمومی موسی بن جعفر (ع) بررسی دقیق بعمل آورید و اگر در رفاهیت و آسایش بسر میبرد او را از فضل بن یحیی تحویل بگیرید.»

و در نامه دیگری به سندی بن شاهک که در پستی و فرومایگی مانند نداشت نوشت که با رسیدن نامه از اوامر و دستورهای عباس بن محمد امتثال کامل نماید.

نامه رسان هر دو نامه را به محل خود رساند و دستگاه جاسوسی هارون به فعالیت افتاد و حقیقت را فاش ساخت و دستور صادر شد که فضل بن یحیی احضار گردد او را در حضور سندی عریان ساختند و صد تازیانه بر بدن عریان او زدند و جریان را به هارون نوشتند. هارون در ملاء عمومی اظهار داشت که فضل از اطاعت خلیفه سرپیچی نموده است و او را مورد لعن و تنفر علنی قرار داد و گفت:

«من او را لعن میکنم شما هم او را لعن کنید.»

مردم ناآگاه و غافل همگی با هارون همصدا شدند این خبر به گوش یحیی بن خالد رسید فورا بحضور خلیفه شتافت و در مورد فضل به شفاعت پرداخت و اظهار نمود:

او هنوز جوان است و تجربه کافی ندارد.

من ماموریت او را با

کمال میل می پذیرم و رضایت خاطر شما را فراهم میسازم.

هارون خوشحال گردید و از کوتاهی و قصور فضل گذشت و به مردم اعلام نمود فضل در یک مورد مرتکب مخالفت و سرپیچی شده بود ولی او توبه کرد من او را عفو کردم شما هم او را مورد عفو قرار دهید.

آن زبان بسته ها ! همگی گفتند ما دوستان کسی هستیم که شما که خلیفه هستید او را دوست داشته باشید و دشمنان کسی هستیم که شما دشمن میدارید !

یحیی بن خالد با جمعی از ماموران عالی رتبه از «رقه» بطرف بغداد رهسپار گشت مردم به استقبال او شتافتند و از هر طرف دور او را گرفتند و در مورد مسافرت او پرسشها کردند. او برای رد گم کردن گفت:

من برای تعدیل مالیات و نظارت بر امور کارگران خلیفه آمده ام و چند روز اول هم باین قبیل امور اشتغال ورزید !

ولی پس از چند روز سندی بن شاهک را بحضور خود خواست و دستور مخصوص هارون را در مورد قتل امام موسی بن جعفر (ع) به او اعلام نمود و او هم پذیرفت.

در یکی از وعده های غذا زهری در طعام او وارد ساخت و به حضرت خوراند و برخی معتقدند که زهر را در خرما قرار داد و بهر صورت که باشد امام در اثر مسمومیت، دچار تب شدیدی گردید که فقط سه روز زنده ماند. در روز سوم، رهبر و امام معصوم مسلمانان جان به جان آفرین تسلیم نمود و در راه تبلیغ احکام خدا به فیض عظیم شهادت نائل گردید. (2) صورت جلسه قلابی:

پس از شهادت امام (ع) که در اثر مسمومیت صورت گرفته بود

سندی چند تن از روحانی نمایان درباری را که در جمع آنان «هیثم بن عدی» نیز بود وعده ای از ریش سفیدان معتمد بغداد! و جمعی از ارتشیان و سرداران را بر سر جنازه ی امام حاضر ساخت تا آنها نبودن اثر جراحت یا خفگی و مسمومیت و دیگر علائم و آثار جنحه و جنایت را تصدیق و گواهی نمایند و برگی را امضاء نمایند که او با اجل طبیعی از دنیا رفته است آن معتمدان محلی همگی گواهی خود را در پائین ورقه به ثبت رساندند که موسی بن جعفر (ع) با اجل طبیعی خود از دنیا رفته است.

سپس تابوت را روی پل بغداد نهاده بعنوان رفع تهمت و ننگ و نکبت از خود در میان مردم اعلام داشتند که همگان بیایند و مشاهده و داوری کنند که موسی بن جعفر (ع) با اجل طبیعی خود از دنیا رفته است. (3)

پاورقی ها

1 ارشاد مفید ص 251 نجف نور الابصار شبلنجی ص 104 اسعاف الراغبین ص 148

2 داستان مسمومیت امام را از مورخین اهل سنت علامه ابن صباغی در الفصول المهمه ص 220 شبلنجی در نور الابصار ص 491 ابن صباغ مالکی در اسعاف الراغبین ص 148 ابن حجر هیثمی در الصواعق المحرقه ص 191 سید عبد الغفار الغفار در ائمه الهدی ص 111 و مسعودی الذهب ج 3 ص 365 نقل نموده اند در آن کتاب چنین افزوده شده است موسی بن جعفر در پانزدهمین سال حکومت هارون در سن 54 سالگی در بغداد بصورت مسمومیت درگذشت.

3 ارشاد مفید ص 282 او در پایان میافزاید میگویند

شاید علت اینکه بدن امام را روی جسر نهادند بر این اصل بوده باشد که جمعی از شیعیان در مورد امام عقیده داشتند که او همان قائم منتظر است و حبس طولانی امام آن عقیده را مستحکم تر نموده و میگفتند این حبس طولانی، غیبت قائم است، یحیی بن خالد از این نظر دستور داد میان مردم اعلام کنند که این همان بدین موسی بن جعفر است که رافضیان میپندارند او همان قائم منتظر است که نمیمیرد و همگان نگاه کردند و شهادت دادند.

حقیقت مطلب هر چه باشد امام در اثر مقابله با ستمگری ها و دیکتاتوری هارون به شهادت رسید و اهانتی را که هارون در حق امام مرتکب گردید صفحات تاریخ را سیاه کرده است.

26- رجب وفات حضرت ابوطالب علیه السلام

زندگینامه حضرت ابوطالب (ع)

ابوطالب، پدر بزرگوار امیرمومنان علی (ع) ، عمو و برادر پدر بزرگوار پیامبر است، که هر دو از یک مادرند. او در این باره این چنین سروده است: لا تخذلا و انصرا ابن عمکما إخی لامی من بینهم و إبی

پسر عمویتان را تنها و بی یاور مگذارید و یاریاش کنید که از میان برادرانم فرزند برادر ابوینی من است.

1 معروف عصر: جناب ابو طالب به عظمت شخصیت و اقتدار و مبلغ دین ابراهیمی معروف عصر خویش است.

2 سنت های پذیرفته: سنت های نیکی در جامعه جاهلیت بنا نهاد که کلام وحی برخی از آنها را تایید فرمود. او بنیانگذار قسامه است که در سیستم قضایی اسلام پذیرفته شد. نیکوان رفتند و سنت ها بماند و لئیمان ظلم و لعنت ها بماند

3 بنده خدا: ابو طالب معروف به (عبد مناف) بوده اند، که به معنای بنده خدای متعال است

(هم نام با جد سوم پیامبر)

4 مبارزه با کفر: او مانند پدر مسیر یکتا پرستی را در پیش گرفت و کفر و شرک و @جهل او را تحت تاثیر قرار نداد.

5 دلایل ایمان او: سروده ها و اشعار او تفکر و ایمان او را بوضوح آشکار می نماید (در پایان این نوشتار به ابیاتی از اشعار او اشاره می شود).

6 صفای دل: از جمله مسایلی که صفای دل و پاکی قلب ابوطالب را اثبات می کند، این است که اهالی حجاز در قحطی بسر می بردند، مردم در چنین وضع نگران کننده ای از ابوطالب خواستند از جای برخیزد و از خدا طلب باران نماید، او پذیرفت و در حالی که پسری چون خورشید درخشان به همراه می برد به سوی خانه خدا رفت. سپس به آن کودک گفت که پشت خویش را به خانه کعبه قرار دهد و در حالی که او را به سر دستان خود بلند کرده بود، از خدا طلب باران نمود. آسمان خالی از ابر بلافاصله ابری شد، سپس باران شدیدی در گرفت،آنچنان که کل منطقه حجاز را سیراب کرد و آن دره خشک شکفته شد. کودکی که ابوطالب به همراه برده بود کسی نبود جز پیامبر خدا حضرت محمد (ص)

[هرکسی اندازه روشن دلی

غیب را بیند به قدر صیقلی

هرکه صیقل بیش کرد او بیش دید

بیشتر آمد بر او صورت پدید

گر تو گویی کان صفا فضل خداست

نیز این توفیق صیقل زآن عطاست

7 رویای صادق: ابوطالب، در حجر اسماعیل، در رویایی راستین دید که دری از آسمان به روی او گشوده شده و از آن نوری پایین آمده و اطراف را روشن

کرد.

بس عجب در خواب روشن می شود

دل درون خواب روزن می شود

آنچنان که یوسف صدیق را

خواب بنمودی و گشتش متکا

از خواب برخاست و نزد کسی که خواب ها را تعبیر می کرد، رفت و ماجرای خواب خود را شرح داد. او گفت: بر تو مژده باد که بزودی دارای فرزندی با شرافت خواهی شد. کلینی در (کافی) روایت کرده است که، هنگامی که فاطمه بنت اسد نزد ابوطالب آمده و او را به ولادت پیامبر بشارت داد، او نیز همسرش را از ولادت علی (ع) با خبر ساخت.

8 سرپرستی رسول خدا (ص): ابوطالب از میان فرزندان عبدالمطلب به علت داشتن اخلاقی برتر و روشی پسندیده تر و نیز شدت و کثرت و عمق عواطف نسبت به رسول خدا (ص) و علاوه بر همه اینها ارادت ویژه اش نسبت به پیامبر به عنوان سرپرست رسول خدا (ص) برگزیده شد.

9 تربیت و نگهداری رسول خدا (ص): علاقه بسیار ابوطالب به پیامبر و نیز آگاهی او از آینده درخشان و رسالت الهی او موجب گردید از فداکاری و مجاهدت در مورد تربیت و نگهداری رسول خدا (ص) لحظه ای دریغ نکرده و در همه جا حتی هنگام خطر او را بر خویش مقدم می داشت 10 توصیه به همسر: هنگامی که او را به خانه آورد، به همسر خود گفت: (این فرزند برادرم است که در نزد من از جان و مالم عزیزتر است. مراقب باش! مبادا احدی او را از آنچه می خواهد، منع کند) و فاطمه بنت اسد هم چنین بود و به بهترین صورت او را مراقبت می کرد و مانند مادری به او مهربانی

می نمود.

11 سدی ستبر در مقابل مشرکان: مورخان از ابن عباس نقل کرده اند: ابوطالب رسول خدا را بسیار دوست می داشت به طوری که حتی به فرزندان خود نیز این قدر محبت نمی کرد، فقط در کنار او می خوابید و هر گاه بیرون می رفت او را با خود می برد. با مرگ ابوطالب قریش آزار و اذیتی را که در زمان حیات وی نمی توانستند نسبت به پیامبر اعمال کنند،آغاز کردند. چنانکه خود پیامبر نیز بارها به این نکته اشاره فرموده اند.

12 مجازات دشمنان رسول خدا (ص): وقتی به ابوطالب خبر دادند که شخصی به نام عبدالله زبعری برای دلخوشی ابوجهل و ایجاد دشمنی، به هنگام نماز شکمبه شتر بر سر پیامبر انداخت، بدون درنگ شمشیر خود را برداشت و به مسجد رفت و فرمان داد که همان کار را با عبدالله بکنند. قریش که چنین دیدند،با خود گفتند: تا ابوطالب زنده است نمی توانیم پیامبر را از هدفش باز داریم.

13 توصیه به فرزند: هنگامی که در غار حرا کلام خدا بر پیامبر نازل شد و فرزندش علی (ع) با آن حضرت نماز گزارد و به پدر گزارش داد که من به رسول اکرم (ص) ایمان آورده ام، ابوطالب گفت: (فرزندم او تو را جز به نیکی نمی خواند، حتما با او باش).

14 حمایت آشکار: چون آیه (وانذر عشیرتک الاقربین) نازل گردید و پیامبر خویشاوندان خود را فراخواند آنان را به آیین خویش دعوت کرد، به رغم مخالفت آنان،ابوطالب گفت: ای پیامبر مدد و یاری تو برای ما بسیار دوست داشتنی است. به خیر خواهی تو روی آورده ام و به طور

کامل سخنان تو را تصدیق می کنم. برو و مإموریت خویش را به انجام رسان که به خداوند سوگند حافظ تو خواهم بود و به جدایی از تو رضایت نمی دهم.

15 تهدید دشمنان رسول خدا (ص): روزی پیامبر از خانه ابوطالب بیرون آمد و به منزل بازنگشت، عمویش احساس کرد،حتما مشرکان پیامبر را به قتل رسانده اند. تمام فرزندان هاشم و عبدالمطلب را به خانه دعوت کرد و دستور داد هر کدام سلاح برنده ای زیر لباس خود پنهان کنند و دسته جمعی وارد مسجدالحرام شوند، به آنان گفت: هر کدام در کنار یکی از سران قریش بنشینید هر زمان از شما خواستم از جای برخیزید و آنان را به قتل برسانید. سپس توسط زید بن حارثه به ابوطالب خبر رسید که به حضرت محمد (ص) آسیبی نرسیده است و در خانه یکی از مسلمانان مشغول تبلیغ است، گر چه این نقشه عملی نشد،اما ابوطالب، در برابر مشرکان ایستاد و آنان را از این ماجرا آگاه کرد و افزود: اگر او را می کشتید احدی از شما را زنده نمی گذاشتم و تا آخرین نفس با شما نبرد می کردم.

واستان از دست دیوانه سلاح

تا ز تو راضی شود عدل و صلاح

چون سلاح و جهل، جمع آید به هم

گشت فرعونی جهان سوز از ستم]

16 حامی مبلغان دین اسلام: اخبار و روایات متواتر و بسیاری حاکی از آن است که ابوطالب، در گسترش دین اسلام به پیامبر یاری می رساند و فرزندان،بستگان و اهل مکه را به پیروی و حمایت از وی فرا می خواند. (عثمان بن مظعون) که مسلمانی راستین به شمار میآمد، روزی در

کنار کعبه، بت پرستان را از روش مذمومی که داشتند بر حذر می داشت و آنان را موعظه می کرد. گروهی از جوانان قریش به او حمله کردند و یکی از آنان آسیب سختی به چشم او وارد کرد. ابوطالب از این ماجرا ناراحت شد و سوگند خورد که تا ضارب را قصاص نکنم خاموش نخواهم شد.

17 تقدیر از نجاشی: هنگامی که مسلمانان به حبشه رفتند مورد مهر و حمایت نجاشی قرار گرفتند، مشرکان می خواستند تا نجاشی را از پناه دادن آنان بازدارند، اما او اعتنایی نکرد.

ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب

از ره پنهان که دور از حس ماست

آفتاب چرخ را بس راه هاست

ابوطالب که نسبت به این مسإله بی تفاوت نبود، اشعاری در مدح نجاشی سرود و برایش فرستاد، نجاشی با دریافت این سروده ها بسیار خوشحال شد و بر احترام خود نسبت به مسلمانان که به رهبری جعفربن ابی طالب (ع) به حبشه رفته بودند افزود.

18 حمایت و حراست از رسول خدا (ص): محاصره اقتصادی مسلمانان و تبعید آنان در شعب ابی طالب از سخت ترین فشارهای قریش در خصوص مسلمانان بود. پیامبر و همراهانش تنها در ماه های حرام اجازه داشتند، در مراسم حج و عمره حضور یابند که در این فرصت به دست آمده نیز به تبلیغ دین اسلام می پرداختند. در این میان، نقش اصلی پاسداری از پیامبر و مقاومت در مقابل قریش، به عهده ابوطالب بود. هنگامیکه موریانه قطع نامه قریش را نابود کرد، ابوطالب برای شکرگزاری به سوی کعبه رفت و بر مشرکان و مخالفان پیامبر نفرین کرد.

19 ابو طالب

در کلام نور: امام سجاد (ع) فرمود: (عجبا که خداوند رسولش را از تجویز نکاح زن مسلمان به مرد غیر مسلمان نهی فرمود، در حالی که فاطمه بنت اسد از پیشگامان قبول اسلام بود و تا هنگام رحلت در عقد ابوطالب باقی ماند). این فرمایش امام در جواب عده ای بود که در خصوص ایمان ابوطالب مشکوک بودند.

امام باقر (ع) نیز درباره این مسإله که برخی می گویند: (ابوطالب در گودالی از آتش بسر می برد !) فرمود: (اگر ایمان ابوطالب در یک کفه ترازو و ایمان این افراد در کفه دیگر قرار داده شود، ایمان ابوطالب برتری دارد (.

(ابان بن محمود) خطاب به امام رضا (ع) نوشت: فدایت گردم در اسلام ابوطالب گرفتار تردید شده ام. امام در پاسخ این آیه را نوشت: (کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مومنان پیروی نماید،ما او را به همان راه که می رود می بریم؛ و به دوزخ داخل می کنیم؛و سرانجام بدی است). و بعد، بدان که اگر معتقد به ایمان ابوطالب نباشی بازگشت تو،به آتش است. 20 ابو طالب، پدر علی (ع): ابوطالب پدر کودکی شد که بهترین فرزند روزگار بود، همان که تولدش به گونه ای اتفاق افتاد که هیچگاه نظیرش دیده نشد. به همین دلیل به نوزاد تازه متولد شده اش محبتی ویژه داشت با این که حضرت علی (ع) ده سال قبل از بعثت دیده به جهان گشود، ولی در همان وقت ابوطالب در مورد این کودک سخنانی گفته که از ایمان و سلامتی اعتقاد او حکایت دارد. او در شعری می گوید:

(با ظهور علی (ع) کمر کفر خم شد و با شمشیرش اسلام استوار می گردد) و چون نامش را از خداوند طلب کرده بود، لوحی لطیف از آسمان بر زمین آمد و در آغوشش جای گرفت که او و همسرش را به داشتن فرزندی پاک و برگزیده مژده داده بود و نامش (علی) گذاشته شده بود.
21 غم هجران: فشارها و سختی های شعب (دژ) ، ابوطالب را از پای در آورد و شش ماه پس از آن رحلت کرد (سال دهم بعثت) مرگ وی،رسول اکرم (ص) را اندوهگین ساخت. بی تابانه بر بالین ابوطالب نشست و برگونه هایش دست کشید و فرمود: عمو جان مرا در کودکی تربیت کردی و در یتیمی کفالت نمودی و در بزرگی یاریم نمودی، خدایت از جانب من پاداش نیکو دهد. در وقت حرکت دادن جنازه پیشاپیش آن حرکت می فرمود و درباره اش دعای خیر می کرد.

22 اشعار نغز: در پایان به ابیاتی از ابوطالب که بیانگر میزان و عمق اعتقاد و ایمان او نسبت به رسول خدا و دین اسلام است ،اشاره می کنیم:
و الله لا اخذل النبی و لا یخذله من بنی ذو حسب

به خدا سوگند پیامبر را تنها نمی گذارم و از فرزندانم نیز هیچ با شرفی او را تنها نمی گذارد.

و در سروده ای که برای تحریص نجاشی پادشاه حبشه سروده است عمق باور خویش به پیامبر اسلام را به نمایش گذارده است.

تعلم ملیک الحبش إن محمدا نبی کموسی و المسیح ابن مریم

إتانا بهدی مثل ما اتیا به فکل بإمر الله یهدی و یعصم

ای پادشاه حبشه بدان که محمد بسان موسی و مسیح

پیامبر است همان نور آسمانی را که آن دو نفر در اختیار داشتند، او نیز دارد و تمام پیامبران به فرمان خداوند،مردم را راهنمایی کرده و از گناه باز می دارند.

ابوطالب خطاب به رسول خدا اینگونه اظهار وفاداری و حمایت و پشتیبانی می نماید

والله لن یصلوا الیک بجمعهم حتی اوسد فی التراب دفینا

و ذکرت دینا لا محاله انه من خیر ادیان البریه دینا

به خدا سوگند تا من زنده ام آنان به تو دسترسی نخواهند داشت و دینی را که تو (آورده ای و) به آن متذکر گشته ای بی تردید از بهترین ادیان مردم استO.

کفه ایمان ابوطالب از کفه ایمان همه خلق سنگین تر است

آری به این بزرگوار تهمت بی ایمانی می زنند، حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: اگر ایمان ابی طالب را در یک کفه ترازو بگذارند و ایمان این خلق را در کفه دیگر، ایمان او سنگین تر است. آری ابوطالب چهل و دو سال، در نهایت وفا و صمیمیت و فداکاری به کفالت و حمایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرداخت، که او مانند پدری مهربان و همسرش فاطمه بنت اسد همچون مادری او را خدمت و حفاظت و پرستاری نمودند. و مرگ ابوطالب پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به شدت متاثر ساخت، چرا که حضرت یگانه حامی و پناه گاه خود را بعد از خدا از دست داد، که دشمن پس از او بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) جری و گستاخ گشتند. و مدفن آن حضرت در مکه قبرستان ابوطالب که به نام آن جناب نامیده شده قرار گرفت، «تغمده الله ببحبوحات جنانه »

منبع: واحد تحقیقات دار العرفان

دلائل ایمان ابوطالب

طرز تفکر و عقیده هر شخص را از سه راه یاد شده در زیر می توان به دست آورد:

1- بررسی آثار علمی و ادبی که از او به یادگار مانده است.

- طرز رفتار و کردار او در میان جامعه.

3- عقیده دوست و نزدیکان بی غرض او در حق وی.

ما می توانیم عقیده و ایمان ابوطالب را از سه راه یاد شده اثبات کنیم.

اشعار و سرودهای وی، کاملا گواهی بر ایمان و اخلاص او می دهد. همچنین، خدمات ارزشمند او در ده سال آخر عمر خود، گواهی محکمی بر ایمان فوق العاده او است. عقیده نزدیکان بی غرض وی نیز این است که او یک فرد مسلمان و با ایمان بوده است و هرگز کسی از دوستان و اقوام او در حق وی جز تصدیق اخلاص و ایمان او چیزی نگفته است. اینک موضوع را از سه طریق یاد شده مورد بررسی قرار می دهیم:

ذخائر علمی و ادبی ابوطالب

ما از میان قصائد طولانی وی، قطعاتی چند انتخاب نموده و برای روشن شدن مطلب ترجمه آنها را نیز می نگاریم:

لیعلم خیار الناس ان محمدا نبی کموسی و المسیح بن مریم اتانا بهدی مثل ما اتیابه فکل بامره الله یهدی و یعصم (1)

«اشخاص شریف و فهمیده بدانند که، محمد بسان موسی و مسیح پیامبر است؛ همان نور آسمانی را که آن دو نفر در اختیار داشتند او نیز دارد. و تمام پیامبران به فرمان خداوند مردم را راهنمائی و از گناه باز می دارند.»

تمنیتم ان تقتلوه و انما امانیکم هذی کاحلام نائم نبی اتاه الوحی من عند ربه و من قال لا بقرع بها سن نادم (2)

«سران قریش! تصور کرده اید که می توانید بر او دست بیابید در صورتی که:

آرزوئی را در سر می پرورانید؛ که کمتر از خوابهای آشفته نیست! او پیامبر است، وحی از ناحیه خدا بر او نازل می گردد و کسی که بگوید نه؛ انگشت پشیمانی به دندان خواهد گرفت.

الم تعلموا انا وجدنا محمدا رسولا کموسی خط فی اول الکتب و ان علیه فی العباد محبه ولا حیف فیمن خصه الله بالحب (3)

«قریش! آیا نمی دانید که ما او (محمد) را مانند موسی پیامبر یافته ایم و نام و نشان او در کتابهای آسمانی قید گردیده است، و بندگان خدا محبت مخصوصی به وی دارند، و نباید درباره کسی که خدا محبت او را در دلهایی به ودیعت گذارده ستم کرد.»

والله لن یصلوا الیک بجمعهم حتی اوسد فی التراب دفینا فاصدع بامرک ما علیک غضاضه و ابشر بذلک و قرمنک عیونا و دعوتنی و علمت انک ناصحی و لقد دعوت و کنت ثم امینا و لقد علمت ان دین محمد (ص) من خیر ادیان البریه دنیا (4)

«برادر زاده ام! هرگز قریش به تو دست نخواهند یافت و تا آن روزی که لحد را بستر کنم، و در میان خاک بخوابم؛ دست از یاری تو بر نخواهم داشت، به آنچه ماموری آشکار کن، از هیچ مترس و بشارت ده و چشمانی را روشن ساز. مرا به آئین خود خواندی و می دانم تو پنده من هستی و در دعوت خود امین و درستکاری، حقا که کیش «محمد» از بهترین آئینهاست.»

اوتؤمنوا بکتاب منزل عجب علی نبی کموسی او کذی النون

«یا اینکه ایمان به قرآن سراپا شگفتی بیاورید که بر پیامبر مانند موسی و یونس نازل گردیده است.» (5)

هر یک از این قطعات، قسمت کوچکی از قصائد منفصل و

سراپا نغز ابوطالب است، که ما به عنوان گواه، برجسته های آنها را، که صریحا ایمان او را به کیش برادر زاده اش می رساند انتخاب نمودیم.

خلاصه سخن

هر یک از این اشعار در اثبات ایمان و اخلاص گوینده آنها کافی است و اگر گوینده این ابیات یک فرد خارج از محیط اغراض و تعصبات بود، همگی بالاتفاق به ایمان و اسلام و سراینده آن حکم می کردیم. ولی از آنجا که سازنده آنها «ابوطالب » است، و دستگاه تبلیغاتی سازمانهای سیاسی اموی و عباسی پیوسته بر ضد آل ابوطالب کار می کرد؛ از این نظر گروهی نخواسته اند یک چنین فضیلت و مزیتی را برای ابوطالب اثبات کنند.

از طرفی وی، پدر علی است که دستگاههای تبلیغی خلفاء بر ضد او پیوسته تبلیغ می کردند؛ زیرا اسلام و ایمان پدر وی، فضیلت بارزی درباره او حساب می شد. در حالی که کفر و شرک پدران خلفاء، موجب کسر شان آنها بود.

به هر حال، علیرغم تمام این سروده ها و گفتارها و کردارهای صادقانه؛ گروهی به تکفیر وی برخاسته؛ حتی به آن اکتفا نکرده و ادعا کرده اند که آیاتی درباره ابوطالب که حاوی از کفر او است، نازل شده است.

راه دوم برای اثبات ایمان او

راه دوم، طرز رفتار او با پیامبر، و نحوه فداکاری و دفاع او از ساحت اقدس پیامبر است و هر کدام از آن خدمات می تواند، آینه فکر و روشنگر روحیات او باشد، زیرا:

ابوطالب شخصیتی است که، راضی نشد برادرزاده او دلشکسته شود، و علیرغم تمام موانع و نبود امکانات زحمت بردن او را به شام همراه خود، پذیرفت.

پایه اعتقاد او به فرزند برادر، تا آن پایه است که او را همراه خود به مصلی برده و خدا را به مقام او قسم داد و باران رحمت طلبید.

وی در راه حفظ پیامبر از پای ننشست و سه سال دربدری و زندگی در شکاف کوه و

اعماق دره را، بر ریاست و سیادت مکه، ترجیح داد؛ تا آنجا که این آوارگی سه ساله، او را فرسوده ساخت و مزاج خود را از دست داد و چند روز پس از نقض محاصره اقتصادی که به خانه و زندگی برگشت بدرود زندگی گفت.

ایمان او به رسول خدا به قدری قرص و محکم بود، که راضی بود تمام فرزندان گرامی وی کشته شوند ولی او زنده بماند. علی را در رختخواب وی می خوابانید، تا اگر سوء قصدی در کار باشد به وی اصابت نکند. بالاتر از آن، روزی حاضر شد، تمام سران قریش به عنوان انتقام کشته شوند، و طبعا تمام قبیله بنی هاشم نیز کشته می شدند.

وصیت ابوطالب هنگام مرگ

وی هنگام مرگ به فرزندان خود چنین گفت: من «محمد» را به شما توصیه می کنم. زیرا او امین قریش و راستگوی عرب، و حائز تمام کمالات است. آئینی آورده که دلها بدان ایمان آورده، اما زبانها از ترس شماتت به انکار آن برخاسته است. من اکنون می بینم که افتادگان و ضعیفان عرب، به حمایت از او برخاسته، و به او ایمان آورده اند؛ و محمد به کمک آنها بر شکستن صفوف قریش قیام نموده است. سران قریش را خوار، خانه های آنان را ویران، و بی پناهان آنها را قوی و نیرومند و مصدر کار نموده است. سپس گفتار خود را با جمله های زیر پایان داد: ای خویشاوندان من، از دوستان و حامیان حزب او (اسلام) گردید. هر کسی پیروی او را نماید؛ سعادتمند می گردد هرگاه اجل مرا مهلت می داد، من از او حوادث و مکاره روزگار را دفع می نمودم. (6)

ما شک نداریم که وی در این آرزو راستگو بوده؛ زیرا

خدمات و جانفشانیهای ده ساله او گواه صدق گفتار او است. چنانکه گواه صدق، وعده ای است که وی در آغاز بعثت به محمد «ص » داد؛ زیرا روزی که پیامبر «ص »، تمام اعمام و خویشاوندان خود را دور خود جمع کرد و آیین اسلام را به آنها معروض داشت، ابوطالب به او گفت: برادر زاده ام قیام کن، تو والا مقامی، حزب تو از گرامیترین حزبهاست، تو فرزند مرد بزرگی هستی، هرگاه زبانی تو را آزار دهد، زبانهای تیزی به دفاع تو برخیزد و شمشیرهای برنده ای آنها را می رباید. به خدا سوگند، اعراب، مانند خضوع کودک نسبت به مادرش، در پیشگاه تو خاضع خواهند شد. (7)

آخرین راه

خوبست ایمان و اخلاص ابوطالب را از نزدیکان بی غرض او بپرسیم. زیرا اهل خانه به درون خانه و آنچه در آن می گذرد داناترند. (8)

1- وقتی علی خبر مرگ ابوطالب را به پیامبر داد؛ وی سخت گریست و به علی دستور غسل و کفن و دفن را صادر نمود، و از خدا برای او طلب مغفرت نمود. (9)

2- در محضر امام چهارم سخن از ایمان ابوطالب به میان آمد. وی فرمود: در شگفتم که چرا مردم در اخلاص او تردید دارند؛ در صورتی که، هیچ زن مسلمانی نباید بعد از گزینش اسلام در حباله شوهر کافر خود بماند، و فاطمه بنت اسد، از سابقات در اسلام است و از آن زنانی است که خیلی جلوتر به پیامبر ایمان آورد و همین زن مسلمان در نکاح ابوطالب بود تا روزی که وی رخ در نقاب خاک کشید.

3- امام باقر می فرماید: ایمان ابوطالب بر ایمان بسیاری از مردم ترجیح دارد و امیر المؤمنان دستور می داد

از طرف وی حج بجا آورند. (10)

پاورقی ها

(1) «مجمع البیان » ج 7/37 و «الحجه » 57 و «مستدرک حاکم » ج 2/623.

(2) «دیوان ابوطالب » 32 و «سیره ابن هشام » ج 1/373.

(3) «دیوان ابوطالب » 32 و «سیره ابن هشام » ج 1/373.

(4) «تاریخ ابن کثیر» ج 2 / 42.

(5) «ابن ابی الحدید» ج 14 / 74؛ «دیوان ابوطالب » 173.

(6) کونوا له ولاه و لحزبه حماه، والله لا یسلک احد سبیله الا رشد و لا یاخذ رشد و لا یاخذ احد بهداه الا سعد، و لوکان لنفسی مده و فی احلی تاخیر لکففت عنه الهزاهز، و لدافعت عنه الدوافع: «سیره حلبی » ج 1 / 390 «تاریخ الخمیس » ج 1/ 339.

(7) اخرج ابن اخی فانک الرفیع کعبا، و المنیع حزبا و الا علی ابا، و الله لا یسلقک لسان الاسلقته السن حداد، و اجتذبه سیوف حداد، و الله لتذلن لک العرب ذل البهم لحاضنها - «الطرائف »، تالیف سید ابن طاووس / 85، نقال از کتاب «غایت السؤل فی مناقب آل رسول »، نگارش ابراهیم بن علی دینوری.

(8) اهل البیت ادری بما البیت.

(9) «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 14 / 76.

(10) «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 14 / 68.

فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام ص 162

استاد جعفر سبحانی

27- رجب مبعث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

مبعث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

واقعیت بعثت از نگاه اهل بیت

منابع مقاله:

تاریخ اسلام، دوانی، علی؛

بعثت پیغمبر اسلام یا برانگیخته شدن آن حضرت به مقام عالی نبوت و خاتمیت، حساس ترین فراز تاریخ درخشان اسلام است. بعثت پیغمبر درست در سن چهل سالگی حضرت انجام گرفت. پیشتر گفتیم که پیغمبر تا آن زمان تحت مراقبت روح القدس قرار داشت، ولی هنوز پیک وحی بر وی نازل نشده بود. قبلا علائمی از عالم غیب دریافت می داشت، ولی

مامور نبود که آن را به آگاهی خلق هم برساند.

میان مردم قریش و ساکنان مکه رم بود که سالی یک ماه را به حالت گوشه گیری و انزوا در نقطه خلوتی می گذرانیدند. (1) درست روشن نیست که انگیزه آنها از این گوشه گیری چه بوده است، اما مسلم است که این رسم در بین آنها جریان داشت و معمول بود.

نخستین فرد قریش که این رسم را برگزید و آن را معمول داشت عبدالمطلب جد پیغمبر اکرم بود که چون ماه رمضان فرا می رسید، به پای کوه حراء می رفت، و مستمندان را که از آنجا می گذشتند، یا به آنجا می رفتند، طعام می کرد. (2)

به طوری که تواریخ اسلام گواهی می دهد، پیغمبر نیر پیش از بعثت به عادت مردان قریش، بارها این رسم را معمول می داشت. از شهر و غوغای اجتماع فاصله می گرفت، و به نقطه خلوتی می رفت، و به تفکر و تامل می پرداخت.

پیغمبر حتی در زمانی که کودک خردسالی بود، و در قبیله بنی اسد تحت مراقبت دایه خود «حلیمه » قرار داشت نیز باز بازی کردن با بچه ها دوری می گزید و به کوه حراء می آمد و به فکر فرو می رفت. (3) بنابراین انس وی به «کوه حراء» بی سابقه نبود.

در مدتی که بعدها در «حراء» به سر می برد، غذایش نان «کعک » و زیتون بود، و چون به اتمام می رسید، به خانه بازمی گشت ء تجدید قوت می کرد. گاهی هم همسرش خدیجه باریش غذا می فرستاد. غذائی که در آن زمان ها مصرف می شد، مختصرو ساده بود. (4)

پیغمبر چند سال قبل از بعثت، سالی یک ماه در حرا به سر می برد، و چون روز آخر باز می گشت، نخست خانه خدا را هفت دور طواف

می کرد، سپس به خانه می رفت. (5)

کوه حراء امروز در حجاز به مناسبت این که محل بعثت پیغمبر بوده است، «جبل النور» یعنی کوه نور خوانده می شود. حراء در شمال شهر مکه واقع است، و امروز تقریبا درآخر شهر در کنار جاده به خوبی دیده می شود. کوه های حومه مکه اغلب بهم پیوسته است و از سمت شمال تا حدود بندر «جده » واقع در 70 کیلومتری مکه و کنار دریای سرخ امتداد دارد.

این سلسله جبال که از یک سو به صحرای «عرفات » و سرزمین «منا» وشهر «طائف » و از سوی دیگر به طرف «مدینه » کشیده شده است، با دره های و بیابان های خشک و سوزان و آفتاب طاقت فرسای خود شاید بهترین نقطه ای است که آدمی را در اندیشه عمیق خودشناسی و خداشناسی و دوری از تعلقات جسمانی و تعینات صوری و مادی فرو می برد.

کوه حراء بلندترین کوه های اطراف مکه است، و جدا از کوه های دیگر به نحو بارزی سر به آسمان کشیده و خودنمائی می کند. هرچه بیننده به آن نزدیک تر می شود، مهابت و جلوه کوه بیشتر می گردد. از ان بلندی د زمان خود پیغمبر قسمتی از خانه های مکه پیدا بود، و امروز قسمت زیادتری از شهر مکه پیداست. قله کوه نیز در پشت بام ها و از توی اطاق های بعضی از طبقات ساختمان های مکه به خوبی پیدا است.

«غار حراء» که در قله کوه قرار دارد، بسیار کوچک و ساده است. در حقیقت غار نیست، تخته سنگی عظیم به روی دو صخره بزرگ تری غلت خورده و بدین گونه تشکیل غار حراء داده است. دهنه غار حراء داده است. دهنه غار به قدیر است که انسان می تواند وارد و خارج شود.

کف آن هم بیش از یک متر و نیم برای نمازگزاردن جا دارد.

غار حراء جائی نبوده که هرکس میل رفتن به آنجا کند، و محلی نیست که انسان بخواهد به آسانی در آن بیاساید. فقط یک چیز برای افراد دوراندیش در آنجا به خوبی به چشم می خورد، و آن مشاهده کتاب بزرگ آفرینش و قدرت لایزال خداوند بی زوال است که در همه جای آن نقطه حساس پرتو افکنده و آسمان و زمین را به نحو محسوسی آرایش داده است! براساس تحقیقی که ما نموده ایم پیغمبر مانند جدش عبدالمطلب در پای کوه حراء فی المثل در خیمه به سر می برده و رهگذران را پذیرائی می کرده و فقط گاهگاهی به قله کوه می رفته و به تماشای جمال آفرینش می پرداخته است که از جمله لحظه نزول وحی، در روز 27 ماه رجب بوده است.

به طوری که قبلا یادآور شدیم، پیغمبر قبل از بعثت هم حالاتی روحانی داشته و تحت مراقبت روح القدس گاهی تراوشاتی غیبی می دیده و اسراری بر آن حضرت مکشوف می شده است. هنگامی که پانزده سال بیش نداشت، گاهی صدائی می شنید، ولی کسی را نمی دید.

هفت سال متوالی بود که نور مخصوصی می دید و تقریبا شش سال می گذشت که زمزمه ای از پیغمبر می شنید، ولی درست نمی دانست موضوع چیست؟

چون ازن اخبار را برای همسرش خدیجه بازگو می کرد، خدیجه می گفت: «تو که مردی امین و راستگو و بردبار هستی و دادرس مظلومانی و طرفدار حق و عدالت هستی و قلبی رؤوف و خوئی پسندیده داری و در مهمان نوازی و تحکیم پیوند خویشاوندی سعی بلیغ مبذول می داری، اگر مقامی عالی در انتظارت باشد، جای شگفتی نیست. (6)

هنگامی که به سن سی

و هفت سالگی میل به گوشه گیری و انزوای از خلق پیدا کرد، چندین بار در عالم خواب، سروش غیبی، سخنانی به گوشش سرود، و او را از اسرار تازه ای آگاه ساخت، بعدها نیز در پای کوه حراء و میان راه های مکه بارها منادی حق بر او بانگ زد. در هر نوبت صدا را می شنید ولی صاحب صدا را نمی دید!

در یکی از روزها که در دامنه کوه حراء گوسفندان عمویش ابوطالب را می چرانید، شنید کسی از نزدیک او را صدا می زند و می گوید: یا رسول الله! ولی به هرجا نگریست کسی را ندید. چون به خانه آمد و موضوع را به خدیجه اطلاع داد، خدیجه گفت: امیدوارم چنین باشد. (7)

روز بیست وهفتم ماه رجب محمد بن عبدالله مرد محبوب مکه و چهره درخشان بنی هاشم در غار حراء آرمیده بود و مانند اوقات دیگر از آن بلندی به زمین و زمان و ایام و دوران و جهان و جهانیان می اندیشید. می اندیشید که خدای جهان جامعه انسانی را به عنوان شاهکار بزرگ خلقت و نمونه اعلای آفرینش خلق نمده و همه گونه لیاقت و استعداد را برای ترقی و تعالی به او داده است. همه چیز را برایش فراهم نموده تا او در سیر کمالی خود نانی به کف آرد و به غفلت نخورد. ولی مگر افراد بشر به خصوص ملت عقب مانده و سرگردان عرب و بالاخص افراد خوش گذران و مال دوست و مال دار قریش در این اندیشه ها هستند؟ آنها جز به مال و ثروت خود و عیش و نوش و سود و نزول ثروت خود به چیزی نمی اندیشند. شراب و شاهد و ثروت

و درآمد، ربا و استثمار مردم نگون بخت و نیازمند، تنها اندیشه ای است که آنها رد سر می پرورانند...

اینک «او» درست چهل سال پرحادثه را پشت سر نهاده است. تجربه زندگی و پختگی فکر و اراده اش و استحکام قدرت تعقلش به سرحد کمال رسیده، و از هر نظر برای انجام مسؤولیت بزرگ پیغمبری آماده است. آیا در تمام قلمرو عربستان و دنیای آن روز جز او چه کسی بود که از جانب خداوند عالم شایستگی رهبری خلق را داشته باشد.

رهبری که سرآمد رهبران بزرگ و گذشته جامعه انسانی باشد، و انسان های شرافتمند بر شخصیت ذاتی و ربیت خانوادگی و سوابق درخشان و ملکات فاضله و صفات پسندیده او صحه بگذارند؟ او نوه ابراهیم بت شکن خلیل خدا و اسماعیل ذبیح و فرزند هاشم سید و سرور عرب و نوه عبدالمطلب، بزرگ و دانای قریش است. پدر در پدر و مادر در مادر شکوفان و درخشان و فروزان است.

او از سلامتی کامل جسم و جان برخوردار بود که نتیجه وراثت صحیح و سالم است. وراثتی که پدران پاک و مادران پاک سرشت برایش باقی گذارده بودند. به طوری که دنیای جاهلیت هم با همه پلیدی و تیرگی و تاریکیش، نتوانست آن را آلوده سازد، و چیزی از شرافت و حسب و نسب او بکاهد. (8)

نگاهی به احادیث بعثت

دراینجا باید اعتراف کرد که ماجرای بعثت پیغمبر با همه اهمیتی که داشته است، در تواریخ درست نقل نشده است. به موجب آنچه در تفاسیر قرآنی و احادیث اسلامی و تواریخ اولیه آمده است، عایشه همسر پیغمبر یا خواهر زادگان او عبدالله زبیر و عروه بن زبیر یا عمرو بن شرحبیل یا ابومیسره

غلام پیغمبر، گفته اند: جبرئیل بر پیغمبر نازل شد و به وی گفت: بخوان به نام خدایت؛ «اقرا باسم ربک الذی خلق » و پیغمبر فرمود: نمی توانم بخوانم؛ «ما انا بقاری » یا من خواننده نیستم؛ «لست بقاری ». جبرئیل سه با پیغمبر را گرفت وفشار داد تا بار سوم توانست بخواند !

در صورتی که؛ اولا جبرئیل از پیغمبر نخواست از روی نوشته بخواند. جز در یک حدیث که آن هم قابل اهمیت نیست. بیشتر می گویند منظور جبرئیل این بوده که هرچه او می گوید پیغمبر هم آن را تکرار کند. در این صورت باید از ناقلین این احادیث پرسید: آیا پیغمبر عرب زبان در سن چهل سالگی قادر نبود پنج آیه کوتاه اول سوره اقرا یعنی؛ «اقرا باسم ربک الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرا و ربک الاکرم، الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم یعلم » را همان طور که جبرئیل آیه آیه می خوانده او هم تکرار کند؟ این کار بیرای یک کودک پنج ساله آسان است تا چه رسد به دانای قریش !

از این گذشته «وحی » به معنای صدای آهسته است. وقتی جبرئیل امین آیات قرآنی را بر پیغمبر نازل کرده است آن را آهسته تلفظ می نموده و همان دم در سینه پیغمبر نقش می بسته است. بنابراین هیچ لزومی نداشته که هرچه را جبرئیل می گفته است پیامبر مانند بچه مکتبی تکرار کند تا آن را از حفظ نماید، و فراموش نکند !

ثانیا کسانی که بعثت را بدین گونه نقل کرده اند هیچ کدام از نظر شیعیان قابل اعتماد نیستند. عایشه همسر پیغمبر هم که شیعه و سنی ماجرای بعثت را در کلیه منابع تفسیر و حدیث و تاریخ اسلامی بیشتر

از وی نقل کرده اند، پنج سال بعد از بعثت متولد شده و از کسی هم نقل نمی کند، بلکه حدیث وی به اصطلاح مرسل است که قابل اعتماد نیست، و از پیش خود می گوید: آغاز وحی چنین و چنان بوده است.

ثالثا معلوم نیست جمله «بخوان به نام خدایت » که در ترجمه آیه اول در همه تفسیرهای اسلامی اعم از سنی و شیعی آمده است یعنی چه؟ از حفظ بخواند، یا از رو بخواند؟ و گفتم که هر دوی آنها خلاف واقع است.

رابعا مگر خدا و جبرئیل نمی دانسته اند پیغمبر درس نخوانده بود و چیز نمی نوشته که دو بار از وی می خواهند بخواند؟ و چون پیغمبر می گوید: نمی توانم بخوانم، گرفتن آن حضرت و فشار دادن وی را چگونه می توان توجیه کرد؟ آیا اگر کسی را فشار دادند باسواد می شود؟ این معنا درباره پیغمبران پیشین بی سابقه بوده است تا چه رسد به پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) !!

خامسا هیچ کدام از مفسران اسلامی نگفته اند چرا اولین سوره قرآنی «بسم الله الرحمن الرحیم » نداشته است! بلکه همگی گفته اند آنچه روز بعثت نازل شد پنج آیه اوایل سوره اقرا بوده است از «اقرا بسم ربک الذی خلق » تا «ما لم یعلم ».

سادسا دنباله حدیث عایشه و دیگران که می گوید: «وقتی پیغمبر از کوه حراء برگشت سخت مضطرب بود! و چون به نزد خدیجه آمد گفت: «زملونی زملونی » مرا بپوشانید، مرا بپوشانید. و او را پوشانیدند، و پس ازآن ماجرا را برای خدیجه نقل کرد و گفت: «از سرنوشت خود هراسانم » و «خدیجه او را برد نزد پسر عمویش ورقه بن نوفل که نصرانی شده بود، و تورات و انجیل را می نوشت

و آن پیر کهنسال نابینا گفت: ای خدیجه! آنچه او دیده است همان پیک مقدسی است که بر موسی نازل شده است » همگی برخلاف اعتقاد ما درباره پیامبر و ظواهر امر است. (9)

علامه فقید شیعه سید عبدالحسین شرف الدین عاملی در کتاب پرارج «النص والاجهاد» تنها کسی است که برای نخستین بار متوجه قسمتی از اشکالات این حدیث شده و می نویسد: «می بینید که این حدیث (حدیث عایشه) صریحا می گوید پیغمبر بعد از همه این ماجرا هنوز در امر نبوت خود و فرشته وحی پس از آن که فرود آمده، و درباره قرآن بعد از نزول آن و از بیم و هراسی که پیدا کرده نیاز به همسرش داشت که او را تقویت کند، و محتاج ورقه بن نوفل مرد غمگین نابینای جاهی مسیحی بوده است که قدم او را راسخ کند، و دلش را از اضطراب و پریشانی در آورد! محتوای این حدیث ضلالت و گمراهی است. آیا شایسته پیغمبر است که از خطاب فرشته سر در نیاورد؟ بنابراین حدیث عایشه از لحاظ متن و سند مردود است.» (10)

در حدیث دیگر می گوید: «پیغمبر چنان از برخورد با جبرئیل بیمناک شده بود که می خواست خود را از کوه به زیر بیندازد»، یعنی حالت شبیه بیماری صرع! در روایت دیگر هم می گوید: «تختی مرصع روی کوه حراء گذاشته شد، و تاجی مکلل به جواهر بر سر پیغمبر نهادند، و بعد به وی اعلام شد که تو خاتم انبیا هستی »! و چیزهای دیگر که بازگو کردن آن چندش آور است.

راستی چقدر باعث تاسف است که پانزده قرن پس از بعثت هنوز مسلمانان به درستی ندانند موضوع چه

بوده و بعثت خاتم انبیا چسان انجام گرفته است؟!! این کوتاهی ازآن مورخان و دانشمندان اسلامی از شیعه و سنی است که در این قرون متمادی غفلت نموده و به تحقیق پیرامون آن نپرداخته اند، و فقط به ذکر و تکرار گفتار عایشه و دیگران اکتفا نموده اند!

ما پس از نقدی که دانشمند عالی مقام شیعه سید شرف الدین عاملی بر یک حدیث بعثت (حدیث عایشه) نوشته و توفیق ترجمه آن را یافتیم، به قسمت عمده ای از تفسیر و حدیث و تاریخ سنی وشیعی مراجعه نمودیم، و با کمال تاسف به این نتیجه رسیدیم که احادیث بعثت کاملا مغشوش است، و بیشتر آنها از راویان عامه است، که نزد ما اعتباری ندارند. متن همه آن احادیث نیز مضطرب و متناقض و برخلاف معتقدات شیعه و سنی است، و اسناد آن نیز مخدوش می باشد.

به همین جهت می بینیم «برهان الدین حلبی » که خواسته است آنها را جمع کند و با هم سازش دهد، سخت به دست و پا افتاده، و گرفتار چه محذوراتی شده و در آخر هم نتوانسته است به نتیجه مطلوب برسد، بلکه بر ابهام و تناقض گوئی و سردرگمی موضوع افزوده است. (11)

ایراد ما به احادیث بعثت

کلیه این احادیث که نخست از طریق اهل تسنن نقل شده و در کتاب های آنها آمده است و سپس به نقل از آنها به کتب شیعه هم سرایت کرده است، از درجه اعتبار ساقط می باشد. در اینجا به چند نکته آن اشاره می کنیم، و تفصیل را به کتاب خود «شعاع وحی برفراز کوه حراء» که برای نخستین بار پرده از روی ماجرای مبهم بعثت برداشته است، حوالت می دهیم. (12)

1- چنانکه

گفتیم پیغمبر از زمان کدکی و ایام جوانی تا سی و هفت سالگی، بارها علائمی می دید که از آینده درخشان او خبر می داد. مانند ابری که برسر او سایه افکنده بود، و خبری که راهب شهر «بصری » در اردن راجع به پیغمبری او به عمویش ابوطالب داد، و آنچه روح القدس به وی می گفت، و صداهائی که می شنید. بنابراین هیچ معنا ندارد که هنگام نزول وحی و برخورد با جبرئیل این طور دست و پای خود را گم کند، و نداند که چه اتفاقی افتاده است، و باید ورقه بن نوفل به داد او برسد!

2- پیغمبر از لحاظ نبوغ و استعداد و عقل بر همه مرد و زن مکه و قبائل عرب و مردم عصر برتری داشت. با توجه به این حقیقت چگونه او پس از اعلام بنوت دچار وحشت و تردید شده و به همسرش خدیجه متوسل می شود که او را بگیرد تا به زمین نیفتد یا تقویت کند که از شک و تردید بدر آید؟

3- آیا پس از دیدن پیک وحی و آوردن پنج آیه قرآن و اعلام این که تو پیغمبر خدائی و من جبرئیل هستم، و مشاهده جبرئیل با آن عظمت، دیگر جای این بود که پیغمبر درباره وحی آسمانی و تکلیف خود دچار تردید شود، یا احتمال دهد موضوع حقیقت نداشته باشد؟!

4- تخت و تاج و سایر تشریفات تعینات صوری است و تناسب با سلاطین و پادشاهان دارد، نه مقام معنوی نبوت که باید با کمال سادگی و دور از هرگونه تشریفات مادی انجام گیرد. دور نیست که سازندگان این حدیث به تقلید از تاج گذاری پادشاهان ایران، خواسته اند برای پیغمبر

عربی هم در عالم خیال چنین صحنه ای بسازند!

واقعیت بعثت از دیدگاه شیعه

ماجرای بعثت بدان گونه که قبلا گذشت موضوعی نبود که یک فرد مسلمان معتقد به آن باشد، و پی برد که خاتم انبیا چگونه به مقام عالی پیغمبری رسیده است. ما پس از بررسی های لازم از مجموع نقل ها به این نتیجه رسیده ایم که آنچه در منابع شیعه و احادیث خاندان نبوت رسیده است، واقعیت بعثت را چنان روشن می سازد که هیچ یک از اشکالات گذشته مورد پیدا نمی کند.

از جمله احادیثی که بازگو کننده حقیقت بعثت است و آغاز وحی را به خوبی روشن می سازد، روایتی است که ذیلا از لحاظ خوانندگان می گذرد:

پیشوای دهم ما حضرت امام هادی (علیه السلام) می فرماید: «هنگامی که محمد (صلی الله علیه و آله) ترک تجارت شام گفت و آنچه خدا از آن راه به وی بخشیده بود به مستمندان بخشید، هر روز به کوه حراء می رفت و از فراز آن به آثار رحمت پروردگار می نگریست، و شگفتی های رحمت و بدایع حکمت الهی را مورد مطالعه قرار می داد.

به اطراف آسمان ها نظر می دوخت، و کرانه های زمین و دریاها و دره ها و دشت ها و بیابان ها را از نظر می گذرانید، و از مشاهده آن همه آثار قدرت و رحمت الهی، درس عبرت می آموخت.

از آنچه می دید، به یاد عظمت خدای آفریننده می افتاد. آن گاه با روشن بینی خاصی به عبادت خداوند اشتغال می وزید. چون به سن چهل سالگی رسید خداوند نظر به قلب وی نمود، دل او را بهترین و روشنترین و نرمترین دلها یافت.

در آن لحظه خداوند فرمان داد درهای آسمان ها گشوده گردد. محمد (صلی الله علیه و آله) از آنجا به آسمان ها می نگریست،

سپس خدا به فرشتگان امر کرد فرود آیند، و آنها نیز فرود آمدند، و محمد (صلی الله علیه و آله) آنها را می دید. خداوند رحمت و توجه مخصوص خود را از اعماق آسمان ها به سر محمد (صلی الله علیه و آله) و چهره او معطوف داشت.

در آن لحظه محمد (صلی الله علیه و آله) به جبرئیل که در هاله ای از نور قرار داشت نظر دوخت. جبرئیل به سوی او آمد و بازوی او را گرفت و سخت تکان داد و گفت: ای محمد! بخوان. گفت چه بخوانم؟ «ما اقرا»؟

جبرئیل گفت: «نام خدایت را بخوان که جهان و جهانیان را آفرید. خدائی که انسان را از ماده پست آفرید (نطفه). بخوان که خدایت بزرگ است. خدائی که با قلم دانش آموخت و به انسان چیزهائی یاد داد که نمی دانست ». پیک وحی، رسالت خود را به انجام رسانید، و به آسمان ها بالا رفت. محمد (صلی الله علیه و آله) نیز از کوه فرود آمد. از مشاهده عظمت و جلال خداوند و آنچه به وسیله وحی دیده بود که از شکوه و عظمت ذات حق حکایت می کرد، بی هوش شد، و دچار تب گردید.

از این که مبادا قریش و مردم مکه نبوت او را تکذیب کنند، و به جنون و تماس با شیطان نسبت دهند، نخست هراسان بود. او از روز نخست خردمندترین بندگان خدا و بزرگترین آنها بود. هیچ چیز مانند شیطان و کارهای دیوانگان و گفتار آنان را زشت نمی دانست.

در این وقت خداوند اراده کرد به وی نیروی بیشتری عطا کند، و به دلش قدرت بخشد. بدین منظور کوه ها و صخره ها و سنگلاخها را برای او به

سخن در آورد. به طوری که به هر کدام می رسید، ادای احترام می کرد. و می گفت: السلام علیک یا حبیب الله! السلام علیک یا ولی الله! السلام علیک یا رسول الله! ای حبیب خدا مژده باد که خداوند تو را از همه مخلوقات خود، آنها که پیش از تو بوده اند، و آنها که بعدها می آیند برتر و زیباتر و پرشکوه تر و گرامی تر گردانیده است.

از این که مبادا قریش تو را به جنون نسبت دهند، هراسی به دل راه مده. زیرا بزرگ کسی است که خداوند جهان به وی بزرگی بخشد، و گرامی بدارد! بنابراین از تکذیب قریش و سرکشان عرب ناراحت مباش که عنقریب خدایت تو را به عالی ترین مقام خواهد رسانید، و بالاترین درجه را به تو خواهد داد.

پس از آن نیز پیروانت به وسیله جانشین تو علی بن ابیطالب (علیه السلام) از نعمت وصول به دین حق برخوردار خواهند شد، و شادمان می گردند. دانش های تو به وسیله دروازه شهرستان حکمت و دانشت علی بن ابیطالب در میان بندگان و شهرها و کشورها منتشر می گردد.

به زودی دیدگانت به وجود دخترت فاطمه (سلام الله علیها) روشن می شود، و از وی و همسرش علی، حسن و حسین که سروران بهشتیان خواهند بود، پدید می آیند.

عنقریب دین تو در نقاط جهان گسترش می یابد. دوستان تو و برادرت علی پاداش بزرگی خواهند یافت. لوای حمد را به دست تو می دهیم، و تو آن را به برادرت علی می سپاری. پرچمی که در سرای دیگر همه پیغمبران و صدیقان و شهیدان در زیر آن گرد می آیند، و علی تا درون بهشت پر نعمت فرمانده آنها خواهد بود.

من در پیش خود گفتم: «خدایا!

این علی بن ابیطالب که او را به من وعده می دهی کیست؟ آیا او پسر عم من است؟ ندا رسید ای محمد! آری، این علی بن ابیطالب برگزیده من است که به وسیله او این دین را پایدار می گردانم، و بعد از تو برهمه پیروانت برتری خواهد داشت. (13)

در این حدیث همه چیز راجع به آغاز کار پیغمبر گفته شده است. جای تعجب است که مفسران اسلامی به خصوص مفسران شیعه از این حدیث شریف و نقل آن در تفسیر سوره اقرا غافل مانده اند، با ای نکه نکات جالب و تازه ای از تاریخ حیات پیغمبر را بازگو می کند، که می باید مسلمانان از آن آگاه گردند.

ملاحظه می کنید که پیغمبر بدون هیچ گونه تشریفات مادی یا اشکالاتی که در احادیث اهل تسنن بود، به مقام عالی پیغمبری رسید. با قدم هائی شمرده و دیدی وسیع و قدرتی خارق العاده به خانه بازگشت.

همین که وارد خانه شد پرتوی از نور و بوئی خوش فضای خانه را فرا گرفت. خدیجه پرسید این چه نوری است؟ پیغمبر فرمود: این نور نبوت است. ای خدیجه! بگو لا اله الا الله و محمد رسول الله. سپس پیغمبر ماجرای بعثت را چنانکه اتفاق افتاده بود برای خدیجه شرح داد و افزود که جبرئیل به من گفت: «از این لحظه تو پیغمبر خدائی ».

خدیجه که از سالها پیش هاله ای از نور نبوت در سیما درخشان همسر محبوب خود دیده و از کردار و رفتار و گفتار او هزاران راز نهفته و شادی بخش خوانده بود گفت: به خدا دیر زمانی است که من در انتظار چنین روزی به سر برده ام، و امیدوار بودم که روزی

تو رهبر خلق و پیغمبر این مردم شوی. (14)

بدین گونه محمد بن عبدالله برازنده ترین مردم قریش که سوابق درخشان او نزد عموم طبقات روشن و از لحاظ ملکات فاضله و سجایای اخلاقی و خصال روحی شهره شهر بود، برفراز کوه حراء از جانب خداوند یکتا به مقام عالی نبوت و رهبری خلق برگزیده شد، و خاتم انبیا گردید.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109